



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرأیا
علیها یصیب
الرأیا

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir



موزه بان کرباسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

جهاد شهيد و شهادت

نويسنده:

مرزبان کریمی

ناشر چاپي:

اسوه - سازمان اوقاف و امور خيريه جمهوري اسلامي ايران

ناشر ديجيتالي:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	جهاد شهید و شهادت
۹	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۴	تقدیم نامه
۲۲	مقدمه
۲۸	فصل اول : جهاد
۲۸	اشاره
۳۰	واژه جهاد
۳۰	فلسفه و هدف جهاد در اسلام
۴۰	مشروعیت جهاد در اسلام
۴۱	جهاد امری است فطری و انسانی و دینی
۴۷	اقسام جهاد
۴۷	اشاره
۴۷	۱- جهاد ابتدایی و دفاعی
۴۸	۲- جهاد با نفس
۴۹	۳- جهاد مالی
۴۹	۴- جهاد زبانی
۵۱	آثار منفی ترک جهاد
۵۵	بعضی از نظریات فقهی امام خمینی قدس سره در مورد مسائل دفاع
۵۶	جهاد در بیان رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)
۵۶	جهاد فی سبیل الله عامل کرامت و عزت
۵۷	جهاد یعنی مبارزه
۵۸	جهاد یعنی تلاش برای مقابله با دشمن

۵۹	انواع جهاد
۶۱	جهاد فکری
۶۱	جهاد علمی و عملی
۶۲	قدرت تحلیل سیاسی، جهاد علمی، علم و دین
۶۳	جهاد متقوم بر دو رکن جد و جهد و مقابل دشمن بودن
۶۳	جهاد حقیقت زندگی است
۶۴	جهاد در اولین ردیف فهرست کارهای واجب
۶۵	جهاد ابزاری برای تسریع در رسیدن به اهداف الهی
۶۵	شیخ مفید و ابعاد جهاد علمی
۶۷	جهاد علمی، رسالت اول دانشگاهیان
۶۸	زنده نگاه داشتن جهاد مسئولیت رهبری
۶۸	بسیج عرصه جهادی است
۶۹	مکتب بسیج، مکتب مجاهدت و شهادت
۷۰	جهاد و شهادت دو فصل بزرگ حرکت بسیجی
۷۱	شروط لازم برای جهاد
۷۲	همه عرصه های زندگی عرصه جهادی است
۷۲	جهاد در همه میدان ها جاریست
۷۳	جهاد معنوی و جهاد اکبر وظیفه بزرگ ملت ایران
۷۴	موانع جهادی؛ سنتی الهی
۷۴	دشووارترین نوع جهاد و مبارزه
۷۵	جهاد برای چی؟ برای کی؟ چه زمانی؟
۷۶	بهره های جهاد فی سبیل الله
۷۷	مجاهدت فقط برای خدا
۷۸	پیروزی قطعی در گروه مجاهدت فی سبیل الله
۸۰	فصل دوم : شهادت
۸۰	اشاره

۸۲ واژه شهید و شهادت
۹۲ اهمیت مقام و جایگاه و پاداش شهیدان
۱۰۷ مقام شهادت محور اصلی کرامت
۱۱۱ صدیقین و شهدا چه کسانی هستند؟
۱۱۶ شهید و شهادت در روایات
۱۲۴ حضرت علی علیه السلام برترین اسوه مجاهدت و شهادت فی سبیل الله
۱۲۸ شهید و شهادت در نهج البلاغه
۱۲۸ آگاهی و مظلومیت علی علیه السلام
۱۲۸ آموزش نظامی
۱۲۹ شرکت آیندگان در پاداش گذشتگان
۱۲۹ آموزش تاکتیک های نظامی
۱۳۱ یاد یاران شهید
۱۳۳ آموزش نظامی
۱۳۳ فضائل بنی هاشم
۱۳۴ فرمایشات امام حسین علیه السلام درباره انگیزه قیام و شهادت آن حضرت:
۱۴۴ مقام شهدای کربلا
۱۴۶ آثار اجتماعی شهید و شهادت
۱۶۳ شهیدان زنده اند
۱۶۹ شهید و شهادت از نظر استاد شهید مطهری رحمه الله
۱۷۹ اقسام مرگ از دیدگاه ملا هادی سبزواری
۱۹۰ انگیزه های شهادت طلبی
۱۹۱ چرا شهادت
۱۹۲ انتخاب آگاهانه شهادت
۱۹۶ شهید و شهادت از دیدگاه امام خمینی رحمه الله
۲۰۳ جملات امام خامنه ای درباره شهید و شهادت
۲۱۰ تأثیر حماسه عاشورا در انقلاب اسلامی ایران

۲۱۳	تأثیر حماسه عاشورا بر وصیت نامه شهیدا
۲۱۶	سخن آخر
۲۱۹	جمع بندی
۲۲۴	ضمیمه: به یاد دانشجویان شهید مراکز تربیت معلم استان چهارمحال و بختیاری
۲۲۴	دانشجویان شهید
۲۴۶	فهرست منابع
۲۴۸	درباره مرکز

جهاد شهید و شهادت

مشخصات کتاب

سرشناسه: کریمی، مرزبان، 1335 -

عنوان و نام پدیدآور: جهاد، شهید و شهادت/ مولف مرزبان کریمی؛ ویراستار گلنساء بشکار، حسنا کریمی.

مشخصات نشر: تهران: سازمان اوقاف و امور خیریه، انتشارات اسوه، 1398.

مشخصات ظاهری: 238ص.؛ 21/5×14/5س م.

شابک: 270000 ریال 978-964-542632-1

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. 237 - 238؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: جهاد

Jihad

جهاد در قرآن

Jihad in the Qur'an

شهادت

Martyrdom -- Islam

شهادت -- جنبه های قرآنی

Martyrdom -- Islam -- Qur'anic teaching

شناسه افزوده: سازمان اوقاف و امور خیریه. انتشارات اسوه

رده بندی کنگره: BP196

رده بندی دیویی: 297/377

شماره کتابشناسی ملی: 6056009

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فاپا

ص: 1

اشاره

جهاد، شهيد و شهادت

مولف مرزبان کریمی

ویراستار گلنساء بشکار، حسنا کریمی.

ص: 2

بسم الله الرحمن الرحيم

ص: 3

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا سَيِّدَ الشُّهَدَاءِ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ

تقدیم به همه شهدای تاریخ نبوت ها و بعثت ها و تاریخ امامت و ولایت اسلامی.

تقدیم به روح بلند امام شهدا و شهدای راه امام رحمه الله، شهدای انقلاب اسلامی ایران.

تقدیم به شهید زنده انقلاب، رهبر معظم (مدظله العالی) و همه شهدای راه ولایت و رهبری.

تقدیم به شهدای محراب و نمازگزاران شهید.

تقدیم به همه شهدای گذشته و حال و آینده، اعم از زن و مرد، شیرزنان و شیر مردان قهرمان .

تقدیم به شهیدان و سعیدان همیشه پیروز، زندگان برخوردار از حیات طیبه و رزق الهی و احدی الحسنین. (1)

ص: 5

تقدیم به شهدای امنیت کشور و شهدای راه استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی

تقدیم به شهدای مدافع مرزهای کشور و شهدای مرزبان و مرزدار و مرزبانان و مرزداران شهید.

تقدیم به شهدای مبارزه با انواع مفسد و تقدیم به شهدای حزب جمهوری اسلامی، شهدای هفتم تیر و...

تقدیم به شهدای بیدارگر و بصیرت آفرین.

تقدیم به شهدای راه امر به معروف و نهی از منکر و شهدای پانزده خرداد و هفده شهریور.

تقدیم به شهدای راه حق و عدالت و شهدای راه عزت اسلام و ایران.

تقدیم به شهدای راه وحدت و همبستگی و اتحاد ملی و شهدای دفاع از آب و خاک و میهن ایران.

تقدیم به شهدای مسلمان، مسیحی، شیعه و سنی و همه شهدای ایران و ایرانی.

تقدیم به شهدای مدافع حرم.

تقدیم به شهدای ترور و شهدای مبارزه با خط نفاق و منافقین کوردل.

تقدیم به شهدای مبارزه با استبداد و استکبار و استعمار و شهدای مبارزه با اشرار و مبارزه با قاچاقچیان مواد مخدر.

تقدیم نامه

ص: 6

تقدیم به شهدای راه علم و دانش و عالمان و دانشمندان شهید و شهدای هسته ای.

تقدیم به شهدای هشت سال دفاع مقدس و جانبازان شهید و شهدای جانباز.

تقدیم به شهدای روحانی و روحانیون شهید و شهیدان بصیر و بصیرت آفرین.

تقدیم به شهدای ارتشی و ارتشیان شهید و سربازان شهید و شهدای سرباز.

تقدیم به شهدای سپاهی و سپاهیان شهید و فرماندهان شهید و شهیدان فرمانده.

تقدیم به شهدای بسیجی و بسیجیان شهید و تقدیم به شهدای نیروی انتظامی کشور.

تقدیم به شهدای دولتمرد و دولتمردان شهید و شهدای ریاست جمهوری، نخست وزیری و مجلس شورای اسلامی.

تقدیم به شهدای دانشگاهی و دانشگاهیان شهید و استادان شهید و شهدای اساتید.

تقدیم به شهدای حوزوی و حوزویان شهید، تقدیم به شهدای معلم و معلمان شهید.

تقدیم به شهدای دانشجو و دانشجویان شهید .

تقدیم به شهدای گمنام و سربازان گمنام و گمنامان شهید.

تقدیم به شهدای بازاری و بازاریان شهید، تقدیم به شهدای کارگر و کارگران شهید.

تقدیم به شهدای روستایی و روستائیان شهید.

تقدیم به شهدای شهری و شهرنشینان شهید.

تقدیم به شهدای کشاورز و کشاورزان شهید.

تقدیم به شهدای صنعتگر و صنعتگران شهید.

تقدیم به شهدای متخصص و متخصصان شهید.

تقدیم به شهدای هنرمند و هنرمندان شهید.

تقدیم به شهدای رسانه و خبرنگاران شهید.

تقدیم به شهدای ورزشکار و ورزشکاران شهید.

و تقدیم به تمامی شهیدان راه حق و حقیقت از ازل تا به ابد.

ص: 8

تصوير

□

ص: 9

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * «فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ» (1)

البته گمان مبرید که شهیدان راه خدا مردند، بلکه زنده به حیات ابدی شدند و در نزد خدا متنعم خواهند بود. آنان به فضل و رحمتی که خداوند نصیب آنها گردانیده شادمانند و مژده دهنده به آن مؤمنانی که هنوز به آنها نپیوسته اند و بعداً در پی آنها به سرای آخرت خواهند شتافت که از مردن هیچ نترسند و از فوت متاع دنیا هیچ غم مخورند. و آنها را بشارت به نعمت و فضل خدا دهند و اینکه خداوند اجر اهل ایمان را هرگز ضایع نگذارد.

ص: 13

(وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ) (1)

و آن کسی که در راه خدا کشته شد، مرده نپندارید بلکه او زنده ابدی است ولیکن همه شما این حقیقت را در نخواهید یافت.

منظور از زندگانی شهدا بعد از شهادت همان زندگی در عالم برزخ است که ارواح درعالم پس از مرگ دارند. نه زندگی جسمانی و مادی، گرچه زندگی برزخی، اختصاصی به شهیدان ندارد بسیاری دیگر از مردم نیز دارای حیات برزخی هستند ولی از آن جا که حیات شهیدان یک حیات فوق العاده عالی و آمیخته با انواع نعمت های معنوی است گویا زندگی سایر برزخیان در مقابل آنها ناچیز است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

أَخْبَرَنِي جِبْرِئِيلُ بِأَمْرِ قَرَّتْ بِهِ عَيْنِي وَفَرَحَ بِهِ قَلْبِي قَالَ: يَا مُحَمَّدُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَنْ غَزَى مِنْ أُمَّتِكَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَاصَابَهُ قَطْرَةٌ مِنْ السَّمَاءِ أَوْ صُدَاعٌ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ شَهَادَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ. (2)

جبرئیل به من خبری را داد که چشمم روشن شد و دلم شاد گردید. گفت: ای محمد صل الله علیه و آله و سلم هر کسی از امت تو در راه خدا جهاد کند پس قطره ای از آسمان به او اصابت نماید یا صداع (3) به او برسد، خداوند برای او فضیلت شهادت در روز قیامت ثبت می کند.

ص: 14

1-1. بقره: 154.

2-2. وسائل الشیعه، ج 11، ص 26.

3-3. یک نوع بیماری که باعث درد شدید در سر می شود.

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشُّهَادَةَ مُخْلِصاً أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ.

کسی که با صدق نیت از خداوند شهادت در راه او را آرزو کند خداوند پاداش شهید به او عطا می کند، هر چند در رختخوابش بمیرد.

فرهنگ عزت آفرین و رهایی بخش جهاد و شهادت پیوسته در تاریخ شکوهمند اسلام و ایران اسلامی موجب سربلندی و مقاومت تحسین برانگیز در برابر استبداد و استعمار و استکبار جهانی بوده است.

شهیدان بزرگوار راه خدا همیشه حماسه آفرین بوده اند. آنان مؤمنانه و عاشقانه و عارفانه جسم و جان خود را تقدیم راه خدا نموده و به پیروی از قرآن و عترت و به ویژه سرور و سالار شهیدان حسین بن علی علیه السلام و یاران باوفایش در دفاع از قرآن و اسلام و آرمانهای مقدس مکتب سرخ تشیع همیشه در همه صحنه های جهاد و دفاع و شهادت حاضر بوده اند. به سبب شجاعت و ایمان و صداقت مجاهدین اسلام و رزمندگان جبهه های حق علیه باطل بوده است که، به تعبیر نورانی علی علیه السلام: «خداوند دشمن ما را به خواری دچار ساخت و پیروزی را نصیب ما گردانید».⁽¹⁾

ص: 15

1-1. نهج البلاغه، خطبه 55.

اگر بخواهیم در این مقدمه کوتاه به مهمترین انگیزه های درونی و معنوی مجاهدان راه حق و شهدای راه خدا پردازیم باید به این موارد اشاره کنیم:

1- بینش و آگاهی و درک صحیح از موقعیت سیاسی و اجتماعی کشور و امت اسلامی و پی بردن به این نکته که عزت و استقلال کشور اسلامی را جز با شهادت نمی توان به دست آورد.

2- ایمان به خدا؛ بدون شک ایمان به خدا در رأس انگیزه های مجاهدان و شهدا می باشد، آنان خود را سپاهیان خدا و مدافعان دین خدا دانسته اند و بر همین اساس بوده که در راه تحقق آرمانهای توحیدی استقامت ورزیده و هیچ ترس و اندوهی را به خود راه نداده اند.

3- ولایت پذیری و پیروی از ولایت؛ اطاعت صادقانه و عاشقانه از مقام ولایت دینی یکی از مهمترین موجبات تحریک شجاعت و روحیه انقلابی مجاهدان و شهدا بوده است که آنان در سایه ولایت پذیری توانسته اند حماسه مقاومت و ایثار را به نمایش بگذارند.

4- غلبه بر دنیا زدگی و رفاه طلبی و داشتن آرمانهای دنیوی؛ کسی که از جان خود به سادگی می گذرد به این دلیل است که علاوه بر انگیزه های قوی توحیدی و معنوی و اخروی، دنیا را نیز ساده می گیرد و دلبستگی های خود را به دنیا قطع می کند، چنین کسی همه خواسته های

خود را فدای اسلام می کند، در این صورت است که فرهنگ جهاد و دفاع و شهادت، ضد فرهنگ رفاه طلبی و دنیازدگی است.

5- معنویت و دعا و نیایش؛ مجاهدان و رزمندگان و شهدای بزرگوار اسلام مردان معنویت و دعا و نیایش و راز و نیاز با معبود بی نیاز بوده اند. آنان در درون خود و در محراب نماز با شیطان درون و هواهای نفسانی مبارزه نموده و برای مبارزه با دشمن بیرونی آماده گردیده و با تقرب به خدا و با ذکر و یاد خدا وارد صحنه نبرد با دشمن خارجی شده و در این نبرد به پیروزی رسیده اند و به فوز عظیم شهادت دست یافته اند.

6- صبر و مقاومت و تحمل سختی ها و مشکلات برای رسیدن به اهداف و آرمانهای متعالی و مقدس از مهمترین اوصاف تربیتی مجاهدان و شهدای راه حق می باشد.

7- ایثار و شهادت و سرانجام به واسطه برخورداری از این اوصاف ذکر شده است که ایثارگری و شهادت طلبی یکی از آمال بزرگ مجاهدان و رزمندگان اسلام به شمار می آید و بر همین اساس آنچه را داشته اند ایثار کرده اند. و به عشق رسیدن به مقام شهادت و لقای حق تعالی وارد صحنه جنگ و جهاد فی سبیل الله می شدند. (1)

ص: 17

فصل اول : جهاد

اشاره

ص: 19

کلمه جهاد از ریشه «جهد» گرفته شده است که به معنوی صعوبت و مشقت می باشد، بعضی آن را تلاش توأم با رنج دانسته اند. بنابراین معنای اینکه فلانی جهاد کرد آن است که قدرت خود را به کار انداخت و متحمل مشقت گردید و تلاش توأم با رنج کرد. جهاد (به کسر اول) مصدر است و به معنی تلاش می باشد و نیز اسم است و به معنی جنگ می باشد. و جنگ را از آن جهت جهاد گویند که تلاش توأم با رنج است. (1)

فلسفه و هدف جهاد در اسلام

قانون جهاد در اسلام برای دفع تهاجم وضع شده است. البته اصالت و تقدم و اولویت با صلح می باشد. صلحی که معنایش همزیستی شرافتمندانه و عادلانه است. اما اگر ملتی و امتی مورد

ص: 21

تجاوز دشمن قرار گیرد، در آن صورت چاره ای جز اقدام به جهاد و جنگ دفاعی نیست. به همین دلیل است که دفاع برای هر کشور و ملت و امتی واجب است و باید آنقدر نیرومند باشد تا بتواند جلوی تجاوز و تجاوزگر را بگیرد. قرآن در این مورد می فرماید:

(وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ) (1)

هر نیرویی در قدرت دارید برای مقابله با آنها (دشمنان) آماده سازید و اسب های ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید.

بنابراین در هر عصر و زمانی باید مسلمین آمادگی رزمی کافی در برابر دشمنان خود را داشته باشند. هدف از فرمان افزایش توان نظامی، ایجاد ترس در دل دشمن است. پس باید از پیشرفته ترین سلاح های هر زمان به عنوان یک وظیفه قطعی اسلامی بهره گیری کرد و باید به تقویت روحیه و ایمان سربازان و لشکریان که قوه و نیروی مهمتری است پرداخت.

پیشوایان بزرگ اسلام برای مقابله با دشمن از هیچ فرصتی غفلت نمی کردند.

بدیهی است که در اسلام، هدف از جهاد و جنگ، ویرانگری و تخریب و اشغال سرزمین های دیگران و اموال آنان نیست. هدف

ص: 22

اسلام این نیست که اصول بردگی و استعمار را در جهان گسترش دهد، بلکه هدف این است که با این قوی شدن و وسایل جنگی و رزمی، دشمنان خدا و دشمنان خود را بترسانند. هنگامی که مسلمین قدرت کافی داشته باشند، دشمنان حق و عدالت و دشمنان استقلال و آزادی به وحشت می افتند و سر جای خود می نشینند. در حقیقت جهاد و دفاع اسلامی نه به شکل کشورگشایی سلاطین پیشین است و نه به شکل توسعه طلبی استعمارگران و امپریالیستهای امروز است و نه به صورت غارتگری قبایل عرب جاهلی. بلکه همه برای خدا و در راه خدا و در مسیر احیای حق و عدالت و آزادی و نجات و رهایی انسان ها از انواع اسارت ها و بردگی ها و بندگی های شرک آلود می باشد. (1)

البته دین اسلام، دین صلح و طرفدار صلح است و قرآن هم می فرماید: (وَالصُّلْحُ خَيْرٌ)، صلح بهتر است اما اگر طرف مقابل ظالم است و می خواهد به شکلی شرافت انسانی را پایمال کند، و ما اگر تسلیم بشویم ذلت را متحمل شده ایم و بی شرافتی را به شکل دیگری متحمل شده ایم، بنابراین اسلام می گوید: صلح، در صورتی که طرف مقابل آماده و موافق صلح باشد، اما در صورتی که طرف مقابل می خواهد بجنگد، اسلام می گوید: جنگ و دفاع. (2)

ص: 23

-
- 1-1. تفسیر نمونه، ج 7، ص 475.
 - 2-2. کتاب جهاد شهید مطهری، ص 16.

(أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ)

به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازهٔ جهاد داده شده است، چرا که مورد ستم قرار گرفته اند، و خدا بر یاری آنها تواناست. (1)

این نخستین آیه ای است که خداوند بعد از هجرت به مدینه اذن جهاد را به مسلمانان داده است. در این آیه نخست می گوید:

«خداوند به کسانی که جنگ از طرف دشمنان بر آنها تحمیل شده، اجازهٔ جهاد داده است، چرا که آنها مورد ستم قرار گرفته اند».

و آنگاه این اجازه را با وعدهٔ پیروزی از سوی خداوند قادر متعال، تکمیل کرده و می فرماید:

«و خدا قدرت بر یاری کردن آنها دارد».

این عبارت متضمن این است که شما باید آنچه در توان دارید برای دفاع آماده کنید، آنگاه خداوند هم یاری تان می نماید.

و دیگر فلسفه جهاد عبارت است از اینکه: جهاد (مظلوم) در برابر ظالم و ستمگر که حق مسلم، طبیعی، فطری و عقلی اوست که تن به ظلم ندهد، برخیزد و فریاد کند. و دست به اسلحه برد، ظالم را بر سر جای خود بنشاند و دست آلوده او را از حقوق خود کوتاه سازد و

ص: 24

1-1. سوره حج، آیه 39.

جهاد در برابر طاغوت هایی است که قصد محو نام خدا را از دلها و ویران ساختن معابدی که مرکز بیداری افکار است را دارند. در برابر این گروه نیز باید پیا خاست تا نتوانند یاد الهی را از خاطرها محو کنند و مردم را تخدیر نموده، بنده و برده خویش سازند. لازم به ذکر است که خداوند ظلم ظالمان را تنها با نیروهای غیبی و قدرت صاعقه و زلزله (جز در موارد استثنایی) دفع نمی کند، بلکه به وسیله مؤمنان راستین شر آنها را دفع می نماید و تنها چنین کسانی را زیر پوشش حمایت خود قرار می دهد. بنابراین وعده های الهی نه تنها نباید سبب سستی و برداشتن بار مسئولیت از دوش مسلمانان شود، بلکه باید موجب تحرک بیشتر و فعالیت دامنه دارتر گردد و البته در این صورت، پیروزی از ناحیه خداوند تضمین شده است. (1)

قرآن مجید می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ فَانْفِرُوا ثُبَاتٍ أَوْ انفِرُوا جَمِيعًا)

ای کسانی که ایمان آورده اید، آمادگی خود را (در برابر دشمن) حفظ کنید و در دسته های متعدد، یا به صورت دسته واحد، به سوی دشمن حرکت نمایید. (2)

این آیه خطاب به عموم مسلمانان است و دو دستور مهم برای حفظ موجودیت اجتماعشان به آنها می دهد. نخست می فرماید: «ای

ص: 25

1-1. تفسیر نمونه، ج 14، ص 133 و 135.

2-2. سوره نساء، آیه 71.

کسانی که ایمان آورده‌اید، با کمال دقت مراقب دشمن باشید، مبادا غافلگیر شوید و از ناحیه آنها خطری به شما برسد». آنگاه دستور می‌دهد برای مقابله با دشمن از روش‌ها و تاکتیک‌های مختلف استفاده کنید و در دسته‌های متعدد یا به صورت اجتماع، برای دفع دشمن حرکت کنید). آنجا که لازم است در دسته‌های مختلف و پراکنده حرکت کنید از این طریق وارد شوید و آنجا که ایجاب می‌کند، همگی به صورت یک ارتش به هم پیوسته به میدان دشمن بشتابید اجتماع را فراموش نکنید. و همچنین برای دفاع از خویشان نیز هرگونه آمادگی از نظر روانی و معنوی، و از نظر بسیج منابع فرهنگی، اقتصادی و انسانی و همچنین استفاده از کاملترین نوع سلاح زمان و طرز به کار گرفتن آن را فراهم سازید.

بنابراین جهاد اسلامی برای به دست آوردن مال و مقام و یا منابع طبیعی و مواد خام کشورهای دیگر نیست و یا برای تحصیل بازار مصرف و یا تحمیل عقیده و سیاست نمی‌باشد، بلکه تنها برای نشر اصول فضیلت و ایمان و دفاع از ستم‌دیدگان و زنان و مردان بال و پر شکسته و کودکان محروم و ستم‌دیده است. و به این ترتیب، جهاد دو هدف جامع دارد: یکی «هدف الهی» و دیگر «هدف انسانی» و این دو حقیقت از یکدیگر جدا نیستند و به یک واقعیت باز می‌گردند. (1)

ص: 26

جهاد اسلامی جنبه مادی ندارد، هیچ مسلمانی نباید برای هدف مادی گام در میدان جهاد بگذارد و اگر ندای صلح از طرف دشمن آمد می‌بایست به او پاسخ گوید، اگر چه ممکن است غنایم مادی فراوانی را از دست بدهد، زیرا هدف از جهاد اسلامی توسعه طلبی و جمع‌غنایم نیست، بلکه هدف آزادسازی انسانها از قید بندگی بندگان و خداوندان زر و زور و تزویر است. و هر زمان که روزنه‌امیدی به سوی این حقیقت گشوده شد، باید به سوی آن شتافت.

جهاد یک قانون عمومی در عالم آفرینش است. همه موجودات زنده جهان اعم از نباتات و حیوانات به وسیله جهاد، موانع را از سر راه خود بر می‌دارند تا بتوانند به کمالات مطلوب خود برسند.

آنانی که همیشه در حال جهاد و مراقبت به سر می‌برند، همواره زنده و پیروزند و دیگرانی که به فکر خوش‌گذرانی و ادامه زندگی فردی هستند، دیر یا زود از بین رفته و ملتی زنده و مجاهد جای آنها را خواهند گرفت.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید:

«آن کسی که جهاد را ترک گوید، خداوند بر اندام او لباس ذلت می‌پوشاند، و فقر و نیازمندی بر زندگی، و تاریکی بر دین او سایه شوم می‌افکند، خداوند پیروان مرا به وسیله سُم ستورانی که به میدان جهاد پیش می‌روند و به وسیله پیکانهای نیزه‌ها، عزت می‌بخشد» (1).

ص: 27

و نیز می فرماید:

«جهاد کنید تا مجد و عظمت را برای فرزندانان به میراث بگذارید» (1).

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در خطبه جهاد چنین می فرماید:

«جهاد دری است از دربهای بهشت، که خداوند آن را به روی دوستان خاص خود گشوده است، جهاد لباس پر فضیلت «تقوا» است، جهاد زره نفوذناپذیر الهی است، جهاد، سپر محکم پروردگار است، آن کس که جهاد را ترک گوید، خداوند بر اندام او لباس ذلت و بلا می پوشاند، و او را در مقابل دیدگان مردم خوار و ذلیل جلوه می دهد...» (2)

جهاد تنها به معنی جنگ و نبرد مسلحانه نیست، بلکه هر نوع تلاش و کوششی که برای پیشبرد اهداف مقدس الهی انجام گیرد را شامل می شود. به این ترتیب، علاوه بر نبردهای دفاعی و گاهی تهاجمی، مبارزات علمی، منطقی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی را نیز در بر می گیرد. پس جهاد معنای وسیعی دارد.

خداوند متعال می فرماید:

(وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ)

در راه خدا جهاد کنید، و حق جهادش را ادا نمایید. (3)

ص: 28

1-1. الکافی، ج 5، ص 8.

2-2. نهج البلاغه، خطبه 27.

3-3. سوره حج، آیه 78.

در اینجا جهاد به معنی مخصوص مبارزه مسلحانه با دشمنان نیست، بلکه به معنی هر گونه جهاد و کوشش در راه خدا و تلاش برای انجام نیکی ها، و مبارزه با هوسهای سرکش یعنی «جهاد اکبر» و پیکار با دشمنان ظالم و ستمگر یعنی «جهاد اصغر» می باشد.

بدون شک حق جهاد نیز معنی وسیعی دارد که از نظر کیفیت و کمیت، مکان و زمان و سایر جهات، همه را شامل می شود، اما «اخلاص» سخت ترین مرحله در جهاد نفس است، چون که نفوذ افکار و انگیزه های غیر الهی در قلب و اعمال انسان آنقدر مخفی، باریک و پنهان و ناشناخته است که جز بندگان خاص خداوند از آن رهایی نمی یابند. (1)

یکی از تعبیری که در قرآن در مورد جهاد به کار رفته است، تعبیر جهاد کبیر می باشد. قرآن مجید در آیه 52 سوره فرقان می فرماید:

(فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا)

بنابراین از کافران اطاعت مکن و به وسیله آن (قرآن) با آنان جهاد بزرگی بنما.

جهاد کبیر، جهاد فکری و فرهنگی و جهاد تبلیغاتی در برابر وسوسه های گمراهان و دشمنان، به وسیله قرآن می باشد. پس قرآن کریم سلاحی برنده و قوی در حوزه قدرت بیان و استدلال و قدرت

ص: 29

فکری و فرهنگی و تبلیغاتی است، که دارای جاذبیتی عمیق می باشد. معمولاً اندیشه ها و افکار و فرهنگ و تبلیغات کفار آکنده از خرافات و انحرافات و عقاید سست و پوچ و نامعقول و بدون پشتوانه خرد، برهان و استدلال است؛ به همین جهت قرآن عزیز دستور می دهد که از کفار مطلقاً پیروی نکنید و با آنها سازش ننمایید. این سخن عام و مطلق است یعنی در هیچ چیز از جمله: در فکر و در عمل و در سیره و در شیوه هرگز از کفار پیروی نکنید. یعنی هرگز اسیر خرافات و انحرافات فکری و فرهنگی و تبلیغاتی آنها نشوید. این آیه شریف هم مبتنی بر نفی سازش است و هم مبتنی بر نفی تبعیت و پیروی از کفار می باشد. مبارزه فکری و فرهنگی، تبلیغاتی و عقیدتی باید به وسیله قرآن باشد.

قرآن آن چنان عظمت دارد که وسیله اصلی و اساسی ترین وسیله مبارزه با دشمنان حق است. قرآن زیبا و جذاب است، کتاب حق است، کتاب عقل و خرد و علم است، کتاب هدایت و تربیت و تعلیم و تزکیه و حکمت و برهان و حجت و استدلال است و سرانجام قرآن کتاب جهاد با کفار است. بدون تردید، قرآن نور الهی است و این قدرت را دارد که هر قلب آماده ای را هر جا باشد به سوی خود جذب کند. به همین دلیل قرآن وسیله جهاد کبیر معرفی شده است. (1)

ص: 30

جهاد در اسلام مقید به قیودی است از جمله اینکه:

- 1- دشمن بخواهد با مسلمین و یک مملکت اسلامی بجنگد، آنگاه جهاد و مبارزه با دشمن واجب می شود.
- 2- دشمن بخواهد مانعی ایجاد کند که از نشر دعوت اسلامی جلوگیری کند و مانع آزادی دعوت و نشر دعوت به اسلام گردد، آنگاه واجب است که مسلمین جهاد کنند و این مانع و سدّ را بشکنند و از میان بردارند.
3. گروهی از مسلمین و یا قومی هرگاه تحت ظلم و شکنجه ظالمان ستمگر واقع شوند و در مظلومیت قرار گیرند، در این صورت نیز برای نجات آنها از ظلم و شکنجه ظالمان قرآن کریم دستور جهاد داده است و می فرماید:

«چرا در راه خدا و در راه آن مردم مستضعف و بیچاره از مردها و زنهایی که در تحت شکنجه قرار گرفته اند نمی جنگید»⁽¹⁾.

همه مواردی که گفته شد از جمله حمله به سرزمین مسلمین و یا تحت شکنجه قرار گرفتن گروهی از مستضعفین و یا ایجاد مانع و سد در مسیر دعوت اسلامی و یا تلاش برای آزادی مردم از قید اسارت و بردگی فکری و فرهنگی و اعتقادی، اشکال مختلف تهاجم هستند که

ص: 31

1-1. سوره نساء، آیه 75.

باید در مقابلشان به جهاد و مبارزه و دفاع پرداخت.

4- قرآن کریم می فرماید:

«با آنان که با شما می جنگند، بجنگید ولی شما تعدی نکنید و متجاوز نباشد».(1)

این آیه شریف یکی از قیود و شروط جهاد اسلامی را تجاوز نکردن و متجاوز نبودن معرفی می نماید. بنابراین جهاد اسلامی تجاوز به شمار نمی آید و مبارزان و مجاهدان مسلمان متجاوز نیستند بلکه با متجاوز می جنگند تا از تجاوز او جلوگیری کنند. در هر صورت دفاع و جهاد اسلامی، تجاوزگری نیست و نباید باشد؛ زیرا خداوند متجاوزان و متعدیان را دوست ندارد.

5- یکی دیگر از موارد مشروعیت جهاد اسلامی، جهاد در راه بسط و توسعه و گسترش ارزش های الهی و انسانی است. ارزش هایی چون اقامه توحید و نفی شرک، اقامه قسط و عدل و نفی ظلم و جور، اقامه علم و آگاهی و دانش و نفی جهل و نادانی و بی بصیرتی و سرانجام اقامه اعتقادات و تفکرات عقلانی و بر حق و نفی اعتقادات و اندیشه های جهلانی و باطل.

جهاد امری است فطری و انسانی و دینی

جهاد یکی از عبادات اسلامی است و در بیشتر آیات قرآن مجید از

ص: 32

1- 1. سوره بقره، آیه 190.

آن یاد شده است. جهاد پیش از آنکه یک امر دینی باشد یک امر فطری و انسانی است، هر موجود زنده ای در برابر هجوم از خود دفاع می کند، حتی گیاهان هم گاهی چنین حالتی دارند. اگر انسان از این غریزه و نیرو استفاده نکند، کم کم افسرده و بالاخره فراموش می شود. پس باید از آن استفاده برد ولی به طور صحیح، طبق یک اصول انسانی، اسلام وقتی برای جهاد ارزش قایل است که فی سبیل الله یعنی در راه خدا باشد. غیر از خدا و جز در یک کادر الهی هیچ مقصود و منظوری در کار نباشد. برای حفظ منافع مسلمان ها، حفظ حدود و ثغور اسلامی، حفظ احکام و مقررات اسلامی، در صورتی که مورد اضمحلال قرار گرفت، باید پیا خواست، اینجا مسئله جهاد پیش می آید، اما با رهبر و پیشوایی عدالت پیشه، نه با هر کس که داعیه رهبری دارد.

رهبر باید عادل باشد، تا منافع شخصی را بر منافع اجتماعی ترجیح ندهد، برای حفظ منافع و عایدات افراد که نباید جان خود را فدا کرد. امام حسین علیه السلام می فرماید:

فلعمری ما الامام الا الحاکم بالکتاب القايم بالقسط الداین بدین الحق الحابس نفسه علی ذات الله والسلام. (1)

سوگند به جان خودم، رهبر جامعه اسلامی نیست و نمی تواند باشد مگر آن کسی که احکامش مطابق قرآن مجید باشد، تابع

ص: 33

صرف دستورات کتاب مقدس اسلام باشد از آن قانون مقدس و فناپذیر تخطی نکند، اجرا کننده عدالت اجتماعی باشد. او خود قیام کننده به عدل و داد و آزادمردی باشد، پیوسته عمل کننده به دین خدا باشد، اولین کسی باشد که به مقررات اسلامی عمل کند و حدود و احکام آن را محترم شمارد، خویش را وقف مصالح اجتماعی نماید و جز خدا منظوری نداشته باشد، و در طریق مصالح دین و دنیای امت اسلامی از هیچ گونه فداکاری خودداری نکند و با نیروی از خود گذشتگی در راه

تکامل دنیا و دین مردم مسلمان کوشا باشد.

امام حسین علیه السلام راه را خوب نشان می دهد، او امام است، عادل است، منفعت مادی ندارد، خود در پیشاپیش سپاه نبرد می کند، هدف مشخص است، برنامه معین است، آنگاه مقام و موقعیت شهید را پیدا می کند، کسی که در راه خداوند و در جهاد فی سبیل الله شهید شد خیلی مقام دارد، خیلی ارزش دارد، این مقام برای همه نیست، هر کسی لیاقت رسیدن به چنین موقعیتی را ندارد.

جهاد اسلامی برای رسیدن صدای حق به مردم و برای آزاد کردن مردم از اختناق و استبداد و دیکتاتوری طاغوت و برای آشنا شدن مردم با مبدأ و معاد و موحد شدن آنها و نجاتشان از ظلم و ستم و شرک و کفر است.

جهاد اسلامی برای دعوت انسان به سوی حق پرستی و رهایی و آنها از بت پرستی و انسان پرستی و چوب و سنگ پرستی است.

جهاد اسلامی برای نفی و دفع فتنه و (يَكُونُ الدِّينُ لِلَّهِ) (1) و (يَكُونُ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ) (2) می باشد.

جهاد اسلامی برای رهایی مردم از ذلت ادیان خرافی و تحریف شده و باطل به سوی عزت اسلام است.

جهاد اسلامی کوشش و تلاش برای حق و در راه حق و فی سبیل الله است.

جهاد اسلامی برای این است که (لِتَكُونَ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا) (3) و برای اعتلای حق است، برای این است که اراده خدا بر سایر اراده ها حاکم شود و قانون خدا بر همه قوانین بشری مسلط گردد، و این هم برای این است که فقط خدا حق است، فقط اراده خدا حق است و فقط شریعت و احکام و قوانین خدا حق است و هر چه غیر حق است بی شک باطل می باشد.

دامنه جهاد بسیار وسیع است، جهاد با زبان و قلم، جهاد فکری و فرهنگی، جهاد اقتصادی، جهاد نظامی که خود انواع مختلفی دارد، مانند جهاد با کفار برای حمایت از اسلام و برای پیشرفت و دفاع از اسلام، جهاد برای دفاع از امت اسلامی و از کشورهای اسلامی و ملتهای مسلمان و جهاد با کفار حربی و جهاد با کفار ذمی که به

ص: 35

1-1. سورة بقره، آیه 193.

2-2. سورة انفال، آیه 39.

3-3. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرمود: «من قاتل بتكون كلمة الله هي العليا فهو في سبيل الله» - جامع السعادات نراقی، ج 2، ص 423 - سورة توبه، آیه 40.

کفار حربی تبدیل نشوند و جهاد با طواغیت درون امت اسلامی تا هیچ طاغوتی مسلط نشود و هیچ قلدر و دیکتاتوری بر جوامع و ملت‌های مسلمان حاکم نشود، به همین سبب یکی از شروط جهاد این است که همراه با امام و سلطان و حاکم عادل باید جهاد کرد، نه با رهبر جابر و ظالم تا موجب تأیید و تثبیت او نگردد.

این است که اسلام می‌فرماید، اگر امام یا سلطان یا حاکم عادل باشد باید جهاد کرد و در آن صورت جهاد واجب است. البته بدیهی است که عدالت و عادل بودن، اعم از عصمت و معصوم بودن است و این دو عنوان مساوی نیستند و میان این دو رابطه عموم و خصوص مطلق برقرار است، یعنی هر معصومی عادل است ولی هر عادلی معصوم نیست، بلکه بعضی از عادلها معصوم هستند. بنابراین عادل همان معصوم نیست، هر چند هر معصومی عادل هم هست.

از ویژگی‌های خاص دین مقدس اسلام، وجود اصل جهاد و دفاع است. این در حالی است که مسیحیت افتخار می‌کند که هیچ اسمی از جنگ در آن نیست و آیین مسیحیت را آیین صلح و دوستی می‌نامند. باید در پاسخ گفت: ما می‌گوییم که اسلام این افتخار را دارد که قانون جهاد دارد. مسیحیت که جهاد ندارد چون هیچ چیزی ندارد. جامعه و قانون و تشکیلات اجتماعی بر اساس مسیحیت ندارد تا قانون جهاد هم داشته باشد. در مسیحیت چیزی نیست. چهار تا دستور اخلاقی است. سلسله نصیحت‌ها است از قبیل اینکه راست بگویید، دروغ

نگویید. مال مردم را نخورید. این دیگر جهاد نمی خواهد. (1)

به راستی که هر چقدر اهمیت و ارزش چیزی بالاتر باشد لازم است که سیستم امنیتی آن نیز نیرومندتر باشد. اسلام دین مقدسی است که ادیان به آن ختم شده اند و مدی اداره امور جهان با تمام ابعاد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و ... می باشد. پس لازمه آن ایجاد بهترین سیستم دفاعی است تا متجاوزان و ملحدان و کفار، چشم طمع به سرزمین و اعتقادات مسلمانان نداشته باشند.

جهاد در لغت از جهد به معنای مشقت و نهایت کوشش آمده است. (2) و در اصطلاح به معنای جنگ با دشمنان و به کار گرفتن همه توان و نیروی گفتار و رفتار به شکل مشخص می باشد. یعنی اخلاص ناب در انجام وظایف دینی، خواه اخلاص قلبی و خواه اخلاص عملی باشد. (3)

می توان گفت که بر خلاف تبادر ذهنی که میان اندیشمندان غرب و حتی اندیشمندان مسلمان از واژه جهاد به معنای جنگ و خونریزی وجود دارد، این واژه در فرهنگ قرآنی و اهل بیت علیهم السلام معنای وسیع و عام دارد و صرفاً بحث جنگ نیست، بلکه جهاد در فرهنگ اسلام یعنی دفاع همه جانبه با توجه به شرایط زمان و مکان. به عبارت دیگر، ممکن است در جایی جهاد با اموال و فرزندان و در جایی دیگر جهاد

ص: 37

1-1. مجموع آثار، مرتضی مطهری، ج 20، ص 222.

2-2. لسان العرب، ج 3، ص 133.

3-3. جهاد و حقوق بین الملل، ابوالقاسم حسینی (ژرفا)، ص 27.

با گفتار، بیان حقایق و جهاد عملی و ... باشد:

«اللَّهُ فِي الْجِهَادِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَالسَّبِيلِ لِلَّهِ» (1).

خدا را، خدا را، درباره جهاد با اموال و جان و زبان های خویش در راه خدا.

اقسام جهاد

اشاره

با بررسی آیات قرآن کریم می توان جهاد را به طور کلی به مفاهیم زیر تقسیم کرد:

1- جهاد ابتدایی و دفاعی

در آیات بسیاری مسلمانان به شرکت در جهاد نظامی تشویق شده اند:

(وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) (2).

در راه خدا جهاد نموده اند.

و «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ...» (3).

ای پیامبر، با کافران و منافقان جهاد کن.

(«فَلَا تَطْعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا») (4).

پس از کافران اطاعت مکن و با (الهام گرفتن از) قرآن با آنان به جهادی بزرگ پرداز.

ص: 38

1-1. نهج البلاغه، نامه 47.

2-2. سوره بقره، آیه 218.

3-3. سوره توبه، آیه 73.

4-4. سوره فرقان، آیه 52.

جهاد از منظر دین به ابتدایی و دفاعی تقسیم می شود، جهاد ابتدایی آن است که حکومت اسلامی با یک حکومت یا لشکر شرک و کفر که مانع گسترش اسلام است به جنگ و جهاد پردازد تا زمینه تبلیغ و تبیین آیین اسلام را برای مردم آن سرزمین فراهم آورد، و جهاد دفاعی به منظور دفاع از مسلمانان و کیان اسلام در برابر حمله دشمنان است که وجوب آن، مرد و زن و ضعیف و سالم را شامل می شود. (1)

2- جهاد با نفس

همان مبارزه با نفس اماره است که پیامبر اسلام از آن با جهاد اکبر یاد فرموده اند. (2)

در آیات بسیاری خداوند متعال مسلمانان را به تقوای الهی و دوری از گناهان و شهوات و عدم تبعیت از هوای نفس فرا خوانده است:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ) (3)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا آن گونه که حق پروا کردن از او است پروا کنید و زینهار جز مسلمان نمیرید.

ص: 39

1-1. دانشنامه امام علیه السلام، ج 6، ص 416، علی اکبر رشاد.

2-2. مستدرک الوسائل، محدث نوری، ج 11، ص 137.

3-3. سوره آل عمران، آیه 102.

بی تردید اصلاح نفس مهم ترین و اساسی ترین گام برای اصلاح جامعه می باشد و تا انسان اصلاح نشود نمی تواند جلوی هوای نفس خود را از تعدی به حقوق خداوند و جامعه بگیرد.

3- جهاد مالی

3- جهاد مالی (1)

بی تردید توانمندی ثروتمندان جامعه در جهت رفع نیازهای جامعه اسلامی از مصادیق این جهاد است.

(إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ...)(2)

کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده اند.

4- جهاد زبانی

4- جهاد زبانی (3)

بیان، تبیین و تشریح آموزه های دین است و می توان امر به معروف و نهی از منکر را از مصادیق بارز جهاد زبانی دانست:

(وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ)(4)

ص: 40

1-1. نهج البلاغه، نامه 47.

2-2. سوره انفال، آیه 72.

3-3. نهج البلاغه، حکمت 367.

4-4. سوره آل عمران، آیه 104.

و باید از میان شما گروهی [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته و دارند و از زشتی بازدارند و آنان همان رستگارانند.

اصل امر به معروف و نهی از منکر، دعوت جهانیان به اعمال خیر و نفی آنان از اعمال شر، از اموری است که تمام عقلای عالم آن را درست دانسته و یک عمل پسندیده می پندارند.

با توجه به اینکه دین اسلام، کاملترین و آخرین دینی است که برای هدایت بشر نازل شده است، بنابراین کاملترین احکام برای هدایت بشر در آموزه های آن یافت می شود.

در قرآن کریم خداوند متعال، مسلمانان را بهترین امت برای انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر معرفی می کند:

(كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...) (1)

شما بهترین امتی بودید که انتخاب شدید برای مردم، چون آنها را امر به معروف و نهی از منکر می کنید و به خدا ایمان می آورید.

البته دعوت به خیر مراتبی دارد و اگر حکومت اسلامی با نیت اصلاح جهان، جهانیان را به خیر دعوت کند سبب دلگرمی ملل تشنه حق و آزادی و ستمدیده خواهد شد. (2)

ص: 41

1-1. سورة آل عمران، آیه 110.

2-2. اصول تفکر سیاسی در قرآن، ص 184 تا 190.

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه می گوید: «إِنَّ الْجَهَادَ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ، فَتَحَهُ اللَّهُ لِخَاصَّةِ أَوْلِيَانِهِ». همان جهاد دری از درهای بهشت است، دری است که خداوند این در بهشتی را به روی همه کس نگشوده است. هر فردی لیاقت ندارد که باب جهاد به رویش گشوده شود.

امام علی علیه السلام در ادامه می فرماید: «وَهُوَ لِبَاسُ التَّقْوَى»، یعنی جهاد جامه تقوا است.

بدیهی است که تقوا دارای مراتب است و تقوای مجاهدین تقوای پاک باختگی است. شهیدان تمام مایملک خود را در طبق اخلاص گذاشته و به حق تسلیم کرده اند. و نیز امام علی علیه السلام در همان جا می فرماید: «وَدِرْعُ اللَّهِ الْحَصِينَةُ، وَجُنَّتُهُ الْوَثِيقَةُ». یعنی جهاد زره نفوذناپذیر و سپر مطمئن خدا است. اگر ملتی مسلمان روحش روح جهاد باشد، و زره جهاد بر تن داشته باشند و سپر الهی را همواره در دست داشته باشند دیگر هیچ ضربتی بر آنها کارگر نخواهد افتاد. و سرانجام می فرماید: «مَنْ تَرَكَهُ رَغْبَةً عَنْهُ، أَلْبَسَهُ اللَّهُ ثَوْبَ الذُّلِّ، وَ شَمَلَهُ الْبَلَاءُ، وَ دِيَّتَهُ بِالصَّغَارِ وَالْقَمَاءِ، وَ ضَرَبَ عَلَى قَلْبِهِ بِالْإِسْهَابِ، وَ أُدِيلَ الْحَقُّ مِنْهُ بِتَضْيِيعِ الْجِهَادِ، وَ سَيِمَ الْحَسْفَ، وَ مُنِعَ النَّصْفَ». (1) آن که از جهاد به دلیل بی میلی و بی رغبتی رو بگرداند،

ص: 42

خداوند جامهٔ ذلت و روپوش بلا بر تن او می پوشاند و او را لگدکوب و حقیر می گرداند و حجابها و پرده ها روی بصیرت دل او قرار می دهد و بینش را از او سلب می کند. دولت حق به جریمهٔ ضایع ساختن جهاد، از او برگردانده می شود و به سختی ها و شدائد گرفتار می گردد و از رعایت انصاف در باره اش محروم می شود.

این قسمت بر خلاف قسمت پیشین که آثار مثبت جهاد بود، آثار منفی ترک جهاد را بیان می فرماید. آثار منفی که در این جملات حضرت علی علیه السلام تذکر داده شده، چنانکه از مضمون آنها پیداست، آثار جمعی است نه فردی، یعنی مربوط به جامعه است نه فرد. به طور کلی از دیدگاه امام علی علیه السلام آثار منفی ترک جهاد عبارتند از:

1- ذلت و خواری؛ ملتی که این درجه را از دست بدهد، قطعاً خوار و زبون می گردد.

2- گرفتاری ها و شدائد به سراغ آنها می آید، زبون و توسری خور بودن، بر خلاف تصور آنان که می پندارند پناهگاه آسایش است، صدها گرفتاری در پی خود می آورد.

3- حقارت روحی.

4- از دست دادن بصیرت و بینش. این نکته عجیب است که امام علی علیه السلام بصیرت دل و نورانیت قلب را موقوف به این امر می شمارد. در منطق اسلام به صراحت گفته شده که بصیرت زادهٔ عمل است، ولی هیچ جا به این صراحت، عملی اجتماعی مانند جهاد را یک رکن از

ارکان معنویت و سلوک الی الله نشمرده تا آنجا که ترک آن موجب پیدایش حجابها بر دل گردد.

5- با ترک جهاد، دولت حق از آنان که به آنها سپرده شده گرفته می شود. دیگر آنها لایق نیستند که پرچمدار اسلام و منادیان حق به شمار روند.

6- محرومیت از انصاف دیگران، یعنی تا ملتی مجاهد است دیگران او را به حساب می آورند و اجباراً رعایت انصاف را در بارهاش می نمایند، اما ملتی که این خصیصه را از دست داد، دیگران برای او شخصیتی قایل نمی شوند و از هرگونه انصافی در باره اش مضایقه می کنند. این همه نکبتها و ادبارها معلول از دست دادن روحیه مجاهدگری است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«الْخَيْرُ كُتْلُهُ فِي السَّيْفِ وَ تَحْتَ ظِلِّ السَّيْفِ».

خیر و برکت در شمشیر و زیر سایه شمشیر است.

و نیز فرمود:

«إِنَّ اللَّهَ أَعَزُّ أُمَّتِي بِسَنَابِكِ خَيْلِهَا وَ مَرَكَزِ رِمَاحِهَا».

«خداوند امت مرا به وسیله سَنَم اسبها و فروگاه نیزه ها عزیز ساخت»

یعنی امت اسلام مساوی است با امت قوت و امت قدرت. اسلام دین قدرت و قوت و دین مجاهد ساز است.

ص: 44

ویل دورانت در کتاب تاریخ تمدن می گوید:

«هیچ دینی به اندازه دین اسلام، امت خویش را به سوی قوت و قدرت نخوانده است».

در حدیث پر معنی دیگری از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که فرمود:

«مَنْ لَمْ يَغْزُ وَلَمْ يُحَدِّثْ نَفْسَهُ بِغَزْوِ مَاتَ عَلَى شُعْبَةٍ مِنَ النِّفَاقِ».

«آن که جهاد نکرده و لافل اندیشه جهاد را در دل خود نپرورده باشد، با نوعی از نفاق خواهد مرد». یعنی اسلام از جهاد و لافل آرزوی جهاد جدا شدنی نیست، صداقت انسان مسلمان و یا اسلام انسان، با این معیار شناخته می شود. از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم حدیث دیگری هست که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسش شد: «مَا بَالُ الشَّهِيدِ لَا يُفْتَنُ فِي قَبْرِهِ؟» چرا شهید در قبر مورد آزمایش سؤال و جواب قبر و برزخ واقع نمی شود؟ حضرت فرمود: «كَفَى بِالْبَارِقَةِ فَوْقَ رَأْسِهِ فِتْنَةً»؛ شهید در زیر برق شمشیری که بالای سرش بود آزمایش خویش را انجام داد و پیشاپیش پاسخ همه پرسش ها را داد. یعنی شهید عملاً صداقت و حقیقت خود را ظاهر کرد، لذا موردی برای سؤال و جواب عالم برزخ باقی نمی ماند. (1)

ص: 45

بعضی از نظریات فقهی امام خمینی قدس سره در مورد مسائل دفاع

الف: اگر دشمن بر بلاد مسلمانان و سرحدات آن هجوم نماید، واجب است بر جمیع مسلمانان دفاع از آن به هر وسیله ای که امکان داشته باشد از بذل جان و مال، و در این امر احتیاج به اذن حاکم شرع نیست.

ب: اگر مسلمانان بترسند که اجانب نقشه استیلا بر بلاد مسلمین را کشیده اند چه بدون واسطه یا به واسطه عمال خود از خارج یا داخل، واجب است دفاع از ممالک اسلامی کنند به هر وسیله ای که امکان داشته باشد.

ج: اگر در داخل ممالک اسلامی نقشه هایی از طرف اجانب کشیده شده باشد که خوف آن باشد که تسلط بر ممالک اسلامی پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان که با هر وسیله ای که ممکن است، نقشه آنها را به هم بزنند و جلوگیری از توسعه نفوذ آنها کنند.

د: اگر به واسطه توسعه نفوذ سیاسی یا اقتصادی و تجاری اجانب، خوف آن باشد که تسلط بر بلاد مسلمین پیدا کنند، واجب است بر مسلمانان، دفاع به هر نحو که ممکن است و قطع ایادی اجانب، چه عمال داخلی باشد یا خارجی. (1)

جهاد اسلامی مبارزه ملی و مشترک میان همه مسلمانان جهان است. جهاد اسلامی دارای اهداف متعالی و برتر از اغراض فردی

ص: 46

1-1. رساله توضیح المسائل، مطابق با فتاوی پنج مرجع تقلید، ص 784.

مادی سودجویانه و سلطه طلبانه و استعماری است. جهاد اسلامی تلاشی همه جانبه و دائمی و مستمر در راه خدا است، و برای رضای خدا صورت می گیرد.

جهاد اسلامی توسط انسان های مؤمن و موحد و حق طلب و عدالت خواه و آزاده انجام می پذیرد. همان انسان هایی که هدفشان دفع تعدی و تجاوز ستمگران و استعمارگران می باشد. البته گاهی نیز به حکم ضرورت جهاد اسلامی بر علیه بیدادگران داخلی که اهل بغی خوانده می شود صورت می گیرد.⁽¹⁾

در هر صورت مسلمانان از طریق جهاد می خواهند به یک نظم عادلانه و مبتنی بر انصاف و مراودت و گذشت میان همه انسانها دست یابند.

جهاد در بیان رهبر معظم انقلاب (مدظله العالی)

جهاد فی سبیل الله عامل کرامت و عزت

بشریت اگر بیندیشد و انصاف را رعایت کند، تصدیق خواهد کرد که نجات بشر و حرکت بشر به سوی کمال، به برکت اسلام ممکن خواهد شد و لا غیر. ما مسلمان ها قدرناشناسی کردیم؛ ما نمک خوردیم و نمکدان را شکستیم؛ ما قدر اسلام را ندانستیم؛ ما پایه هایی را به پیغمبر اکرم برای بنای جوامع برجسته و متکامل انسانی بناگذاری

ص: 47

کرده بود، در میان خود نگه نداشتیم؛ ما ناشکری و ناسپاسی کردیم و چوبش را هم خوردیم. اسلام این توانایی را داشت و دارد که بشریت را به سعادت برساند، به کمال برساند و از لحاظ مادی و معنوی او را رشد دهد. این پایه‌هایی که پیغمبر گذاشتند پایه‌ایمان، پایه‌ی عقلانیت، پایه‌ی مجاهدت، پایه‌ی عزت، پایه‌ی اصلی جامعه‌ی اسلامی است. ایمانمان را در دل‌های خود و در عمل خود تقویت کنیم؛ از خرد انسانی که هدیه‌ی بزرگ الهی به بشر است، استفاده کنیم؛ جهاد فی سبیل الله را چه در میدان‌های نبرد نظامی، آن وقتی که لازم باشد؛ چه در میدان‌های دیگر، میدان سیاست، میدان اقتصاد و دیگر میدان‌ها دنبال کنیم و حس عزت و کرامت انسانی و اسلامی را برای خودمان مغتنم بشماریم. (1)

جهاد یعنی مبارزه

ما در اول «کتاب جهاد» عرض کردیم که معیار جهاد، شمشیر و میدان جنگ نیست. معیار جهاد، همان چیزی است که امروز در زبان فارسی ما در کلمه «مبارزه» وجود دارد. فلانی آدم مبارزی است؛ فلانی آدم مبارزی نیست. نویسنده مبارز؛ نویسنده غیر مبارز. عالم مبارز؛ عالم غیر مبارز. دانشجوی مبارز و طلبه مبارز؛ دانشجوی غیر مبارز و طلبه غیر مبارز. جامعه مبارز و جامعه غیر مبارز. پس جهاد

ص: 48

1-1. بیانات در دیدار مسئولان نظام در روز عید مبعث، مورخ 1390/4/9.

یعنی «مبارزه». دو چیز حتماً لازم است: یکی این که در آن جدّ و جُهد و تحرّکی باشد. انسان در رختخواب یا در پستوی خانه که نمی تواند مبارزه کند! در مبارزه، باید جدّ و جُهدی وجود داشته باشد. اگر چه در صُوری، مبارزه با نفس هم میدان هایی دارد؛ اما حالا مثال هایی که می زنیم برای مبارزات اجتماعی و این هاست. پس، اول این که در آن جدّ و جُهد و تلاش و تحرّک باشد. دوم این که، در مقابلش دشمنی باشد. مبارزه، در آن جا که دشمن نیست معنا ندارد. (1)

جهاد یعنی تلاش برای مقابله با دشمن

یکی از نکات برجسته در فرهنگ اسلامی، که مصداقهای بارزش، بیشتر در تاریخ صدر اسلام و کمتر در طول زمان دیده می شود، «فرهنگ رزمندگی و جهاد» است. جهاد هم فقط به معنای حضور در میدان جنگ نیست؛ زیرا هر گونه تلاش در مقابله با دشمن، می تواند جهاد تلقی شود. البته بعضی ممکن است کاری انجام دهند و زحمت هم بکشند و از آن، تعبیر به جهاد کنند. اما این تعبیر، درست نیست. چون یک شرط جهاد، این است که در مقابله با دشمن باشد. این مقابله، یک وقت در میدان جنگ مسلحانه است که «جهاد رزمی» نام دارد؛ یک وقت در میدان سیاست است که «جهاد سیاسی» نامیده می شود؛ یک وقت هم در میدان مسائل فرهنگی است که به «جهاد

ص: 49

فرهنگی» تعبیر می شود و یک وقت در میدان سازندگی است که به آن «جهاد سازندگی» اطلاق می گردد. البته جهاد، با عنوان های دیگر و در میدان های دیگر هم هست. پس، شرط اول جهاد این است که در آن، تلاش و کوشش باشد و شرط دومش اینکه، در مقابل دشمن صورت گیرد. (1)

انواع جهاد

کسی خیال نکند که جهاد همان جهاد مسلحانه را می گوئیم؛ نه جهاد علمی و مالی و اقتصادی و جهاد در سنگر سازندگی که همه در جای خود محفوظند و فضیلت دارند تمام شده است. البته فصیلت جهاد مسلحانه با فصیلت های دیگر قابل مقایسه نیست. میدان این جهاد، میدان بازی است که خود این هم فرصت دیگری است. اینها نعم الهی هستند و شما باید از این فرصت ها استفاده کنید. این فرصت ها، از شما مجموعه ای به وجود آورده است که افراش می توانند به آن کمال بشری برسند. البته هم می توانند برسند و هم می توانند نرسند. مبادا کسی خیال کند که «الحمد لله بار ما بسته است». شما این امکان و این لباس و کفش مخصوص کوهنوردی و این عضله قوی را دارید. حالا این گوی و این میدان! می توانید بروید و می توانید نروید. بعضی با همین امکانات، به جای این که به طرف اوج

ص: 50

1-1. بیانات در دیدار فرماندهان لشکر 27 محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، مورخ 1375/3/20 .

بروند، برمی گردند به طرف تنزل که شقاوت عظیمی است. خداوند ما را از این که دچار چنین وضعی شویم نگه دارد. پس، اینها امکانات شماس است. (1)

امروز دنیای اسلام افق روشنی در مقابل خود مشاهده می کند. دشمنان بزرگ و مستکبران گردن کلفت عالم که همه دنیا در اختیار آنها هست، امروز در مقابل خیزش امتهای مسلمان و بیداری م-لتهای مسلمان احساس ناتوانی می کنند؛ راه بر روی آنها بسته است و این نشان دهنده وعده الهی است که فرمود: (وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَن يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ). و فرمود: (وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ). اینها وعده الهی است. و فرمود: (وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ). این وعده های الهی به برکت بیداری و حرکت مسلمان ها به تدریج خود را نشان می دهد. یک جهاد بزرگ در مقابل ملت مسلمان است. این جهاد لزوماً جهاد نظامی نیست؛ جهاد سیاسی است، جهاد فکری است، جهاد علمی است. جهاد اجتماعی است. و امت بزرگ اسلام به تدریج با ابعاد گوناگون این جهاد آشنا شده است و آشنا می شود. امروز شما نگاه کنید به صحنه منطقه بسیار حساس خاورمیانه، همین پیشرفت امت اسلامی را می بینید. (2)

ص: 51

1-1. بیانات در دیدار جمعی از فرماندهان سپاه، مورخ 1373/6/29.

2-2. بیانات در دیدار مسئولان نظام به مناسبت عید فطر، مورخ 1387/7/1.

یکی از جهادها هم «جهاد فکری» است. چون دشمن ممکن است ما را غافل کند، فکر ما را منحرف سازد و دچار خطا و اشتباهمان گرداند؛ هر کس که در راه روشننگری فکر مردم، تلاشی بکند، از انحرافی جلوگیری نماید و مانع سوء فهمی شود، از آنجا که در مقابله با دشمن است، تلاشش «جهاد» نامیده می شود. آن هم جهادی که شاید امروز، مهم محسوب می شود. پس کشور ما امروز کانون جهاد است و از این جهت هیچ نگرانی ای هم نداریم. (1)

جهاد علمی و عملی

اگر می خواهید کشور ایران آباد شود، رفاه و رونق اقتصادی، پیشرفت همه جانبه، عزت سیاسی، امنیت اجتماعی، امنیت شغلی، دانش و پیشرفت تحقیقات از یک طرف و معنویت از یک طرف این کشور را روشن و نورانی کند، دو چیز را باید در نظر بگیرید. این دو چیز، وظیفه همه قشرها، مخصوصاً قشرهای آگاه است. کاسب، کشاورز، صنعتگر، کارگر، محصل، استاد، معمم، فرهنگی و روحانیون محترم، این دو چیز را باید با هم در نظر بگیرند. یکی این که در سازندگی کشور، همه باید با هم شرکت کنند. دوم این که در سازندگی نفس خود کوشش کنند. (و تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعاً أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ

ص: 52

1-1. بیانات در دیدار فرماندهان لشکر 27 محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، مورخ 1375/3/20.

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ)؛ فلاح و رستگاری به این است که همه ما راه توجّه به خدا، تضرّع و توسّل به پروردگار را به عنوان یک راه روشن داشته باشیم. هیچ کدام به تنهایی کافی نیست. مبدا کسی خیال کند که مملکت بدون فعالیت و تلاش سازندگی، فقط با ذکر خدا گفتن آباد خواهد شد؛ ابداً. باید تلاش کرد، باید مجاهدت کرد؛ هم مجاهدت علمی، هم مجاهدت عملی. (1)

قدرت تحلیل سیاسی، جهاد علمی، علم و دین

ساده انگاری است اگر امید و طمع دشمن بر رجعت دانشگاه به آن گذشته آفت زار، نادیده گرفته شود. امروز آماج بسیاری از تبلیغات خصمانه دشمنان، در درجه اول، دانشجویان و دانشگاہیانند. امروز در حالی که نسل جوان روشنفکر در بسیاری از کشورهای اسلامی، مجذوب امام و انقلاب اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله) است، طراحان تبلیغاتی نظام سلطه جهانی، در صدد آنند که نسل جوان و نوحاسته کشور انقلاب را با آرمانهای انقلاب بیگانه و از ریشه خود جدا کنند. دستهای طرار و مغزهای مکار و دلارهای بی شمار در تلاشی بیهوده، نسل جوان انقلاب را هدف گرفته اند. آنان از بیداری جوانان و قدرت تحلیلی که در پرتو انقلاب به آنان داده شد، غافل اند. با اینحال جوانان دانشور، طلبه و دانشجویان و اساتید متعهد،

ص: 53

1-1. بیانات در دیدار مردم بسیاری، مورخ 1374/7/22.

دانشگاهی و روحانی، باید مسئولیت سنگین روشننگری و جهاد فکری و علمی را بیش از پیش بر دوش خود احساس کنند و در میدان علم و دین و آرمانگرایی به مسابقه ای الهی که پاداش آن بهشت دنیوی و اخروی است، پردازند. (1)

جهاد متقوم بر دو رکن جد و جهد و مقابل دشمن بودن

پس، جهاد متقوم بر این دو رکن است: یکی این که در آن جدّ و جهد باشد؛ دیگر این که در مقابل دشمن باشد. اگر کسی علیه دوست جدّ و جهد کند، این جهاد نیست؛ بلکه فتنه و اخلال است. (2)

جهاد حقیقت زندگی است

جهاد، یعنی مجاهدت کردن و تلاش کردن. زندگی، یعنی این که ما این هدف ها را ترسیم کنیم و ارزش هایی را که برای ما عزیز و محترم است، مشخص کنیم و بعد با همه قوا بکوشیم؛ اصلاً زندگی جز این معنا ندارد؛ و الا اگر انسان از ارزش هایی - آن ارزش ها هر چه می خواهد باشد - خالی باشد، به یک جماد تبدیل خواهد شد. (3)

ص: 54

1-1. پیام به گردهمایی ویژه دانشگاهیان و دانشجویان در تجلیل از حضرت امام خمینی رحمه الله، مورخ 1378/3/12.

2-2. بیانات در شروع درس خارج فقه، مورخ 1373/6/20.

3-3. بیانات در دیدار اعضای «گروه اجتماعی» صدای جمهوری اسلامی ایران، مورخ 1370/11/29.

در این نوع زندگی هر چه می گذرد انسان احساس می کند که عمرش تلف نشده است؛ چون برای یک هدف عالی زحمت کشیده است... در پایان راه هم وقتی به پشت سر خود نگاه می کند، می بیند فرسنگ ها به هدف نزدیک شده است. لذا حسرت ندارد و احساس لذت می کند. این، زندگی واقعی است؛ زندگی برای آرمان ها و هدف های والا. (1)

جهاد در اولین ردیف فهرست کارهای واجب

اسلام در اولین ردیف فهرست کارهای واجب، مجاهدت در راه خدا را قرار می دهد. (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ)؛ در راه خدا آن چنان که شایسته است، مجاهدت کنید. این مجاهدت، هم مجاهدت درون خود، هم مجاهدت در محیط بیرون، هم مقاومت در مقابل زورگویان و ستمگران و هم مقاومت در مقابل موانع طبیعی است. خدا مظهر کامل آن همه ایستادگی در مقابل قدرتهای ستمگر و ظالم است. سالهای متمادی، مستکبران و قلدران و زورگویان عالم سعی کردند جهاد را از فرهنگ اسلامی خارج کنند؛ جهاد را زشت کنند؛ مجاهدۀ فی سبیل الله را از چشم ها بیندازند و هر جا گروهی در راه خدا قیام کرد و کمر به خدمت بست و رای خیر بشریت و آبادی روی

ص: 55

زمین در پرتو احکام الهی حرکت کرد، متهمش کنند. (1)

جهاد ابزاری برای تسریع در رسیدن به اهداف الهی

در سنت الهی، اراده انسان تعیین کننده است. اینکه اسلام انسانها را به مجاهدت دعوت می کند - (وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ) یا (وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ)؛ یعنی همه ظرفیت خود را در راه مجاهدت مصرف کنید - به خاطر این است که اگر به این توصیه الهی عمل کردیم، به هدف الهی زودتر خواهیم رسید. هدف الهی، ثابت و قطعی و تخلف ناپذیر است. اگر ما عمل نکنیم، دیگران می آیند و عمل می کنند: (مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ). خدای متعال این راه و این سر منزل و این سرنوشت را قطعی قرار داده است. (2)

شیخ مفید و ابعاد جهاد علمی

شیخ مفید در سلسله علمای امامیه، فقط یک متکلم و فقیه سرآمد و برجسته نیست، بلکه فراتر از این، وی مؤسس و سرحلقه جریان علمی رو به تکاملی است که در دورشته کلام و فقه، تا امروز در حوزه های علمی شیعه امتداد یافته و با وجود برکنار ماندن از تأثرات

ص: 56

1-1. بیانات در دیدار عمومی به مناسبت عید سعید فطر، مورخ 1377/10/28 .

2-2. بیانات در جمع مسئولان و کارگزاران در سالروز ولادت فرخنده نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ، و امام جعفر صادق علیه السلام، مورخ 1381/3/9 .

تاریخی جغرافیایی و مکتبی، ویژگی های اصلی و خطوط اساسی آن همچنان پابرجا مانده است. تبیین و اثبات این نکته از آنجا اهمیت می یابد که این جریان علمی، در دوران متصل به زندگی شیخ مفید تا نزدیک به نیم قرن پس از درگذشت او، به چنان تحول و تکامل سریع و شگرفی نائل گشته که در برابر آن، نقش تأسیسی شیخ مفید مورد غفلت قرار گرفته است. در این نکته، تأکید اصلی بر این است که تلاش علمی ممتاز و درخشان شاگرد برجسته شیخ مفید یعنی سید مرتضی علم الهدی (متوفی در 436 هـ-) و اوج قله رفیع همین سلسله در عهد شیخ الطائفه محمد بن الحسن الطوسی (متوفی در 460 هـ-) در واقع ادامه جریانی است که سرچشمه و مؤسس آن محمد بن محمد بن النعمان المفید بوده است. برای تبیین این نکته لازم است نقش مؤثر و تعیین کننده مفید:

1- در تثبیت هویت مستقل مکتب اهل بیت علیهم السلام

2- در بنیانگذاری شکل و قالب علمی صحیح برای فقه شیعه

3- در آفرینش شیوه جمع منطقی میان عقل و نقل در فقه و کلام... تعریف شود. بنای رفیعی که فقهاء و متکلمین شیعه در طول ده قرن گذشته برافراشته و گنجینه بی نظیری که از آثار علمی خود پدید آورده اند همه بر روی قاعده ای است که شیخ مفید با این سه بعد جهاد علمی خود پی افکنده است. (1)

ص: 57

1-1. پیام به کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، مورخ 1372/1/28.

بی شک بخش مهمی از گناه عقب ماندگی علمی کشور در دوران بیش از پنجاه سال حکومت رژیم فاسد همچون سهم بزرگی از بی لیاقتی کارگزاران آن رژیم که در سایه چنین تفکری پرورش یافته بودند، بر دوش کسانی است که دانشگاه کشور را آنگونه می خواستند و برای آن برنامه ریزی می کردند. انقلاب اسلامی، جهت گیری دانشگاه را یکسره دگرگون کرد و خودباوری، و ابتکار، و استقلال و پایداری به ارزشهای اسلامی، و جهاد علمی، و آزادی از اسارت و تبعیت را جهت اصلی آن قرار داد. امروز رسالت اول دانشگاهیان، حفظ این جهت گیری و تلاش برای شکوفا شدن استعداد علمی و فکری نسل جوان بالنده کشور است. نظامی اسلامی نشان داده است که ملت ایران، دارای ظرفیت عظیمی برای پیشرفت در همه عرصه های زندگی است. گام بلند انقلاب، در این راه طولانی، قطع وابستگی و تبعیت است. محیط علمی باید در عین آن که بالاترین بهره ممکن را از دانش پیشرفته جهان می برد، متکی به خود و مبتکر و خلاق و کاوشگر باشد. نظام سلطه جهانی همیشه کوشیده است که به وسیله عوامل تبلیغی خود، احساس حقارت و ناتوانی و نیاز را در ملت هایی که از قافله علم و فناوری عقب مانده اند، تقویت کند و آنان را همیشه نیازمند خود نگاه دارد. تأکید مکرر امام راحل بر اسلامی شدن دانشگاه، برای این بود که نسل جوان تحصیل کرده کشور از این

احساس ناتوانی و نیاز نجات یابد و به نجات کشور از تبعات وابستگی دوران گذشته همت گمارد. (1)

زنده نگاه داشتن جهاد مسئولیت رهبری

مملکت، مملکت جهاد فی سبیل الله است. از این جهت، بنده که بیشتر سنگینی بارم این است که نگاه کنم ببینم کجا شعله جهاد در حال فروکش کردن است و به کمک پروردگار نگذارم، ببینم کجا اشتباه کاری می شود، جلوییش را بگیرم. مسئولیت اصلی حقیر همین هاست. (2)

بسیج عرصه جهادی است

عرصه حضور بسیج خیلی وسیع تر از عرصه نظامی است. اینی که من بارها گفتم و تکرار می کنم که نباید بسیج را یک نهاد نظامی به حساب آورد، تعارف نیست؛ بلکه حقیقت قضیه این است. بسیج عرصه جهاد است، نه قتال. قتال یک گوشه ای از جهاد است. جهاد یعنی حضور در میدان با مجاهدت، با تلاش، با هدف و با ایمان؛ این می شود جهاد. لذا (جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ)؛ جهاد با نفس، جهاد با مال. جهاد با نفس کجاست؟ فقط به این است که توی میدان جنگ برویم و جانمان را کف دست بگیریم؛ نه، یکی از

ص: 59

1-1. پیام به گردهمایی ویژه دانشگاهیان و دانشجویان در تجلیل از حضرت امام خمینی رحمه الله، مورخ 1378/3/12.

2-2. بیانات در جمع فرماندهان لشکر 27 محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، مورخ 1375/3/20.

انواع جهاد با نفس هم این است که شما شب تا صبح را روی یک پروژه تحقیقاتی صرف کنید و گذر ساعات را نفهمید. جهاد با نفس این است که از تفریحتان بزنید، از آسایش جسمانیتان بزنید، از فلان کار پر پول و پر درآمد - به قول فرنگی ها پول ساز - بزنید و تو این محیط علمی و تحقیقی و پژوهشی صرف وقت کنید تا یک حقیقت زنده علمی را به دست بیاورید و مثل دسته گل به جامعه تان تقدیم کنید؛ جهاد با نفس این است. نه مختص یک بخشی از بخشهای جغرافیایی کشور است، نه مختص یک زمانی دون زمان دیگری است، نه مختص یک عرصه ای دون عرصه دیگر است. در همه جاها، در همه مکان ها، در همه زمانها، در همه عرصه ها، و در همه قشرها این وجود دارد. این معنای بسیج است. (1)

مکتب بسیج، مکتب مجاهدت و شهادت

مکتب بسیج، مکتب مجاهدت معنوی و مخلصانه است. این مجاهدت برای ملت و کشور و بالاتر از همه، برای دین خدا و سرافرازی پرچم آزادی اسلامی در همه دنیا است. این مجاهدت خطراتی دارد. بالاترین خطر برای انسان، جان باختن است. در مکتب بسیج، نام این جان باختن «شهادت» است. شهادت بالاترین ارزش عاشورایی انسان و بالاترین ارزش در معیار ارزش های معنوی است.

ص: 60

در روایت وارد است: «فوق کلّ ذی برّ برّ حتی یقتل الرجل فی سبیل اللّهِ»؛ بالاتر از هر فضیلتی، ارزشی و معنویتی، ارزش دیگری وجود دارد، تا وقتی که فرد به شهادت می‌رسد، که بالاترین ارزشهاست. آن معنای جهاد است و این معنای شهادت است. (1)

جهاد و شهادت دو فصل بزرگ حرکت بسیجی

افرادی به نیابت از دشمنان عزّت این ملت سعی کردند جهاد را بدنام کنند. الان می‌دانید در کشورهای از منطقه ما، سعی آمریکایی‌ها بر این است که آیات جهاد را از کتابهای درسی بیرون بیاورند؛ اصرار کردند که باید این کار را بکنید؛ بعضی از دولتهای ضعیف و زبون هم این را قبول کردند. می‌خواهند جهاد را از آیات قرآن و تعالیم دینی خارج کنند؛ چون ضامن عزت ملتهای اسلامی و امت اسلامی و بزرگترین سنگر و حصن حصین مقاومت، جهاد فی سبیل اللّهِ است. شهادت را به عنوان یک عمل ساده لوحانه معرفی کردند، که خود برترین ارزشهایی است که جهاد به دنبال دارد. جهاد وقتی می‌تواند اثر خودش را به طور کامل نشان دهد که با دل نهادن به شهادت همراه باشد. جهاد و شهادت، دو فصل بزرگ حرکت بسیجی است. بسیجیان عزیز ما تا امروز پیشرفت‌های خوبی کرده‌اند؛ این پیشرفت‌ها باید همچنان ادامه پیدا کند. مطمئناً این الگو در کشور عزیز ما دنیا را تحت

ص: 61

1-1. بیانات در میدان صبحگاه ستاد نیروی مقاومت بسیج، مورخ 1384/6/2.

شروط لازم برای جهاد

من در این جمع پر شور و صمیمی و مؤمن، مطلبی را عرض می‌کنم که از امهات مسائل فکری ماست. در اسلام، نقطه اصلی و محوری برای اصلاح عالم، اصلاح نفس انسانی است. همه چیز از اینجا شروع می‌شود. قرآن به آن نسلی که می‌خواست با دست قدرتمند خود، تاریخ را ورق بزند، فرمود: «قوا انفسکم»، «علیکم انفسکم»، خودتان را مراقبت کنید، به خودتان پردازید و نفس خودتان را اصلاح و تزکیه کنید؛ (قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا). اگر جامعه اسلامی صدر اول اسلام، از تزکیه انسان‌ها شروع نشده بود و در آن به اندازه لازم، آدم‌های مصفا و خالص و بی‌غش وجود نداشتند، اسلام پا نمی‌گرفت، گسترش پیدا نمی‌کرد، بر مذاهب مشرکانه عالم پیروز نمی‌شد و تاریخ در خط اسلام به حرکت نمی‌افتاد. اگر انسان‌های مزکی و مصفا نباشند، جهاد نیست.

انقلاب ما که پیروز شد به برکت صفا و خلوص و اخلاص و کار برای خدا و بلند شدن از سر منافع مادی و شخصی بود. مقاومت در جنگ هم همین‌طور بود. این شهدای عزیز ما، یا این جانبازان، در اوج صفا و اخلاص، به استقبال شهادت رفتند و شهید شدند و همین

ص: 62

شهادت‌ها و مقاومت‌ها و به استقبال خطر رفتن‌ها بود که انقلاب را حفظ کرد، اسلام را عزیز کرد، مسلمین را قوی کرد و دشمنان اسلام و آمریکا را خوار نمود. (1)

همه عرصه‌های زندگی عرصه جهادی است

باید دانست که رحمت الهی و کمک الهی بستگی دارد به حرکت و تلاش انسان مؤمن، به عمل صالح او. باید در میدان باشیم، باید احساس وظیفه را فراموش نکنیم؛ مجاهدت را فراموش نکنیم؛ جهاد در صحنه‌های مختلف، وظیفه ماست و ضامن پیشرفت و پیروزی ماست. در صحنه سیاسی هم جهاد هست، در صحنه فرهنگی هم جهاد هست، در صحنه تبلیغاتی و ارتباطاتی هم جهاد هست، در صحنه‌های اجتماعی هم جهاد هست. جهاد فقط جهاد نظامی نیست؛ انواع و اقسام عرصه‌های زندگی بشر، عرصه جهادند. (2)

جهاد در همه میدان‌ها جاریست

امروز هم مجاهدت جوانان و برگزیدگان در میدان‌های دیگر لازم است: میدان سازندگی، میدان آگاهی از کید دشمنان، میدان تلاش

ص: 63

-
- 1-1. سخنرانی در دیدار با مسئولان بنیاد شهید، جمعی از اساتید و دانشجویان دانشگاهها و اقشار مختلف مردم، مورخ 1369/5/24.
 - 2-2. بیانات در دیدار میهمانان شرکت کننده در چهارمین مجمع جهانی اهل بیت، مورخ 1386/5/28.

برای خودسازی علمی و اخلاقی، میدان ایجاد امید در مردم و مبارزه با دیوبانس، میدان مبارزه با تبلیغات دشمنان مستکبر، میدان وحدت و همکاری و همکاری و همبستگی ملی. (1)

جهاد معنوی و جهاد اکبر وظیفه بزرگ ملت ایران

آنچه که ما باید فراموش نکنیم و همیشه به یاد داشته باشیم، این است که بینیم وظیفه ما در این برهه از زمان چیست و در مقابل نعمت الهی چه وظیفه ای داریم. امروز وظیفه بزرگ ملت ایران، جهاد معنوی و جهاد اکبر است. نبی اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بعد از آنکه از یکی از جنگ هایشان برگشتند و در آن جنگ هم پیروز شده بودند و مسلمانان خوشحال بودند که کار بزرگی انجام داده اند، به آنها فرمودند که شما از جهاد کوچک برگشته اید؛ حالا وقت جهاد بزرگ است. مسلمانان تعجب کردند و گفتند: جهاد با این سختی، راه به این دوری، گرمای تابستان، دشمن با آن عظمت، ما برگشتیم؛ این تازه جهاد کوچک است؟! پس جهاد بزرگ چیست یا رسول الله؟! فرمود: جهاد با نفس. این، جهاد بزرگ است. (2)

ص: 64

1-1. پیام به مناسبت سومین روز از دهه مبارکه فجر، روز «ایثار و شهادت»، مورخ 1373/11/13.

2-2. سخنرانی با خانواده های شهدای شهرهای پاکدشت، ممقان، کیودر آهنگ، آستانه اشرفیه، النجان، رابر کرمان، مورخ 1370/7/17

همه این موانع جزو سنت های الهی است. وجود این موانع تصادفی نیست. اینها سنت الهی است؛ یعنی تلاش و حرکت با مانع مواجه است، و الا جهاد معنا نمیداشت: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَدِيدًا يَا طَائِفَةَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ يُوحى بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُورًا)؛ در همه دعوت های انبیا، دشمنان - موانع - از جن و انس وجود داشتند. در آیه دیگر: (وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكْبَرًا مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ). در درون جوامع، طبقاتی که وجود آنها مایه فساد، مایه مکر بوده است؛ اینها جزو سنت هاست. یعنی هرگز انبیا نگفتند ما آن وقتی که جاده صاف است وارد میدان می شویم؛ نه، در همین فضا و صحنه به شدت درگیر و دشوار، آنها وارد شدند؛ مثل جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی. (1)

دشوارترین نوع جهاد و مبارزه

در حادثه عاشورای امام حسین علیه السلام، حتی کسانی مانند «عبد الله بن عباس» و «عبد الله بن جعفر» که خودشان جزو خاندان بنی هاشم و از همین شجره طیبه اند، جرأت نمی کنند در مکه یا مدینه بایستند، فریاد بزنند و به نام امام حسین علیه السلام شعار بدهند. چنین مبارزه ای، غریبانه

ص: 65

است و مبارزه غریبانه، سخت ترین مبارزه هاست. همه با انسان، دشمن. همه از انسان، روی گردان. در مبارزه امام حسین علیه السلام، حتی برخی از دوستان هم معرضند. چنان که به یکی از آن ها فرمود: «بیا به من کمک کن» و او به جای کمک، اسبش را برای آن حضرت فرستاد و گفت: «از اسب من استفاده کن!» غربت از این بالاتر و مبارزه از این غریبانه تر؟! آن وقت در این مبارزه غریبانه، عزیز ترین عزیزانش در مقابل چشمش قربانی شوند. پسرانش، برادر زاده هایش، برادرانش و پسر عموهایش؛ این گلهای بنی هاشم پرپر شوند، و در مقابلش روی زمین بریزند و حتی کودک شش ماهه اش هم کشته شود. (1)

جهاد برای چی؟ برای کی؟ چه زمانی؟

بعد از ایمان آوردن به اسلام، آنچه که مطرح می شود، حفظ خط کشی های اسلام است. (وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ). تعدی از حدود الهی، جایز نیست. اسلام، خط کشی ها را دقیق معین کرده است. اگر کسی هم فکر کند که اسلام خط کشی نکرده است، باید خودش را ملامت کند و برود معلوماتش را زیاد نماید. حکومت اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، آن وقتی سربلند است که بتواند حدود الهی را حفظ کند.

ص: 66

1-1. بیانات در جمع روحانیون استان «کهگیلویه و بویر احمد» در آستانه ماه محرم، مورخ 1373/3/17.

عباد بصری، امام سجاد علیه السلام را در راه جهاد دید و عرض کرد: «ترکت الجهاد و صعوبته واقبلت علی الحج ولینه». یعنی جهاد و سختی هایش را راها کرده ای و سراغ حج آمده ای که کار آسانی است؟! این آیه را هم برای حضرت خواند: (إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ...). او برای امام سجاد علیه السلام آیه قرآن می خواند که چرا شما عوض جهاد، به حج می آید؟! جهاد زیر پرچم چه کسی؟ عبدالملک مروان! یعنی امام سجاد علیه السلام زیر پرچم عبدالملک برود و جهاد کند؟ آیا این جهاد است؟ حضرت فرمود: دنباله این آیه را بلدی؟ (وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ). حضرت فرمود: هر وقت که تائبون، عابدون، حامدون، سانشون، راکعون، ساجدون، آمرون بالمعروف، ناهون عن المنکر و حافظون لحدود الله سر کار آمدند، من زیر پرچم آن ها می روم و آنگاه جهاد خواهم کرد؛ حالا روز جهاد نیست. حدود را بشناسید و طبق آن عمل کنید. هر چه که حدّ الهی است، آن درست است. (1)

بهره های جهاد فی سبیل الله

بهره مورد نظر [از جهاد] چیست؟ آن بهره دو بخش دارد:

ص: 67

1-1. بیانات در دیدار با فرماندهان و جمعی از پاسداران کمیته های انقلاب اسلامی، مورخ 69/10/10.

یک بخش شخصی دارد که این اصل قضیه است. (این را توجه کنید!) قسمت اعظم مجاهدت در راه خدا، برای شخص خود شماست. (عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَضُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ) (1) اصل قضیه این است که ما باید به عنوان یک بنده خدا، از عهده بندگی خدا برآییم... تلاش و جهادی که می کنیم، سازندگی، خودسازی و دیگر سازی، که به دنبالشان می رویم، خدمتی که به خلق می کنیم، اقامه عدلی که می کنیم، حکومتی که به راه می اندازیم، همه در درجه اول، برای این است که پیش خدای متعال به عنوان یک بنده بتوانیم عرض کنیم: «پروردگارا! ما حق بندگی تو را تا حدی که توانستیم به جا آوردیم.» ... پس در درجه اول تلاش مورد نظر است. در درجه دوم، مسائل دیگر مورد نظر است؛ مثل نجات بشریت، اقامه حکومت عدل و حق و ایجاد راهی که بشر بتواند از آن راه به خدا و هدایت برسد. (2)

مجاهدت فقط برای خدا

یکی از کارهای واجب و اصلی برای هر انسانی چه در موضع یک فرد، چه در موضع یک جمع، که حکومت و یا یک قدرت باشد این است که مبارزه کند؛ یعنی دائم باید تلاش کند و به تنبلی و بی عملی و بی تعهدی تن ندهد. اهی انسان عمل هم دارد، اما نسبت به وظایف

ص: 68

1-1. سورة مائده، آیه 105.

2-2. بیانات در دیدار فرماندهان رده های مختلف سپاه پاسداران، مورخ 1373/6/29.

اصلی تعهد ندارد؛ می گوید به ما چه! کج رویهای برخاسته از هوس نیز همین طور است. انسان به این ها نباید تن بدهد. بایستی حتماً با تنبلی و بی عملی خودش مبارزه کند؛ تلاش و مجاهدت کند و در این راه قبول خطر کند. این یکی از وظایف است. البته این مجاهدت باید مجاهدت فی سبیل الله باشد. (1)

پیروزی قطعی در گروه مجاهدت فی سبیل الله

امید به پیروزی در همه شرایط [لازم] است؛ به شرط آنکه جهاد فی سبیل الله باشد. کسی که مشغول مجاهدت است، حق ندارد نا امید شود؛ چون یقیناً پیروزی در انتظار اوست. آن مواردی که پیروزی به دست نیامده و ناکامی حاصل شده است، به این خاطر بوده که مجاهدت فی سبیل الله نبوده است؛ یا اگر مجاهدت بوده، فی سبیل الله نبوده، یا اصلاً مجاهدت نبوده است. شرط مجاهدت فی سبیل الله چیست؟ این است که انسان به سبیل الله ایمان و باور و معرفت داشته باشد و آن را بشناسد؛ بنابراین در راه آن مجاهدت کند. (2)

ص: 69

-
- 1-1. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، مورخ 1379/9/12.
 - 2-2. بیانات در دیدار مسئولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی ایران، مورخ 1379/9/12.

فصل دوم : شهادت

اشاره

ص: 71

واژه شهید و شهادت از ریشه «مشهد» گرفته شده و شهود و شهادت و نیز شهید و شهادت به معنی حضور و حاضر و معاینه است. صاحب مفردات می گوید: شهود در معنی حضور و شهادت در معنی دیدن و معاینه اولی است. شهادت گاهی هم به معنی خبر قاطع آمده است و همچنین اعدای شهادت و اظهار خبر قاطع را نیز گفته اند، همچنین به معنی اقرار، حکم و علم می آید، که همه اینها از شعبه های حضور و دیدن هستند. اصل کلمه شهید، به معنی شاهد است و آنگاه که به خداوند سبحان اطلاق شود به معنی حاضر، بیننده و حافظ است. شهید آن است که هیچ چیز از علمش غایب نیست. و جمع آن شهدا می باشد. شهید در اصطلاح رایج که به معنی «مقتول در راه خدا» است، در قرآن نیامده است مگر بنابر بعضی از احادیث، ولی در اصطلاح و روایات بسیار هست، در قرآن در این مورد فقط «قتل فی سبیل الله» به کار رفته است، مثلاً: در آیه 169 آل عمران می فرماید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ)

اما اینکه چرا به مقتول در راه خدا شهید گفته اند چند قول وجود دارد: اول اینکه خداوند و ملائکه شهادت دادند که او اهل بهشت است. دوم اینکه او نمرده است و گویی حاضر می باشد. سوم اینکه ملائکه رحمت او را می بینند. چهارم اینکه در امر خدا قیام به شهادت حق کرده است. پنجم اینکه او شاهد کرامت خداست که از برایش مهیا فرموده است.

قرآن در موارد فوق در آیه 169 سوره آل عمران فرموده است: (بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) و در آیه 154 سوره بقره می فرماید: (بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ) و در آیه 26 و 27 سوره یس می فرماید: (قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ). به هر حال علت نامگذاری کسی که در راه خدا کشته شده است، (به نام شهید)، بنابر قول شهید ثانی رحمه الله این است که او گواهی داده شده است برای بهشت و غفران.

و بعضی گفته اند علت این نامگذاری آن است که خداوند و ملائکه شاهدند به اینکه او از اهل بهشت است.

نظر دیگر این است که شهید را «شهید» گفته اند زیرا که روز قیامت او شاهد بر اعمال مردم می باشد. [\(1\)](#)

ص: 74

شهید و شهادت در قرآن کریم در آیه 154 سوره بقره می فرماید:

(وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِنْ لَا تَشْعُرُونَ).

و به آنان که در راه خدا کشته می شود مرده نگوئید، بلکه (در عالم برزخ) دارای حیات اند، ولی شما (کیفیت آن حیات را) درک نمی کنید.

این آیه پاسخی است به توهم و طعن بداندیشانی که می پنداشتند رفتن به میدان نبرد، خود را به هلاکت انداختن است و به ویژه پس از جنگ بدر اینگونه توهمات و طعن زدن ها مطرح شده بود.

پاسخ قرآن کریم این است که انسان خواهان حیات است و زندگی اساسی وی بعد از مرگ است، از این رو ایثارگری و شهادت زمینه نیل به حیات طوبا و نعیم ابد و نجات از هلاکت است، نه نابودی و هلاکت.

این آیه می فرماید: منطق شما در باره شهدا نباید این باشد که آنها مرده اند، بلکه آنان زنده اند. بنابراین در منطق قرآن شهید نه تنها نابود نمی شود، بلکه اولاً همچون دیگران زنده است و ثانیاً نسبت به دیگران از حیات برتری برخوردار است، او از حیات طوبا و روزی خاص و رزق حسن و نیکو نزد خداوند برخوردار است. پس نباید شهیدان را، «اموات» پنداشت، بلکه آنان زنده اند و منشأ اثر می باشند، حیات طوبا و برتری که شهیدان بدان رسیده اند، هم دنیا و هم برزخ را زیر پوشش

می گیرد. پس آنان زنده و منشأ اثر هستند. آنان بیدار و نورانی هستند و قبر و برزخشان دارای وسعت نورانیت روح و ریحان است.

قتل در راه خدا، سلوک به سوی خدای جمیل است. زیرا فی سبیل الله است، پس شهادت سیر و سلوک است نه نابودی. و شهید حتماً به مقصد می رسد و او قطعاً زنده است. بنابراین شهادت نابودی نیست و شهید هم اکنون زنده حقیقی است نه آنکه بعداً در معاد زنده شود.

از بیان قرآن چنین برمی آید که شهید هم اکنون زنده است و از نعمت بهشت برخوردار است. البته مؤمن نیز در اصل حیات و تنعم، با شهید سهیم و یکسان است. یعنی هر دو زنده و متنعم هستند، لیکن شهید در درجه حیات و کیفیت تنعم برتری دارد و از حیاتی بالاتر و نعمتی بیشتر برخوردار است. (1)

اصولاً در هر نهضتی گروهی راحت طلب و ترسو خود را کنار می کشند و علاوه بر این که خودشان کاری انجام نمی دهند، سعی در دلسرد کردن دیگران دارند و همین که حادثه ناگواری رخ می دهد، اظهار تأسف می کنند و آن را دلیل بر بی نتیجه بودن آن قیام می پندارند، غافل از اینکه هیچ هدف مقدس و گران بهایی بدون دادن قربانی به دست نیامده و این یکی از سنن این جهان است.

قرآن کریم کراراً از این دسته سخن به میان آورده و آنها را سخت سرزنش می کند. گروهی از این قماش مردم، در آغاز اسلام بودند،

ص: 76

1-1. تفسیر تسنیم، ج 7، ذیل آیه 154 سوره بقره.

هرگاه کسی از مسلمانان در میدان جهاد به افتخار شهادت نائل می‌آمد، می‌گفتند: فلانی مرد! و با اظهار تأسف از مردنش، دیگران را مضطرب می‌ساختند. خداوند در پاسخ این گفته‌های مسموم پرده از روی یک حقیقت بزرگ بر می‌دارد و با صراحت می‌گوید: شما حق ندارید کسانی را که در راه خدا جان می‌دهند، مرده بخوانید، آنها زنده‌اند، زنده جاویدان، و از روزی‌های معنوی در پیشگاه خدا بهره می‌گیرند. با یکدیگر سخن می‌گویند، و از سرنوشت پر بارشان کاملاً خشنودند. اما شما که در چهاردیواری محدود عالم ماده محبوس و زندانی هستید این حقایق را نمی‌توانید درک کنید.

اسلام با ترسیمی که از مسئله شهادت در آیه فوق و آیات دیگر قرآن کرده است، عامل بسیار مهم و تازه‌ای را در مبارزه حق در برابر باطل وارد میدان ساخته است. عاملی که کاربرد آن از هر سلاحی بیشتر و تأثیر آن از همه برتر است، عاملی که می‌تواند خطرناک‌ترین و وحشتناک‌ترین سلاح‌های هر عصر و زمان را در هم بشکند. چنانکه در تاریخ انقلاب اسلامی ایران با کمال وضوح این حقیقت را با چشم دیدیم که عشق به شهادت علی‌رغم تمام کمبودهای ظاهری عامل پیروزی سربازان اسلام در برابر قدرتهای بزرگ شد.

و اگر در تاریخ اسلام و حماسه‌های جاویدان جهادهای اسلامی و شرح ایثارگری کسانی را که با تمام وجودشان در راه و پیشبرد این آیین پاک جانفشانی کردند دقت کنیم می‌بینیم یک دلیل مهم همه آن پیروزی‌ها همین بود که اسلام در تعلیمات خود این درس بزرگ را به

آنها آموخته بود که شهادت در راه خدا و در طریق حق و عدالت، به معنی فنا و نابودی و مرگ نیست، بلکه سعادت است و زندگی جاویدان و افتخار ابدی می باشد. سربازانی که چنین درسی را در این مکتب آموخته اند برای حفظ مکتب پیکار میکنند و پروانه وار می سوزند و شهید می شوند و به این نوع قربانی شدن افتخار می کنند. (1)

قرآن کریم در آیات 169، 170 و 171 سوره آل عمران می فرماید:

(وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ * فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ * يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَفَضْلِهِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ).

و هرگز گمان مبر آنان که در راه خدا کشته شدند مرده اند بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند، در حالی که خدا به آنچه از بخشش و احسان خود به آنان عطا کرده شادمانند و برای کسانی که از پی ایشانند و هنوز به آنان نپیوسته اند شادی می کنند، که نه بیمی بر آنان است و نه اندوهگین می شوند. شهیدان به نعمت و فضلی از سوی خدا و اینکه خدا پاداش مومنان را تباه نمی کند، شادمان و مسرورند.

ص: 78

ظاهراً بعد از حادثه اُحد، منافقان و افراد سست ایمان به سبب عدم اعتقاد به زندگی پس از مرگ، به خصوص «عالم برزخ»، حضور در جنگ را از سوی دوستان و بستگان خود هلاکت می پنداشتند و گمان می کردند که آنان با کشته شدن خود، مرده و بی اثر می شوند و شهیدان را مرده بی اثر می پنداشتند و تأسف می خوردند که آنها رفتند و نابود شدند و دستشان از دنیا و نعمت های دنیا خالی شده است و با این گونه افکار باطل و غلط روحیه بازماندگان شهیدان را تضعیف می کردند. آیات فوق نازل شد و بر این گونه افکار ناروا و غلط خط بطلان کشید و مقام شامخ و بلند شهدا را تأیید و اثبات نمود.

خداوند در این آیات حقانیت حیات پس از مرگ و زنده بودن شهیدان راه خدا و حیات ویژه برزخی آنان را مطرح نموده و توهم نابودی شهیدان و پندار بی اثر بودن شهادت آنان را دفع می کند و حیات برزخی را که حدفاصل حیات دنیا و قیامت کبری است را تبیین می کند.

حیات پس از مرگ برای همگان قطعی است اما شهید زندگی برزخی ویژه و بالاتر و برتری نسبت به دیگران دارد. شهیدان هم اکنون زنده اند و از زندگی اختصاصی برزخی برخوردارند و از رزق و نعمت و فضل الهی بهره مند هستند. شهید به لحاظ امور دنیوی مقتول و کشته شده است اما به لحاظ عالم برزخ، حیّ و زنده است و در نزد خداوند از رزق و روزی معنوی و جسمانی برخوردار است. حیات شهیدان حیات عند الله واقعی است و به همین دلیل از زوال مصون

بوده و جاودانه در نعمت هستند. نشاط و نعمت سرشار و بی زوال الهی شهیدان را در بر گرفته است. خون شهیدان بیدارگر و هدایت گر است، شهیدان از امور دنیا آگاه و از احوال دوستان و هم‌زمان خود که با آنها بوده و شهید نشده اند آگاه و خوشحال و مسرور هستند. آنان به سبب مقامات معنوی برزخی خود خوشحالند و هرگز خوف و حزنی ندارند. این امر بدیهی است که اگر کسی به مقام کرامت برسد دیگر خوف و حزنی نخواهد داشت و بدون شک شهیدان به مقام کرامت رسیده اند و بنابراین، همه کسانی که در راه خدا کشته شده و به مقام شهادت دست یافته اند از همه ترس ها و اندوه ها رهایی یافته اند. بنابراین، شهید هم زنده است و هم حیات او ثمربخش است، هم به سبب مقامات خود خوشحال است و هم به سبب مقامات برادران مجاهدش که به او ملحق نشده اند شادمان و مسرور می باشد. شهیدان مقربان درگاه الهی هستند و قرب آنان به خدا قرب معنوی است نه مکانی، زیرا ذات مقدس الهی از مکان مبرا و منزّه است. (1)

ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند که حضرت فرمود:

خداوند به ارواح شهیدان احد خطاب کرد و از آنها پرسید چه آرزویی دارید؟ آنها گفتند: پروردگارا ما بالاتر از این چه آرزویی می توانیم داشته باشیم که غرق نعمت های جاویدان توایم و در سایه عرش تو مسکن داریم، تنها تقاضای ما این است که بار دیگر به جهان

ص: 80

برگردیم و مجدداً در راه تو شهید شویم. خداوند فرمود: فرمان تخلف ناپذیر من این است که کسی دوباره به دنیا بازنگردد، عرض کردند، حالا که چنین است، تقاضای ما این است که سلام ما را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم برسانی و به بازماندگانمان حال ما را بگویی و از وضع ما به آنها بشارت دهی، که هیچگونه نگران نباشند. در این هنگام آیات سه گانه مورد بحث از سوره آل عمران نازل شد که می فرماید:

ای پیامبر هرگز گمان مبر آنها که در راه خدا کشته شده اند، مرده اند، در اینجا روی سخن فقط با پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است، تا دیگران حساب خود را بکنند، و در ادامه می فرماید: بلکه آنها زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند. و در آیه بعد، به گوشه ای از مزایا و برکات فراوان زندگی برزخی شهیدان اشاره می نماید و می فرماید: آنها به خاطر نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به آنها بخشیده است خوشحالند، و خوشحالی دیگر آنها به خاطر برادران مجاهد آنها است که در میدان جنگ شربت شهادت ننوشیده اند و به آنها ملحق نشده اند، زیرا مقامات و پادشاهای آنها را در آن جهان به خوبی می بینند و از این رو مستبشر و شاد می شوند. شهیدان احساس می کنند که برادران مجاهد آنها پس از مرگ، هیچ گونه اندوهی نسبت به آنچه در دنیا گذارده اند ندارند و نه هیچگونه ترسی از روز رستاخیز و حوادث وحشتناک آن. و خودشان هم هیچگونه ترسی از آینده و غمی از گذشته ندارند. آیه بعد در حقیقت تأکید و توضیح بیشتری در باره بشارت هایی است که شهیدان بعد از کشته شدن دریافت می کنند،

آنها از دو جهت خوشحال و مسرور می شوند، نخست از این جهت که نعمتهای خداوند را دریافت می دارند، نه تنها نعمت های او، بلکه فضل خداوند که همان افزایش و تکرار نعمت است نیز شامل حال آنها می شود و دیگر اینکه، آنها می بینند خدا پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند، نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدان راستینی که شربت شهادت ننوشیدند. در حقیقت آنچه را قبلاً شنیده بودند در آنجا آشکار می بینند.

شهید در اصطلاح قرآن و آیین اسلامی یعنی کسی که حقیقت جهاد و هدف الهی آن را درک کرده و برای این حقیقت و هدف والا پایداری کرده و جان داده است.

شهید یعنی کسی که حق را شهود کرده، حق و هدف آن را مشاهده کرده و در این راه در خاک و خون خود غلطیده است.

شهید کسی است که فی سبیل الله و به قصد قربت، حق را احراز کرده و خودش را فانی در حق و فدای حق کرده است.

شهید کسی است که در راه حق و برای حق و با شهود حق و در جهت اقامه حق کشته شود.

شهید کسی است که دین را احراز کند، خدا را بشناسد و تحت رهبری امام عادل جهاد کند و کشته شود.

شهید کسی است که به آخرت معتقد باشد، به بقا معتقد باشد و هدف را تشخیص بدهد، آن وقت از علایق رسته می شود و چون حق را مشاهده کرده، دیگر باکی از مرگ ندارد و مرگ برایش آسان است.

شهادت چون تحول باطنی یافتند و حق را مشاهده می کنند، و کشته می شوند، خدا هم ضمانت کرده است آنها را که وجودشان را بیمه کند و باقی می دارد و به بقای حقیقی می رساند. بنابراین قربانی شدن در راه خدا یعنی پیمودن عالی ترین مراحل تکامل و رسیدن به اوج حیات باقی و طیبه. (1)

اهمیت مقام و جایگاه و پاداش شهیدان

در باره اهمیت مقام و جایگاه و پاداش شهیدان، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام از امیر مؤمنان علی علیه السلام چنین نقل می کند:

هنگامی که حضرت مشغول خطبه خواندن بودند و مردم را به جهاد تشویق می کردند، جوانی برخاست و عرض کرد: ای امیر مؤمنان فضیلت جنگ در راه خدا را برای من تشریح کن، امام علیه السلام در پاسخ فرمود: من بر مرکب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پشت سر آن حضرت سوار بودم و از غزوة ذات السلاسل بر می گشتم، همین سؤال را که تو از من نمودی، من از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم یا پرسیدم. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

1- هنگامی که جنگجویان، تصمیم بر شرکت در میدان جهاد می گیرند خداوند آزادی از آتش دوزخ را برای آنها مقرر می دارد.

2- هنگامی که سلاح بر می دارند و آماده میدان می شوند،

ص: 83

فرشتگان به وجود آنها افتخار می کنند.

3- هنگامی که همسر و فرزند و بستگان آنها با آنها خداحافظی می کنند، از گناهان خود خارج می شوند. از این موقع به بعد آنها هیچ کاری نمی کنند مگر این که پاداش آن مضاعف می گردد و در برابر هر روز، پاداش عبادت هزار عابد برای آنها نوشته می شود.

4- هنگامی که با دشمنان روبرو می شوند، مردم جهان نمی توانند میزان ثواب آنها را درک کنند.

5- هنگامی که گام به میدان برای نبرد بگذارند و نیزه ها و تیرها رد و بدل شود، و جنگ تن به تن شروع گردد، فرشتگان با پر و بال خود اطراف آنها را می گیرند و از خدا تقاضا می کنند در میدان، ثابت قدم باشند، در این هنگام منادی صدا می زند: «بهشت در سایه شمشیرها است». در این هنگام ضربات دشمن بر پیکر شهید، ساده تر و گواراتر از نوشیدن آب خنک در روز گرم تابستان است.

6- هنگامی که شهید از مرکب فرو می غلطد، هنوز به زمین نرسیده، حوریان بهشتی به استقبال او می شتابند و نعمتهای بزرگ معنوی و مادی که خدا برای او فراهم ساخته است را برای او شرح می دهند.

7- هنگامی که شهید به روی زمین قرار می گیرد، زمین می گوید، آفرین بر روح پاکیزه ای که از بدن پاکیزه پرواز می کند، بشارت باد بر تو، نعمت هایی در انتظار تو است که هیچ چشمی

ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر قلب هیچ انسانی خطور نکرده است. و خداوند می فرماید: من سرپرست بازماندگان شهیدم، هر کس آنها را خشنود کند مرا خشنود کرده و هر کس آنها را به خشم آورد مرا به خشم آورده است. (1)

قرآن کریم می فرماید:

(فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا)

کسانی که زندگی دنیا را به آخرت فروخته اند، باید در راه خدا پیکار کنند و آن کس که در راه خدا پیکار کند، و کشته شود یا پیروز گردد، پاداش بزرگی به او خواهیم داد. (2)

و نیز می فرماید:

(الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا)

کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می کنند و آنها که کافرنند، در راه طاغوت (وبت و افراد طغیانگر) پس شما با یاران شیطان پیکار کنید و از آنها نترسید، زیرا که نقشه شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است. (3)

ص: 85

1-1. تفسیر نمونه، ج 3، ص 219 تا 224، به نقل از مجمع البیان مرحوم طبرسی.

2-2. سوره نساء، آیه 74.

3-3. سوره نساء، آیه 76.

قرآن کریم با یادآوری فضیلت جهاد در راه خدا، اهل ایمان را به مقاتله در راه خدا تشویق و ترغیب می کند و به نکوهش کسانی می پردازد که در این امر سستی و گندی می کنند. جهاد تنها راه مقابله با تهدیدهای داخلی و خارجی می باشد. لذا دین مبین اسلام در پرورش روح جهاد در میان مسلمانان، اهتمامی جدی داشته است. مرگ افتخارآمیز و با عزت در برابر دنیای پلشت و ناچیز امری کاملاً ستوده و معقول است. به خصوص آنگاه که هدف، الهی و مقدس باشد و جهاد در راه خدا مطرح باشد. مجاهدان چه کشته شوند و چه پیروز گردند، خداوند اجر عظیمی به آنها عطا می فرماید.

از نظر قرآن، جهاد و پیکاری مقدس است که «فی سبیل الله» باشد و تنها برای رضایت خداوند او اعتلای کلمه الله باشد. جهاد فی سبیل الله دارای هدفی متعالی است. یعنی در راه خدا و نجات بندگان خدا و زنده کردن اصول توحید و حق و عدالت و تقوا و پاکی انجام می شود.

شهادت شهیدان در راه خدا، زمینه ساز پیروزی است، حتی اصلاح جامعه به برکت خون شهیدان و پیروزی فاتحان انجام می یابد. البته در این میان شهیدان وظیفه خویش را انجام داده و به فوز عظیم رسیده اند. و آثار پیروزی فاتحان و رزمندگانی که زنده مانده و شهید نشده اند از شهادت شهیدان کمتر نیست. از این رو قرآن مجید به هر دو گروه پاداشی یکسان را وعده می دهد. بدیهی است که پاداش هر کسی به میزان اخلاص و تلاش او است. اسلام هرگز تسلیم و سازش

با دشمن را نمی پذیرد. و اصل اولی در جنگ، شهادت یا پیروزی است و هر کدام که به دست آید برای مجاهد فی سبیل اللّٰه، اجر عظیم دارد. رزمنده بودن و حضور در جبهه و اسارت و مجروح شدن و دیگر حوادث جنگ، همه زیر مجموعه شهادت هستند.

کسی که با خدای سبحان معامله می کند جان و مال خویش را برای کسب رضوان الهی می فروشد و خود را مالک هیچ چیزی نمی داند. به همین دلیل هر پیش آمدی را در این معامله توحیدی در مالکیت خدا می داند، و با کمال رضایت می پذیرد.

آری، سرانجام مسلمان ها در میدان مبارزه در راه خدا، جز یکی از این دو نیست: نیل به شهادت و لقاء اللّٰه و دیگری پیروزی و احیای دین خدا. (1) بنابراین چه شهادت به دست آید و چه پیروزی و احیای دین الهی به تعبیر قرآن «حسنة» می باشد، پس فتح و پیروزی که از برکت آن احکام الهی در زمین اجرا شود، همتای شهادت می باشد و حسنة به شمار می آید. شهیدان بعد از شهادت به لقاء اللّٰه می رسند و لذا از خطر عجب و ابطال عمل خود در امان هستند، ولی رزمندگان پیروز همواره ممکن است دچار خطراتی شوند و بر اثر عجب و هواهای نفسانی اجر خویش را نابود کنند، حال آنکه قرآن کریم هشدار می دهد که: ای مؤمنین از خدا و رسول خدا پیروی کنید و اعمال خود را باطل نکنید. (2) پس رزمنده ای که به مقام شهادت نایل

ص: 87

1-1. سورة توبه، آیه 52.

2-2. سورة محمد، آیه 33.

نشده و با پیروزی برگشته است، باید از دنیا طلبی بپرهیزد و معامله خود با خدا را باطل نکند، و از اجر و ثواب آخروی خود نکاهد.

شهادت نیکویی برتر است و قطره خون شهید محبوبترین قطرات در نزد خداوند است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در این باره چنین فرموده است:

«فوق كلِّ برٍّ برٌّ حتَّى یقتل الرَّجُلُ فی سَبیلِ اللّهِ عَزَّوَجَلَّ فَإِذَا قَتَلَ فی سَبیلِ اللّهِ فَلَیْسَ فَوْقَهُ بَرٌّ».

بالا تر از هر خوبی و نیکی، خوبی و نیکی دیگری وجود دارد، تا اینکه انسان در راه خدا کشته شود، پس هرگاه انسان در راه خدا کشته شد و شهید گردید بالاتر از آن هیچ خوبی و نیکی وجود ندارد. (پس برترین خوبی ها کشته شدن و شهادت در راه خداوند است)

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است :

«ما مِنْ قَطْرَةٍ أَحَبَّ إِلَی اللّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ قَطْرَةٍ دَمٍ فی سَبیلِ اللّهِ».

هیچ قطره ای در نزد خداوند محبوبتر نیست از قطره خونی که در راه خدا ریخته می شود.

پس قطره خون شهید محبوبترین قطره ها نزد خداوند است؛ زیرا قطره خون شهید قطره ای است که برای احیای دین خدا ریخته می شود و ثواب ویژه ای دارد. (1)

ص: 88

جهاد و قتال اهل ایمان در راه خدا است، اما کافران در راه طاغوت پیکار می کنند. بنابراین جنگ گاهی در راه خدا و گاهی در راه طاغوت است. جنگجویان نیز دو گروهند، مؤمنان و کافران، و هر یک برای حفظ عقیده خویش می جنگند. مؤمنان در راه خدا و کافران در راه طاغوت. گاهی مؤمنان پیروز می شوند و زمانی کافران، ولی در هر صورت نتیجه نهایی به سود مؤمنان مجاهد فی سبیل الله است؛ زیرا آنان از الطاف الهی بهره مند هستند ولی کافران از آن محروم می باشند. جهاد مؤمن هم از لحاظ انگیزه و هم از لحاظ باور با قتال کافران متفاوت است؛ زیرا هدف کافر تقویت کفر و گمراهی است و در سبیل طاغوت می جنگد، اما هدف مؤمن یکتاپرست و موحد برای تقویت دین خدا و احیای کلمه الهی است، یعنی اوفی سبیل الله جهاد می کند. پس آنان، هم از نظر اندیشه و تبت و هم از نظر هدف و غایت با هم متفاوت هستند. کافران به جهت پیروی از طاغوت کافر شده اند و از ولایت خداوند بیرون هستند و هیچ مولا و معبودی جز مولای شرک و بت و شیطان و پرستش غیر خدا ندارد، پس شیطان است که دوست ایشان است و آنها نیز دوست شیطان هستند.

البته کید و فریب شیطان ضعیف است؛ زیرا که راه طاغوت است و در برابر راه خدا قرار دارد. خداوندی که مبدأ همه قدرت ها و نیروهاست. پس برای راه طاغوت که راه فریب شیطان است، جز ضعف و ناتوانی و سستی نمی ماند. و لذا قرآن کریم با بیان ضعف دشمنان خدا، مؤمنین را برای جهاد با آنان تشویق می کند. البته روشن

است که ضعف فریب شیطان در مقابل خدا است و این منافات ندارد که شیطان نسبت به مریدان خود توانا باشد. آری خداوند بر همه چیز قادر است. (1) و همه قوت و قدرت عالم هستی از آن خداوند است. (2) و او وعده فرموده است که خود و رسولانش را بر همه دشمنان غلبه دهد و پیروز فرماید. (3)

بلاشک در انسان نیرویی هست که از آنچه در نظر وی بزرگ و محترم است، همچون فرزند و زن و مقام و نام نیک و نسب ارجمند، دفاع می کند و این حکمی است که از فطرت انسانی سرچشمه می گیرد، اما همین دفاع فطری هنگامی که در مورد حق بکار برود پسندیده است و موقعی که در راه باطل و برخلاف حق باشد که ثمرهای بدبختی انسان و تباهی امور زندگی وی است، کاری است ناپسند.

اسلام اصل تعصب را که ریشه فطری دارد، می پذیرد و اضافه بر آن را رد می کند. مگر آنکه منظور نظر از آن خدا باشد. و از منبع ایمان به خدا سرچشمه گیرد. آنگاه است که به وی اجازه می دهد به نام خدا و از برای وی، برای مردان، زنان و فرزندانش، و برای هر چیز حقی تعصب به خرج دهد. پس اسلام حکم فطرت را تأیید می کند ولی آن را از آمیختن به خواسته ها و آرمان های باطل هوسناک برحذر می دارد و در همه جا رنگ صافی و توحید را به آن می بخشد و آن را گذرگاهی

ص: 90

1-1. سورة بقره، آیه 20.

2-2. سورة بقره، آیه 165.

3-3. سورة مجادله، آیه 21.

انسانی می‌سازد که بشر پپای فطرت از آن بگذرد و از تاریکی تناقضات به روشنایی توافق و همزیستی کشانده شود؛ در بین اجزا و اطراف آنچه را اسلام به سوی آن دعوت می‌کند تناقض نیست بلکه همه و همه مشترکند زیرا که از شئون توحیدند و پیروی از حق و بالنتیجه همه احکام آن همیشگی و استوار و همگانی است و اختلافی در آن نمی‌باشد. (1)

جهاد مؤمنان با طاغوت و طاغوتیان است. جهاد مؤمنان با شیطان و پیروان شیطان است. مؤمنان در سایه تعلیمات نورانی قرآن مجید، ایمان دارند که نقشه‌های شیطان سست و ضعیف است و نیز می‌دانند که یاران طاغوت همان یاران شیطان هستند. چنانکه در آیه 27 سوره اعراف نیز همین مضمون آمده است که می‌فرماید:

(إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ).

ما شیاطین را سرپرست افراد بی‌ایمان قرار داده ایم.

بنابراین افراد با ایمان در راه خدا و در راه احیای دین خدا و آنچه موجب عزت بندگان خدا است پیکار می‌کنند ولی افراد بی‌ایمان در راه طاغوت یعنی در راه قدرتهای ستمگر و استکباری می‌جنگند. به همین دلیل است که مؤمنان با یاران شیطان پیکار می‌کنند و هرگز از آنان نترسیده و نمی‌هراسند. (2)

ص: 91

1-1. تفسیر المیزان (ترجمه)، ج 8، ص 276 و 277.

2-2. تفسیر نمونه، ج 4، ص 25 و 26.

قرآن کریم می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ)

«خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریداری کرده، که (در برابرش) بهشت برای آنان باشد (به گونه ای که) در راه خدا پیکار می کنند، می کشند و کشته می شوند، این وعده حقی است بر او، که در تورات، انجیل و قرآن ذکر فرموده، و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما، به داد و ستدی که با خدا کرده اید و این است آن پیروزی بزرگ». (1)

و می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُنْجِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ * تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ)

ای اهل ایمان، آیا شما را به تجارتي راهنمایی کنم که شما را

ص: 92

1-1. سورة توبه، آیه 111.

از عذابی دردناک نجات می دهد، به خدا و پیامبرش ایمان آورید، و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید (این ایمان و جهاد) اگر (به منافع فراگیر و همیشگی آن) معرفت و آگاهی داشتید، برای شما (از هر چیزی) بهتر است. (1)

یک تجارت بی نظیر در این آیات بیان شده، خداوند خود را خریدار و مؤمنان را فروشنده معرفی کرده و می فرماید: «خداوند از مؤمنان جانها و اموالشان را خریداری کرده و در برابر این متاع، بهشت را برای آنان می دهد». و از آنجا که در هر معامله پنج رکن اساسی وجود دارد یعنی، خریدار، فروشنده، متاع، قیمت و سند معامله، خداوند در این آیات به تمام این ارکان اشاره کرده است. خودش را خریدار، مؤمنان را فروشنده، جانها و اموالشان را متاع و بهشت را ثمن (بها) برای این معامله قرار داده است. منتها طرز پرداخت این متاع را با تعبیر لطیفی چنین بیان می کند: آنها که در راه خدا پیکار می کنند و دشمنان حق را می کشند و یا در این راه کشته می شوند و شربت شهادت را می نوشند، در حقیقت، محل تحویل متاع، میدان جهاد است، اعم از جان و یا اموالی که در جهاد مصرف می شود. و به دنبال آن به اسناد معتبر و محکم این معامله که پنجمین رکن است اشاره کرده می فرماید: این وعده حقی است بر عهده خداوند، که در سه کتاب آسمانی تورات و انجیل و قرآن آمده است. البته با توجه به تعبیر

ص: 93

فی سبیل اللّٰه، خداوند خریدار جانها، تلاش ها، کوشش ها و مجاهدت هایی است که در راه او صورت گیرد، یعنی، در راه پیاده کردن حق و عدالت و آزادی و نجات انسان ها از چنگال کفر و ظلم و فساد. اگر چه بهای این معامله فوراً پرداخت نمی شود، اما خطرات نسیه را در بر ندارد، چرا که خداوند به حکم قدرت، توانایی و بی نیازی از هر کس، نسبت به عهد و پیمانش وفادارتر است، نه فراموش می کند، نه از پرداخت عاجز است و نه کاری برخلاف حکمت انجام می دهد، که از آن پشیمان گردد و نه العیاذ باللّٰه خلاف میگوید. بنابراین هیچگونه جای شک و تردید در وفاداری او به عهدش و پرداختن بها در رأس موعده، باقی نمی ماند، و از همه جالبتر این که پس از انجام مراسم این معامله، همان گونه که در میان تجارت کنندگان معمول است، به طرف مقابل تبریک گفته و معامله را معامله پرسودی برای او می خواهد، و می فرماید: «بشارت شما را به این معامله ای که انجام دادید». و این پیروزی و رستگاری بزرگی برای همه شما است.

همان طور که بیان شد، همین مطالب در سوره صف با بیان دیگری آمده است. این آیات مؤمنین را به ایمان به خدا و رسول خدا و به جهاد فی سبیل اللّٰه دعوت نموده و آنان را به مغفرت و جنت در آخرت و نصرت و فتح در دنیا وعده ای جمیل می دهد، و ایشان را دعوت می کند به اینکه نسبت به وعده نصرت خدا و تأیید او اعتماد داشته باشند. کلمه تجارت به طوری که راغب گفته، به معنای تصرف در سرمایه به منظور به دست آوردن سود است. در این آیات شریف،

ایمان و جهاد، تجارت به حساب آمده که سرمایه اش جان و مال آدمی و ربح و نفع آن نجات از عذاب دردناک است. انسان از این همه لطف و محبت پروردگار، در حیرت فرو می رود، خداوندی که مالک همه هستی و حاکم مطلق بر تمام جهان آفرینش است و هر کس هر چه دارد از ناحیه او دارد، در مقام خریداری همین مواهبی که به بندگان بخشیده، برمی آید و اعطایی خود را به بهایی صد چندان می خرد و جهادی که باعث سربلندی خود انسان و پیروزی و افتخار هر قوم و ملتی است و ثمراتش سرانجام به خود آنها باز می گردد، به عنوان بهای این متاع شمرده است.

ذات اقدس الهی مشتری جان و مال مؤمنان است و از غیر مؤمن کالا نمی خرد. مؤمن که خودش پاک و دارایی اش نیز به تبع او پاکیزه است، کالایش نزد خدا پذیرفتنی و خریدنی است. باید توجه داشت که تعبیر «اشترأ» تعبیر تَلَطَّفَى و تشویقی است. ذات اقدس الهی که خود مالک مبیع (جان و مال مومن) و ثمن (بهشت) است، در حقیقت مال خود را از مؤمن می خرد. به تصریح قرآن کریم، انسان نه تنها آفریدگار خود نیست، در مقام بقا نیز مالک چشم و گوش خود هم نیست (أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ). (1)

بر پایه روایات معصومین علیهم السلام و تجربه های مکرر، انسان حتی به اندازه ای که چشم خود را ببندد و بمیرد، توان ندارد، از این رو لحظه

ص: 95

مردن تا زمان گرمی اگر چشمهای انسان را نبندند، صحنه دهشتناکی پدیدار می شود. بر این اساس، همان خدایی که مالک هویت آدمی است، ملک خود را از وی می خرد و با پرورش آن سرانجام، ثمن (بهشت) و مثنی (جان و مال) هر دورا به بهترین وضع به انسان عنایت می کند. بر خلاف شیطان که در معامله اش، مبیع را به غارت می برد و ثمن را نیز نمی پردازد. (1)

مؤمنانی که فروشندگان جان و مال خود به خدا هستند، طبق آیه 112 سوره توبه که می فرماید:

(التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ)

با نه صفت بارز به شرح زیر معرفی شده است:

- 1- آنها توبه کارانند، و دل و جان خود را به وسیله آب توبه از آلودگی گناه شستشو می دهند یعنی آنها «التائبون» هستند.
- 2- آنها عبادت کنندگانند، و در پرتوراز و نیاز با خدا و پرستش ذات پاک او خودسازی می کنند یعنی آنها «العابدون» هستند.
3. آنها در برابر نعمت های مادی و معنوی پروردگار سپاس می گویند یعنی آنها «الْحَامِدُونَ» هستند.

ص: 96

1-1. تفسیر تسنیم، ج 35، ص 351 و 352 و تفسیر نمونه، ج 8، ذیل آیه 111، سوره توبه و ترجمه المیزان، ج 38، ذیل آیه 10 و 11 سوره صف.

4- آنها از یک کانون و یک مسجد عبادت و پرستش به کانون های عبادت و مساجد دیگر رفت و آمد دارند یعنی آنها «السَّائِحُونَ» هستند.

5- آنها در برابر عظمت خدا رکوع می کنند، یعنی آنها «الرَّاكِعُونَ» هستند.

6- آنها سر بر آستانش می ساینند و سجده کنندگان می باشند یعنی آنها «السَّاجِدُونَ» هستند.

7- آنها مردم را به نیکی ها دعوت می کنند یعنی آنها «الْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ» هستند.

8- آنها تنها به وظیفه دعوت به نیکی قناعت نمی کنند، بلکه با هرگونه فساد و منکری می جنگند یعنی آنها «وَالْتَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ» هستند.

9- و آنها پس از ادای رسالت امر به معروف و نهی از منکر، به آخرین و مهمترین وظیفه اجتماعی خود یعنی حفظ حدود الهی و اجرای قوانین او و اقامه حق و عدالت قیام می کنند یعنی آنها «الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» هستند.

پس از ذکر این صفات نه گانه، خداوند بار دیگر، چنین مؤمنان راستین و تربیت یافتگان مکتب ایمان و عمل را تشویق می کند و به پیامبرش می گوید: «این مؤمنان را بشارت ده «وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ» و از آنجا که متعلق بشارت ذکر نشده، و یا به تعبیر دیگر، بشارت به طور مطلق آمده است، مفهوم وسیعی را می فهماند که هر خیر و سعادت را

در بر می گیرد، یعنی آنها را به هر خیر و هر سعادت و هرگونه افتخار بشارت ده. (1)

مقام شهادت محور اصلی کرامت

یکی از محورهای اصلی کرامت، مقام والای شهادت است و بر پایه بیانهای قرآنی می توان دریافت که هر کس شهید راه خدا است، واقعاً مکرم است. از این رو، خدای سبحان در باره شهید سوره یس می فرماید:

پس از قیام برای دفاع از دین و شهادت در این راه، به مقام و مکرمتی بلند، دست یافت و گوشه ای از آن در پیام شهادتش این گونه جلوه گر شد: ای کاش خویشان من در می یافتند که پروردگارم چگونه حجابها و غبارها را از من برگرفت و چه سان به جمع مکرمان و بزرگواران ملکوت راهم داد.

(قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ * (بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ). (2)

البته چنین مقامی، ویژه شهید نبرد با دشمنان بیرونی خدا نیست بلکه در جهاد اکبر و مبارزه با نفس نیز هر کس تا آخرین نفس، میدان داری و مقاومت کند و تن به اطاعت ابلیس ندهد و در حال مداومت بر تهذیب روح بمیرد، از زمره شهیدان است، چه این که در

ص: 98

1-1. تفسیر نمونه، ج 8، ص 192 تا 195.

2-2. سوره یس، آیات 26 و 27.

محبت اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هر کس ثابت قدم باشد و در حال تداوم و استقامت بر این محبت بمیرد، شهید میدان عشق و محبت الهی است که: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيدًا».(1)

خداوند می فرماید:

(وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ قُتِلُوا أَوْ مَاتُوا لَيَرْزُقْنَهُمُ اللَّهُ رِزْقًا حَسَنًا وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ خَيْرُ الرَّازِقِينَ)

و کسانی که در راه خدا هجرت کرده سپس کشته شده یا مرده اند، به یقین خدا رزقی نیکو به آنان می دهد و قطعاً خدا بهترین روزی دهندگان است.(2)

و نیز می فرماید:

(وَمَنْ يُهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَاجِمًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى اللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ يُدْرِكُهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا).

و هر کس در راه خدا هجرت کند، اقامت گاههای فراوان و فراخی (برای) معیشت خواهد یافت، و کسی که از خانه خود به قصد مهاجرت به سوی خدا و پیامبرش بیرون رود، سپس مرگ او را دریابد، مسلماً پاداشش بر خداست و خدا همواره بسیار آمرزنده و مهربان است.(3)

ص: 99

1-1. تفسیر موضوعی قرآن کریم، آیت الله جوادی آملی، ج 14، ص 336 - 337.

2-2. سوره حج، آیه 58.

3-3. سوره نساء، آیه 100.

اگر هجرت مقید به قید فی سبیل الله باشد و با خلوص نیت باشد و در راه خدا انجام شود، چه کشته شوند یا بمیرند، خداوند به آنها رزق حسنه و نیکو می دهد و آن همان نعمت بهشت است.

هجرت از مقدمات شهادت است، زیرا شهید ابتدا از خانه و مسکن خود به سوی جبهه جهاد فی سبیل الله هجرت می کند، و سپس در آن جبهه به شرف شهادت می رسد، بنابراین هر شهیدی مهاجر فی سبیل الله نیز می باشد. اساساً قرآن، هجرت را مایه پیدایش آزادی و نجات می داند. و شهدا نیز در حقیقت شهید راه آزادی و نجات انسان ها هستند. روح هجرت خروج و حرکت از ظلمت به سوی نور است، یعنی حرکت از ظلمت کفر به نور ایمان و از گناه و نافرمانی به اطاعت از فرمان خدا. و حرکت از ظلمت استبداد و استکبار و استعمار به سوی نور آزادی و استقلال می باشد.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«کسی که برای حفظ آیین خود از سرزمینی به سرزمین دیگر، حتی به اندازه یک وجب مهاجرت کند استحقاق بهشت می یابد و بار و همنشین محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ابراهیم علیه السلام خواهد بود»⁽¹⁾ زیرا این دو پیامبر بزرگ پیشوای مهاجران جهان بودند.

قرآن می فرماید:

(إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ).

ص: 100

خدا کسانی را دوست دارد که در راه او جهاد می کنند (و از ثابت قدمی) گویی بنایی پولادین و آهنین و استوارند. (1)

خداوند دوست می دارد کسانی را که در راه او قتال می کنند، در حالی که به صف ایستاده اند و از مقاتلان آن کسانی را خداوند دوست می دارد که چون کوه آهن ایستادگی می کنند. آنچه در پیکار فی سبیل الله مهم است آن است که با اتحاد و انسجام کامل همانند سدی فولادین و بنایی مستحکم در برابر دشمنان حق از سوی مجاهدان راه حق صورت گیرد، یعنی صف مبارزان راه حق باید همانند بنایی باشد که هرگز ویران نمی گردد. و این امر محتاج اتحاد و وحدت عمیق و حقیقی در میان همه مبارزان فی سبیل الله است. مبارزانی که از جهت ایمانی برادر هستند و وحدت عقیده دارند و دارای اخلاص نیت و وحدت در هدف می باشند و این مهمترین رمز پیروزی مبارزان فی سبیل الله در طول تاریخ اسلام بوده است. به همین سبب جنگجویان و مبارزان و مجاهدان فی سبیل الله محبوب خداوند هستند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «بالاتر از هر نیکی، نیکی دیگری وجود دارد تا اینکه انسان در راه خدا کشته شود، پس بالاتر از آن نیکی دیگری وجود ندارد».

و نیز می فرماید: «به درستی که هیچ قطره ای محبوب تر از قطره خونی که از شهید فی سبیل الله بر زمین ریخته می شود، نیست».

ص: 101

همچنین می فرماید: «برای شهید هفت کرامت وجود دارد که عبارتند از: الف - اولین قطره خونی که از شهید ریخته می شود تمامی گناهان او را شستشو می دهد. ب - حوریه ای در بهشت به استقبال شهید می آید و سر او را به دامن خود می گذارد و از چهره او گرد و غبار معركة جنگ را می زداید و به او خوش آمد می گوید. ج - آن حوریه بر آن شهید لباسی (پیراهن) از بهشت می پوشاند. د - نگهبانان بهشت برای تقدیم ریاحین و گلها به شهید با هم مسابقه داده و از هم سبقت می گیرند. ه - همانا شهید جایگاه خود را در بهشت می بیند. و - به روح شهید خطاب می شود که تو آزاد هستی که هر مکانی از بهشت را می خواهی برای خود انتخاب کنی. ز - شهید به وجه الله نگاه می کند». (1)

صدیقین و شهدا چه کسانی هستند؟

(وَمَنْ يُطِعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا).

«و کسی که از خدا و پیامبر اطاعت کند، در زمره کسانی (در روز رستاخیز) خواهد بود که خدا نعمت خود را بر آنان تمام کرده (از جمله) پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان (شایستگان) که خداوند به آنها نعمت ایمان، اخلاق و عمل صالح داده و (آنان) چه نیکو رفیقانی هستند». (2)

ص: 102

1-1. مقتل شیخ الرئيس، ص 151.

2-2. سورة نساء، آیه 69.

افراد مطیع پروردگار در بهشت، همنشین پیامبران و برگزیدگان خدا خواهند بود. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«به خدا سوگند، ایمان مسلمانی کامل نمی شود، مگر اینکه مرا (پیامبر) از خود و پدر و مادر و همه بستگان بیشتر دوست داشته باشد و در برابر گفتار من تسلیم باشد»⁽¹⁾.

یکی از افتخارات کسانی که مطیع فرمان خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند، همنشینی با کسانی است که خداوند، نعمت خود را بر آنها تمام کرده است و کسانی که نعمت بر آنها تمام شده است چهار طایفه اند یعنی «پیامبران، راستگویان، شهیدان و صالحان» می باشند و اینان رفیقای خوبی هستند.

1- انبیا و فرستادگان مخصوص پروردگار که نخستین گام را برای هدایت و رهبری مردم و دعوت به صراط مستقیم بر می دارند.

2- راستگویان، کسانی که هم در سخن، راست می گویند و هم با عمل و کردار صدق گفتار خود را اثبات می کنند و نشان می دهند که مدعی ایمان نیستند، بلکه به راستی به فرمان الهی ایمان دارند. از این تعبیر روشن می شود که بعد از مقام نبوت، مقامی بالاتر از مقام صدق و راستی نیست، نه تنها راستی در گفتار، که راستی در عمل و کردار که شامل امانت و اخلاص نیز می گردد، زیرا امانت همان صداقت در عمل است، همان طور که راستگویی امانت در گفتار است. در بعضی

ص: 103

1- 1. بحار الانوار، ج 65، ص 2.

از روایات صدیق به علی علیه السلام و امامان اهل بیت علیهم السلام تفسیر شده است.

3- شهدا و کشته شدگان در راه هدف و عقیده پاک الهی و یا افراد برجسته ای که روز قیامت شاهد و گواه اعمال انسانها هستند و این شهدا هم مطیع خدا و اوامر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند.

4- صالحان و افراد شایسته و برجسته ای که با انجام کارهای مثبت، سازنده و مفید و پیروی از امر انبیا به مقام برجسته ای نایل شده اند. برای ساختن یک جامعه انسانی و سالم و شایسته، نخست باید رهبران به حق و انبیا وارد میدان شوند، به دنبال آنان، مبلغان صدیق که قول و عمل آنها با یکدیگر هماهنگ است و اهداف انبیا را در همه جا پخش کنند. و آنگاه به دنبال این دوران سازندگی فکری، جمعی در برابر عناصر آلوده و آنهایی که موانع راه حقند، بایستند و قربانی دهند و شهید گردند و محصول این کوشش ها و تلاش ها به وجود آمدن صالحان و اجتماعی پاک و شایسته است. و صالحان نیز برای روشن نگاه داشتن مشعل حق نسبت به نسلهای آینده، همین وظایف سه گانه را انجام خواهند داد، رهبری می کنند، تبلیغ می نمایند، و قربانی می دهند. و با هم رفیق هستند. رفیق یعنی دوست مدارا کننده، و آنچنان با یکدیگر دوست هستند که هیچ گونه خشونت می بین آنها وجود ندارد بلکه کاملاً با یکدیگر مدارا می کنند و مرافق و موافق یکدیگر هستند. (1)

ص: 104

و خداوند متعال در آیه دیگر در مورد صدیقین و شهدا چنین می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَالشُّهَدَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَنُورُهُمْ وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ﴾

«کسانی که به خدا و رسولانش ایمان آوردند، آنها صدیقین و شهدا نزد پروردگارشان هستند، برای آنان پاداش (اعمالشان) است و نور (ایمانشان و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند، آنها دوزخیانند)».(1)

همانطور که قبلاً اشاره شد صدیق به معنی کسی است که سرتاپا راستی است، کسی که عملش و گفتارش را تصدیق می کند و نمونه کامل صداقت است. و شهید هم به معنی حضور توأم با مشاهده است، خواه با چشم ظاهر باشد، یا چشم دل و اگر به گواه شاهد و شهید اطلاق می شود، به خاطر حضور و مشاهده صحنه است، همان گونه که اطلاق این واژه بر شهیدان راه خدا به خاطر حضورشان در میدان جهاد است.

در حدیثی آمده است که کسی خدمت امام صادق علیه السلام آمد، عرض کرد: «از خدا بخواه که شهادت را روزی من کند». امام علیه السلام فرمود: «مؤمن شهید است». و سپس آیه 19 سوره حدید را قرائت فرمود.(2)

ص: 105

1-1. سوره حدید، آیه 19.

2-2. تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 244.

البته همانطور که گفتیم، شهید در فرهنگ اسلامی منحصر به کسانی نیست که در میان جهاد کشته می شود، هر چند آنها از روشن ترین مصداق آنها، بلکه تمام کسانی که عقیده حق دارند، و در مسیر حق گام بر می دارند و در همین راه از دنیا می روند طبق روایات اسلامی، در زمره شهدا هستند. اسلام می گوید: «المقتول دون اهله و عیاله شهید»؛ یعنی کسی که در مقام دفاع از مال و ناموسش کشته بشود از نظر اسلام شهید است. مهم جان دادن در راه خدا است چه از طریق شهادت باشد و چه از طریق مرگ طبیعی، هر کس برای خدا و در راه خدا بمیرد، مشمول ثواب شهیدان است.

در حدیثی از امام باقر علیه السلام می خوانیم: «آن کس از شما که به مسئله ولایت آشنا باشد و در انتظار پیروزی مکتب اهل بیت علیهم السلام بسر برد و خود را آماده (حکومت عدل جهانی آنها) سازد، مانند کسی است که با مهدی آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم با سلاحش جهاد کرده باشد». پس فرمود: «بلکه به خدا سوگند، مانند کسی است که همراه رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم با سلاحش جهاد کرده باشد»، سپس برای مرتبه سوم افزود: «بلکه، به خدا سوگند، به مانند کسی است که با رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و در خیمه او شهید شده باشد». و افزود: در باره شما آیه ای از قرآن نازل شده است، از وی پرسیدند کدام آیه؟ حضرت این آیه را فرمود: «آنها که ایمان به

خدا و رسولانش آورده اند، صدیقین و شهدا نزد پروردگارش هستند...» و اضافه فرمود: به این ترتیب، به خدا سوگند! شما، هم

و در حدیثی از امیر مؤمنان می خوانیم: در آن هنگام که گروهی از یارانش برای فرارسیدن وقت جهاد و شهادت در راه خدا بی تابی می کردند، این جمله را فرمود: «به آن چیزی که خداوند در آن عجله روا نداشته، تعجیل مکنید، چرا که هر کس از شما در بستر بمیرد ولی معرفت حق پروردگار و حق پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیتش را داشته باشد شهید، مرده است». (2)

شهید و شهادت در روایات

شهادت مرگی است انتخاب شده، مرگی که انسان به سوی آن می رود نه آن که به سوی انسان بیاید و اهمیت و ارزش شهید و شهادت نیز از همین جا سرچشمه می گیرد. همان طور که قبلاً اشاره نموده ایم ماده اصلی شهادت معنی حضور را می رساند، از این رو شهادت و گواهی در کارها و اعمال نیز به همین معنا است. ولی شهید در چه صحنه ای حضور دارد؟ آیا هنگامی که می خواهد این دنیا را ترک گوید شاهد و ناظر فرشتگان است؟ آیا شاهد و ناظر نعمت هایی است که خداوند به او عنایت می کند و او از همان آغاز مرگ، آنها را مشاهده می نماید؟ چنانچه در روایات متعددی آمده است، آیا حضورش در پیشگاه خداست که هرگز فناپذیر و نابود شدنی نیست؟ و...

ص: 107

1-1. تفسیر نمونه، ج 23، ص 367 تا 369.

2-2. نهج البلاغه، خطبه 190.

آنچه مسلم است شهادت هر معنایی که داشته باشد، این مفهوم را می‌رساند که شهید مرگ ویژه ای دارد، سوای مرگ های دیگر. نخستین بار کلمه شهید را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر افرادی که در راه خدا کشته می‌شوند اطلاق کردند. در روایتی می‌خوانیم که آن حضرت به یارانش فرمود: «جراحکم فی سبیل اللّٰه و من قتل منکم فانه شهید» ؛ «جراحاتی که بر شما وارد می‌شود در راه خداست و هر کسی از شما کشته شود، شهید است». اما شهادت درجاتی دارد که عالی‌ترینش جهاد در راه خداوند است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «شهادت برترین مرگها است». و نیز حضرت فرمود: (دوست دارم در راه خدا کشته شوم «نه یک بار» بلکه بارها کشته شوم و زنده شوم و باز هم در راه خدا کشته شوم). در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره سلام و زیارت کردن شهدا چنین آمده است:

رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز احد بالای سر مصعب بن عمیر، ایستاد و برای او دعا کرد و سپس فرمود: رسول خدا گواهی می‌دهد که شهدا شاهدان من نزد خدا در روز قیامت هستند. بیایید و ایشان را زیارت کنید، بر اینان سلام کنید که سوگند به آن که جانم در دست اوست، هیچ کس نباشد که بر آن‌ها سلام کند، الا این که جوابش را می‌دهند و آنها از میوه‌های بهشتی و هدایای آن روزی داده می‌شوند. (1)

این حدیث بر زنده بودن شهدا و بر رزق و لزوم زیارت آنان

ص: 108

دلالت دارد. و همان طور که در قرآن کریم نیز آمده است: آنان که در راه رضای خدا، از وطن هجرت نمودند و در راه دین خدا کشته شدند و یا مرگشان فرارسید، البته خداوند، رزق و روزی نیکویی در بهشت ابد نصیبشان می گرداند و همانا خداوند بهترین روزی دهندگان است. خداوند به آنان در بهشت منزلی عنایت کند که بسیار به آن راضی و خشنود باشند. (1)

مقام شهدا آن چنان بالا است که در قیامت در بعضی مقامات هم ردیف انبیا می باشند. چرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید: سه گروهند که در قیامت شفاعتشان پذیرفته می شود: انبیا، علما و سپس شهدا. باید توجه داشت که شهادت مقام هر کسی که کشته می شود نیست، بلکه کسی شهید است که ایمان به خداوند داشته باشد، در جهاد شرکت جوید و به خاطر خدا بجنگد و اگر کسی این شرایط را نداشته باشد، کشته شدنش در هر کجا که باشد شهادت محسوب نمی شود، زیرا در حدیثی دیگر حضرت می فرماید: کسی در میدان نبرد کشته می شود و در پیشگاه خداوند عرض می کند: من در راه تو کشته شده ام، پاسخ می رسد: دروغ می گویی، زیرا تو جنگیدی و اراده ات این بود که بگویند فلانی شجاع است و این معنی هم درباره ی تو گفته شد. چرا که خداوند می فرماید: (إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ) خداوند عمل را از متقین می پذیرد. (2)

ص: 109

1-1. سوره حج آیه 58 و 59

2-2. سوره مائده، آیه 27

به شهادت «فوز عظیم» گفته شده است، چرا که شهید با شهادت خود به هدف نهایی که لقاء پروردگار و مقام در جوار «عند ربهم» باشد، رسیده است. و در این مسابقه نهایی، پیروز شده و بعد از مسابقه نهایی دیگر آزمایشی نیست. امام علی علیه السلام می فرماید:

« تحقیقاً مرگ، طلب کننده ای است باشتاب، ایستنده از چنگال مرگ نخواهد رفت و فرار کننده از مرگ، آن را ناتوان نخواهد نمود. راستی که گرامی ترین مرگ ها کشته شدن در راه خدا است. سوگند به آن که جان پسر ابوطالب، در دست اوست که هزار ضربت شمشیر بر من، آسان تر از مرگ در بستر است.»

همچنین می فرماید:

«خداوند برای گروهی کشته شدن و برای گروهی دیگر مرگ را مقرر فرموده است و هر کدام به اجل مقرر خود به آن گونه که خدا مقدر فرموده می رسند. پس خوشا به حال مجاهدان در راه خدا و کشتگان در راه اطاعتش.»

در اسلام و لسان قرآن و اهل بیت معصومین علیهم السلام شهادت گزینش مرگ سرخ متکی بر شناخت و آگاهی بر مبنای آزادی و اختیار در مبارزه علیه موانع تکامل و انحرافات فکری است که مجاهد با منطق و شعور و بیداری انتخاب می کند و روحیات یک ملت و تاریخ را تضمین می نماید. شهادت مکتب سازنده ای است که شگرف ترین اثرات و خلل ناپذیرترین واکنش های نسل های بهم پیچیده تاریخ را

ص: 110

داراست. در حقیقت، شهادت خون دوباره ای است که به کالبد نیمه جان جامعه وارد می گردد، خون شهید، عنصری الهی است که در نظام اجتماعی به عنوان گویاترین و مؤثرترین عامل تبلیغ صدق و صفا، حق و حقیقت آگاهی و سازندگی خواهد بود. شهادت در مکتب قرآن و تشیع دارای هفت رکن است:

1- داشتن ایمان به خدا، پیامبر و ائمه راستین معصوم اسلام

2- گزینش آگاهانه

3- به فرمان خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم

4- انگیزه راه خدا قرار دادن

5- ایثارگری برای خشنودی و رسیدن به رضوان و قرب او

6- برای اعتلای کلمه حق و ریشه کن نمودن باطل پیکار کردن

7- در معیت خدا و اولیای خدا بودن

در تفکر شیعی برترین کامیابی، بزرگترین پیروزی، والاترین امتیاز، عظیم ترین فوز، نیکوترین نیکی، رفیع ترین مرتبت و عالی ترین رتبه و گرانبمایه ترین درجه، رسیدن به فیض عظمای شهادت است و برای شهید، گران بهاترین اوقات و شکوهمندترین لحظه ها و زیباترین زمان ها، ساعتی است که پیروزمندانه به دست دشمنان پست بیگانه... به مرگ شرافتمندانه نایل گردد و جام شهادت را به دست گرفته و می نوشد و آن را به بهای جان خریداری می نماید.

شهید چون شمع می سوزد و با نور خویش، ظلمات و تاریکی های زندگانی بشر را روشن می کند و راه رشد و سلامت و سعادت جامعه

حضرت امام زین العابدین علیه السلام فرمودند:

چون در روز عاشورا کار بر حسین بن علی علیه السلام بسیار سخت شد، بعضی از افرادی که با آن حضرت بودند، چون بر آن حضرت نظر کردند، دیدند آن حضرت در حالات به خلاف آنها است، چون حال آنها چنین بود که هر چه امر شدت می یافت رنگ ها از چهره ها متغیر می شد و بندها به لرزش در می آمد و دل ها به طپش می افتاد. ولیکن حال سیدالشهداء علیه السلام و بعضی از اطرافیان آن حضرت که با او بودند، صورت هایشان می درخشید و اعضای بدنشان آرام بود و نفس ها در سینه ها آرامش بیشتری داشت. در این حال بعضی به یکدیگر می گفتند: ببینید، گویی این مرد (حضرت سید الشهداء) ابداً باکی از مرگ ندارد. حضرت امام حسین علیه السلام به آنها فرمود: «ای فرزندان، عزیزان و بزرگان، قدری آرام بگیرید، صبر و تحمل پیشه کنید، چون مرگ نیست مگر پلی که عبور می دهد شما را از گرفتاری ها و شداید به سوی بهشت های وسیع و نعمت های جاودانی. کدام یک از شما مکروه و ناپسند دارید که از زندانی به قصر مجللی انتقال یابید؟ آری مرگ برای دشمنان شما نیست مگر مانند کسی که از قصری به سوی زندان و شکنجه انتقال می یابد».

همانا پدرم برای من روایت کرد از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم: که حقاً دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، و مرگ پلی است که این ها را به سوی بهشت و آنها را به سوی جهنم انتقال می دهد، نه من دروغ می گویم و نه به من دروغ گفته شده است. امام حسین علیه السلام فرمود: «من مرگ را جز خوشبختی و زندگی با ستمکاران را جز ملامت نمی بینم مرگ با عزت بهتر از زندگی با ذلت است... منم حسین بن علی علیه السلام سوگند یاد کردم که در برابر دشمن سر فرود نیاورم، از خاندان پدرم حمایت می کنم و بر دین پیامبر رهسپارم»⁽¹⁾.

امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل فرمودند: با شرافت ترین مرگ ها کشته شدن به نحو شهادت است. و نیز فرمود: چرا شهید در قبرش مورد امتحان و ابتلا قرار نمی گیرد؟ فرمود: شمشیر بالای سرش هنگام شهادت برای امتحان و ابتلای او کافی است.

پس مجد و عظمت والای شهادت همواره تجلی بخش حیات امت ها بوده است.

اگر شهادت در کربلا و نهضت خونین عاشورا نمی بود، این اخلاص و دوستی که میلیونها انسان از صمیم قلب نسبت به اهل بیت پیغمبر علیهم السلام پیدا کرده اند به وجود نمی آمد. شهیدان جان های خود را فدا کردند، جان بر کف نهادند، اما دینشان را از دست ندادند، تنها

ص: 113

هدف آنها اطاعت از ندای حق و احیای دین الهی بود. انسان تا زمانی که در حصار مادی خود و زمانش فرورفته باشد، نمی تواند دم از منطق شهید بزند. چرا که او را در حریم این معنا راهی نیست مگر به عشق.

بنابراین شهید مصداق عینی شهادت است با انتخاب آگاهانه در کمال خلوص، هستی خود را یکجا به آفریدگار جهان تقدیم می کند و به سرچشمه بقا و حیات، پیوند می خورد. درک مقام شهید از توان و

ظرفیت فهم ما خارج است و تنها منبع وحی الهی است که شمه ای از این مقام را برای ما بازگو فرموده است: «برای کسانی که در راه خدا کشته می شوند نگوئید مردگانند، بلکه آنها زنده اند، لکن شما درک کار نمی کنید» این آیه ضمن آن که بر زنده بودن شهدا تأکید می ورزد، درک این مقام را از حیطه شعور و فهم بشر در این دنیا خارج می شمارد. در حالی که در آیه فوق از به کار بردن تعبیر اموات در مورد شهدا نهی می کند و در آیه ای دیگر از پندار مرده بودن آنان نیز نهی فرموده است که نه فقط به زبان نگوئید آن ها مرده اند بلکه به دل نیز راه ندهید. کسانی را که در راه خدا کشته شده اند مرده می پندارید، بلکه زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم در پاسخ این سؤال که شهید در راه خدا کیست؟ فرمودند: «مَنْ قَاتَلَ لِتَكُونَ كَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا فَهَوُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»؛ شهید کسی است که برای برتری و اعلائی کلمه الله و برای اعتلای راه خدا جنگیده باشد و با این هدف و انگیزه کشته شده باشد. (1)

ص: 114

حضرت علی علیه السلام برترین اسوه مجاهدت و شهادت فی سبیل الله

یکی از بزرگترین فضائل و مناقب حضرت علی علیه السلام این می باشد که آن حضرت مجاهدی بزرگ و نامدار است. او در میدانهای نبرد برای برپا ساختن حق و میراندن باطل، خالصانه مجاهده نمود و شمشیرها کشید و از خود دلاوری ها و جنگاوری ها و شجاعت های بی نظیری را به منصفه ظهور رسانید. جهاد علی علیه السلام در راه خدا بر دوست و دشمن آشکار است و او الگوی زندگی و سرور مجاهدان بود. حضرت علی علیه السلام در همه جنگهای صدر اسلام، جز تبوک، در کنار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود و پیروزی و یاری پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به دست او صورت می گرفت. خداوند با شمشیر علی علیه السلام گردنکشان مشرک و زورگویان قریش و طاغیان عرب را به خواری افکند. همه امت اسلام بر این مسئله اتفاق نظر دارند که علی بن ابی طالب علیه السلام مجاهد فی سبیل الله بوده است و دیگر این که او در جنگها غبار غم از چهره پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم می زدود و هر جا پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نبود، حضرت علی علیه السلام فرمانده جنگ بود و در غزواتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود، علی کنار ایشان به عنوان پرچمدار حضور داشت و هیچگاه زیر پرچم کسی جز پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جهاد نکرد، و در هیچ جنگی از صحنه نبرد نگریخته و به دشمن پشت نکرده است. همانا ارزش هر کاری به اخلاص، دقت و موقعیت سنجی آدمی است و هر چه عمل خالص تر، دقیق تر و

هوشمندانه تر باشد، ارزشش بیشتر است. جهاد حضرت علی علیه السلام از همه این ویژگی‌ها برخوردار است. ایشان در میدان جنگ با این هدف می‌جنگید که گروهی هدایت شوند و از تاریکی به نور حق روی آورند. از این رو، شجاعت خود را با درایت و هوشیاری و هدفمندی آمیخته بود. این واقعیت را در یکی از خطبه‌های حضرت در جنگ صفین می‌توان دید، در آن هنگام که یارانش از تأخیر فرمان جنگ ناراحت بودند، به آنان فرمود: «به خدا سوگند، هر روزی که جنگ را به تأخیر می‌اندازم، برای آن است که آرزو دارم شماری از آنان به ما پیوندند و هدایت شوند و در تاریکی‌ها پرتوی از نور مرا ببینند و به سوی من آیند و برای من از کشتار آنان در راه گمراهی بهتر است، اگر چه در این صورت نیز به جرم گناهانشان گرفتار می‌شوند».⁽¹⁾

جهاد حضرت علی علیه السلام در موقعیتی بود که اسلام در غربت و تنهایی به سر می‌برد. در جنگ بدر، تنها چند سواره بیشتر برای لشکر اسلام نبود و در بعضی از جنگها مجاهدان به چند خرما بسنده می‌کردند و غذایی جز این نداشتند. در چنین روزگاری بود که علی علیه السلام مردانه به میدان جنگ پای نهاد و یک تنه با صدها نفر می‌جنگید و سرنوشت جنگ را به سود اسلام تغییر می‌داد. از همین رو بود که در جنگ احد در باره آن دلاور بی‌همتا منادی میان زمین و آسمان ندا سرداد: «لا سیف الا ذوالفقار، لا فتی الا علی».

ص: 116

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره جهاد و فداکاری علی علیه السلام فرمود: «ای علی، اگر ایمان و عمل همه مردم را در یک کفه ترازو نهند و کار تو در روز احد را در کفه دیگر نهند، کار تو از عمل جمیع مردم سنگین تر است. خدای بزرگ در آن روز به وسیله تو بر فرشتگان مباحثات کرد و پرده ها را از آسمان های هفتگانه برداشتند و بهشت و هر چه را در آن است، به تو عرضه کردند و خدای جهانیان به کار تو شاد شد و در برابر به تو چیزی خواهد داد که هر نبی و رسول و شهیدی بر تو رشک می برد».

و نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در جنگ خندق در فضیلت جهاد حضرت علی علیه السلام با رویارویی عمرو بن عبدود چنین فرمود: «همه ایمان رو در روی همه شرک ایستاده است». و بعد از کشته شدن ابن عبدود با شمشیر امیر مؤمنان علی علیه السلام رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم چنین فرمود: «ضربت علی در جنگ خندق، از اعمال امتم تا روز قیامت سنگین تر است».

شهادت طلبی، فضیلتی فردی است که از ایمان علی علیه السلام سرچشمه گرفته و از درجه یقین آن حضرت حکایت می کند که تأثیر خود را در صحنه اجتماع و سیاست نشان می دهد و دشمنان را از دست اندازی به ایمان و امنیت و ناموس مردم باز می دارد.

حضرت علی علیه السلام هم در صحنه عمل و هم در سخنان و نامه های خود، اشتیاقش را به شهادت باز گفته است. مثلاً در نامه ای که پس از شهادت محمد بن ابی بکر به عبدالله بن عباس می نویسد، شوق شهادتش را چنین آشکار می نماید: «مصر به دست دشمن افتاد و محمد بن ابی بکر، که خدایش بیامرزد، به شهادت رسید. این مصیبت

را به حساب خداوند می گذاریم و اجرش را از او می خواهیم. این مصیبتِ فرزندِ ناصح، کارگزاری کوشا، شمشیری برنده و قاطع و ستونی بازدارنده بود. من مردم را به ملحق شدن به او تشویق کردم و به آنان دستور دادم که پیش از وقوع واقعه به فریادش رسند. آنان را آشکارا و نهان از آغاز تا انجام در حرکت به سوی او دعوت کردم. اما شماری آمادگی خود را با اکراه اعلام کردند و گروهی خود را به بیماری زدند و دسته سوم برای تنها ماندن «سپاه حق» از یاری اش دست کشیدند. از خداوند تقاضا می کنم که برای نجات من از میان این مردم، فرجی عاجل قرار دهد. به خدا سوگند، اگر علاقه ام به پیکار با دشمن و شهادت نبود و خود را برای مرگ در راه خدا آماده نساخته بودم دوست نمی داشتم حتی یک روز با این مردم روبرو شوم و آنان را ملاقات کنم». (1)

و در جای دیگر که امام علی علیه السلام بی تابانه از عشقش به شهادت سخن می گوید، هنگام ضرب خوردن از ابن ملجم ملعون است که می فرماید: «به خدا سوگند، نشانه هایی از مرگ ناگهان به من روی نیاورده اند که از آنها ناخشنود باشم، و طلایه هایی از مرگ آشکار نشده اند که آنها را زشت شمارم. من در برابر مرگ همچون کسی هستم که شبانگهان در جستجوی آب است و ناگهان به آن می رسد، یا چون کسی هستم که گم شده خویش را می یابد و آن چه نزد خدا

ص: 118

است برای نیکان بهتر است» (1).

و در جای دیگر حضرت در باره عشق به شهادت چنین می فرماید: «اگر سخن گویم و حقم را بخواهم، گویند بر ریاست و حکومت حریص است و اگر دم فروبندم، گویند از مرگ میترسد، اما هیئات، به خدا سوگند، علاقه فرزند ابوطالب به مرگ، از علاقه طفل شیرخوار به سینه مادر بیشتر است» (2).

شهید و شهادت در نهج البلاغه

سوگند به خدا انس و علاقه فرزند ابی طالب به مرگ در راه خدا، از علاقه طفل به پستان مادر بیشتر است (3).

آگاهی و مظلومیت علی علیه السلام

به خدا سوگند از آگاهی لازمی برخوردارم و هرگز غافلگیر نمی شوم که دشمنان ناگهان مرا محاصره کنند و با نیرنگ دستگیر نمایند. من همواره با یاری انسان حق طلب بر سر آن کس می گویم که از حق روی گردان است و با یاری فرمانبر مطیع، نافرمان اهل تردید را در هم می شکنم تا آن روز که دوران زندگی ام به سر آید (4).

آموزش نظامی

اگر کوهها از جای کنده شوند، تو ثابت و استوار باش، دندان ها را بر

ص: 119

-
- 1-1. نهج البلاغه، نامه 23.
 - 2-2. نهج البلاغه، خطبه 5.
 - 3-3. نهج البلاغه، خطبه 5.
 - 4-4. نهج البلاغه، خطبه 6.

هم بفشار، کاسه سرت را به خدا عاريت ده، پای بر زمین میخکوب کن، به صفوف پایانی لشکر دشمن بنگر، از فراوانی دشمن چشم پپوش، و بدان که پیروزی از سوی خدای سبحان است. (1)

شرکت آیندگان در پاداش گذشتگان

یکی از یاران امام علیه السلام گفت: دوست داشتم برادرم با ما بود و می دید که چگونه خدا تو را بر دشمنانت پیروز کرد.

امام علیه السلام پرسید: آیا فکر و دل برادرت با ما بود؟ گفت: آری.

امام علیه السلام فرمود: پس او هم در این جنگ با ما بود، بلکه با ما در این نبرد شریک هستند آن هایی که حضور ندارند، در صلب پدران و رحم مادران می باشند ولی با ما هم عقیده و آرمانند، به زودی متولد می شوند و دین و ایمان به وسیله آنها تقویت می گردد. (2)

از خدا درجات شهیدان و زندگی سعادتمندان و هم نشینی با پیامبران را درخواست می کنیم. (3)

آموزش تاکتیک های نظامی

(در یکی از روزهای آغازین جنگ صفین، حضرت برای لشکریان خود این خطبه را ایراد فرمود:)

«ای گروه مسلمانان، لباس زیرین را ترس خدا و لباس رویین را آرامش و خونسردی قرار دهید. دندان ها را بر هم بفشارید تا مقاومت

ص: 120

1-1. نهج البلاغه، خطبه 11.

2-2. نهج البلاغه، خطبه 12.

3-3. نهج البلاغه، خطبه 23.

شما برابر ضربات شمشیر دشمن بیشتر گردد. زره نبرد را کامل کنید پیش از آن که شمشیر را از غلاف بیرون کشید، چند بار تکان دهید با گوشه چشم به دشمن بنگرید و ضربت را از چپ و راست فرود آورید و با تیزی شمشیر بزنید و با گام برداشتن به پیش، شمشیر را به دشمن برسانید و بدانید که در پیش روی خدا و پسر عموی پیغمبر قرار دارد». (1)

«به خدا سوگند اگر امیدواری به شهادت در راه خدا را نداشتیم، پای در رکاب کرده از میان شما می رفتیم و شما را نمیطلبیدم چندان که باد شمال و جنوب می وزد؛ زیرا شما بسیار طعنه زن، عیب جو، رویگردان از حق و پر مکر و حيله اید. مادام که افکار شما پراکنده است، فراوانی تعداد شما سودی ندارد. من شما را به راه روشنی بردم که جز هلاک خواهان، هلاک نگردند. آن کس که استقامت کرد به سوی بهشت شتافت و آن کس که لغزید در آتش سرنگون شد». (2)

«سوگند به آن کس که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار ضربت شمشیر بر من آسان تر از مرگ در بستر استراحت، در مخالفت با خداست». (3)

آن گاه که خداوند آیات 1 و 2 سوره عنکبوت را نازل کرد که: «آیا مردم خیال می کنند چون که گفتند ایمان آوردیم، بدون آزمایش رها

ص: 121

1-1. نهج البلاغه، خطبة 66.

2-2. نهج البلاغه، خطبة 119.

3-3. نهج البلاغه، خطبة 123.

می شوند؟» دانستم که تا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در میان ماست آزمایش نمی گردیم، پرسیدم ای رسول خدا، این فتنه و آزمایش کدام است که خدا شما را بدان آگاهی داده است؟ فرمود: «ای علی! پس از من، امت اسلامی به فتنه و آزمون دچار می گردند». گفتم: ای رسول خدا مگر جز این است که در روز اُحد که گروهی از مسلمانان به شهادت رسیدند و شهادت نصیب من نشد و سخت بر من گران آمد تو به من فرمود: ای علی! مژده باد تو را که شهادت در پی تو خواهد آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به من فرمود: «همانا این بشارت تحقق می پذیرد. در آن هنگام صبر تو چگونه است؟» گفتم: ای رسول خدا، چنین موردی جای صبر و شکیبایی نیست، بلکه جای مژده و شکرگزاری است. (1)

ای خدای آسمان برافراشته و فضای نگاه داشته،... اگر بر دشمن پیروزمان ساختی ما را از تجاوز برکنار دار و بر راه حق استوار فرما و چنان چه آنها را بر ما پیروز گرداندی شهادت نصیب ما فرموده و از شرک و فساد و فتنه ها ما را نگهدار.

کجایند آزاد مردانی که به حمایت مردم خویش برخیزند؟ کجایند غیور مردانی که به هنگام نزول بلا و مشکلات مبارزه می کنند؟ هان مردم، ننگ و عار پشت سر شما و بهشت در پیش روی شماست. (2)

یاد یاران شهید

آری، آن دسته از برادرانی که در جنگ صفین خونشان ریخت هیچ

ص: 122

1-1. نهج البلاغه، خطبة 156.

2-2. نهج البلاغه، خطبة 171.

زیانی نکرده اند، گرچه امروز نیستند تا خوراکشان غم و غصه و نوشیدنی آن‌ها خونابه دل باشد.

به خدا سوگند آنها خدا را ملاقات کردند که پاداش آنها را داد و پس از دوران ترس، آنها را در سرای امن خود جایگزین فرمود. کجا هستند برادران من که بر راه حق رفتند و با حق درگذشتند؟ کجاست عمار(1)؟ و کجاست پسر تیهان؟(2) و کجاست ذوالشهادتین؟(3) و کجایند همانند آنان از برادرانشان که پیمان جانبازی بستند و سرهایشان را برای ستمگران فرستادند؟ (پس دست به ریش مبارک گرفت و زمانی گریست و فرمود:) دریغا از برادرانم که قرآن را خواندند و بر اساس آن قضاوت کردند، در واجبات الهی اندیشه کرده و آنها را برپا داشتند، و سنت های الهی را زنده و بدعت ها را نابود کردند. دعوت جهاد را پذیرفته و به رهبر خود اطمینان داشته و از او پیروی کردند. جهاد! جهاد! بندگان خدا! من امروز لشکر آماده می کنم، کسی که می خواهد به سوی خدا رود همراه ما خارج شود.(4)

ص: 123

-
- 1-1. عمار فرزند یاسر، از نخستین مسلمانان بود. در تمام نبردها شرکت داشت. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به او فرمود: تو به دست شقی ترین قوم کشته خواهی شد. عمار در جنگ صفین در رکاب امام علی علیه السلام جنگید تا به دست شامیان به شهادت رسید.
 - 2-2. مالک بن تیهان انصاری از بزرگان بود، در جنگ بدر شرکت داشت و در صفین به شهادت رسید.
 - 3-3. خزیمه بن ثابت انصاری که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم او را لقب ذوالشهادتین داد، شهادت او به جای شهادت دو نفر به حساب می آمد.
 - 4-4. نهج البلاغه، خطبة 182.

سربازان بر جای خود حکم بایستید. در برابر بلاها و مشکلات استقامت کنید. شمشیرها و دست‌ها را در هوای زبان‌های خویش به کار مگیرید و در آن چه که خداوند شتاب در آن را لازم ندانسته شتاب نکنید، زیرا هر کس از شما که در بستر خویش با شناخت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد شهید از دنیا رفته و پاداش او بر خداست و ثواب اعمال نیکویی که قصد انجام آن را داشته، خواهد برد و نیت او ثواب شمشیر کشیدن را دارد همانا هر چیزی را وقت مشخص و سرآمدی معین است. (1)

فضائل بنی هاشم

آیا نمی‌بینی جمعی از مهاجر و انصار در راه خدا به شهادت رسیدند؟ و هر کدام دارای فضیلتی بودند؟ اما آن‌گاه که شهید ما «حمزه» شربت شهادت نوشید، او را «سید الشهداء» خواندند و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در نماز بر پیکر او به جای پنج تکبیر، هفتاد تکبیر گفت.

آیا نمی‌بینی گروهی که دستشان در جهاد قطع شد و هر کدام فضیلتی داشتند، اما چون بر یکی از ما [جعفر بن ابی طالب] ضربتی وارد شد و دستش قطع گردید طیارش خواندند؟ که با دو بال در آسمان بهشت پرواز می‌کند و اگر خدا نهدی نمی‌فرمود که مرد خود را بستاید فضائل فراوانی را بر می‌شمردم که دل‌های آگاه مؤمنان آن را

ص: 124

شناخته و گوش های شنوندگان با آن آشناست. (1)

کسانی که لباس شهادت بر تن و ملاقات دوست داشتی آنان ملاقات با پروردگار است، همراه آنان فرزندان از دلاوران بدر و شمشیرهای هاشمیان می آیند که خوب می دانی لبه تیز آن بر پیکر برادر و دایی و جدّ و خاندانت چه کرد. «و آن عذاب از ستمگران چندان دور نیست (2)». (3)

فرمایشات امام حسین علیه السلام درباره انگیزه قیام و شهادت آن حضرت:

امام حسین علیه السلام در سخت ترین لحظات قهرمانانه می فرماید:

«صبراً بنی الکرام فما الموت الا قنطره تعبر بکم عن البؤس والضراء الى النعيم الدائم والجنان الواسعه...»

هان! ای بزرگ زادگان، ای فرزندان کرامت و شرافت، شکیبایی پیشه سازید، چرا که مرگ در راه حق، چیزی جز یک پل نیست که شما را از رنج و سختی عبور داده به بهشت پهناور و پر طراوت و نعمتهای جاودانه آن می رساند. هان، کدام خردمندی است که نخواهد از زندانی ویرانه به کاخی شکوه بار و پر نعمت و طراوت انتقال یابد؟ (4)

ص: 125

1-1. نهج البلاغه، نامه 28.

2-2. سوره هود، آیه 38.

3-3. نهج البلاغه، خطبه 28.

4-4. ترجمه الخصائص الحسينیه، ص 23.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با آوردن آیینی نو که بر اساس ایمان به خدا استوار بود، سنت شهادت را بنیان نهاد و به گواهی تاریخ، عامل بسیاری از پیروزی های مسلمانان استقبال آنها از شهادت در راه خدا به خاطر پیروزی حق بود. اما پس از درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در اثر انحرافات حکومت از مسیر اصلی، کم کم مسلمانان روحیه سلحشوری را از دست دادند و به رفاه و آسایش خو گرفتند و هر کس به نحوی قدرت را به دست می گرفت، مردم از ترس از او اطاعت می کردند. اما قیام امام حسین علیه السلام سنت شهادت را دوباره در جامعه اسلامی زنده کرد. امام حسین علیه السلام با قیام خود پرده از روی زندگی آلوده مسلمانان برداشت و راه نوینی پیش پای آنها گذاشت.

از نظر امام حسین علیه السلام شهادت فی سبیل الله دارای اهداف بلند و ارزشمندی است، از جمله: اجرای امر به معروف و نهی از منکر، اقدام به جهاد فی سبیل الله، اقامه نماز، بیداری مردم خواب آلوده، آگاهی و بصیرت دادن به مردم جاهل و سرانجام هدایت نمودن مردم گمراه. شهادت برای احیای اسلام در میان مسلمین در حقیقت لبیک گفتن به دعوت خدا و رسول خدا است، که همگان را به حیات طیبه فرا خوانده اند. (1)

سعادت شهادت، بر ذلت یزیدیان ترجیح دارد؛ زیرا سکوت و

ص: 126

سازش در برابر امثال یزید به معنی نابودی و از میان رفتن اسلام است، پس برای حفظ حیات و بقای اسلام، تنها راه انتخاب مرگ سعادت‌مندان یعنی شهادت فی سبیل الله است. شهادتی که سعادتش عام و فراگیر است، امام و مأموم، معصوم و غیر معصوم، سفید و سیاه و بنده و مولا همه را فرا می‌گیرد و مخاطب دعوت آن همه انسان‌های آزاده در همه زمانها و مکان‌ها هستند.

حضرت حسین علیه السلام سید الشهداء و ابوالشهداء است، او امام شهید و فرزند امام شهید و برادر امام شهید و پدر امام شهید است. حسین علیه السلام کسی است که شهادت را زینت و زیور انسان می‌داند و مرگ از طریق شهادت را سعادت می‌خواند. شاگردان بی‌واسطه سید الشهداء علیه السلام نیز مرگ در راه عزت و سعادت را در کام خود شیرین تر از عسل می‌دانند و هیچ‌خوفی از مرگ ندارند، چون حرکت و خروج و قیامشان بر حق استوار است. جهاد و مبارزه امام حسین علیه السلام علیه یزید و یزیدیان، با شعار توحید، با شعار انا لله و انا الیه راجعون، با ذکر لا حول و لا قوه الا بالله العلی العظیم و با شعار نفی بیعت با ستمگر و نفی ذلت توأم بوده و زینت یافته است. امام حسین علیه السلام پیش از حرکت از مدینه، وصیت نامه ای خطاب به برادرش محمد حنفیه نوشت و علت قیام خود را اصلاح امور امت اسلامی و امر به معروف و نهی از منکر و زنده کردن سیره جدش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و پدرش علی علیه السلام معرفی کرد.

امام در این وصیت نامه چنین نوشت :

«من نه از روی خودخواهی و خودسری و نه ایجاد فساد و ستمگری از مدینه خارج شدم، بلکه هدفم از این حرکت، اصلاح مفاسد امت جدّم و منظورم امر به معروف و نهی از منکر است و می خواهم راه پدرم و جدّم را در پیش بگیرم. هر کس در این راه به پاس احترام از من پیروی کند، راه خود را در پیش خواهم گرفت تا خداوند بین من و این قوم داوری کند، که او بهترین داوران است».

با توجه به نمونه هایی از نامه ها و سخنرانی های امام حسین علیه السلام که و یادآوری شد، به خوبی روشن می شود که قیام این پیشوایان بزرگ از نوع قیام انفجاری نبوده، بلکه یک قیام آگاهانه و بر اساس احساس وظیفه و با توجه به تمام خطرات بوده است. امام حسین علیه السلام نه تنها خود آگاهانه از شهادت استقبال کرد، بلکه می خواست یارانش نیز شهادت را آگاهانه انتخاب کنند، به همین جهت شب عاشورا آنها را آزاد گذاشت که اگر خواستند بروند و اعلام کرد که هر کس تا فردا با او بماند کشته خواهد شد. آنها نیز با توجه به همه آنها ماندند و شهادت را پذیرفتند. امام حسین علیه السلام خطاب به بنی هاشم چنین اعلام می دارد:

«امّا بعد... فان من الحق بی استشهد و من تخلف لم یدرک الفتح والسلام». هر کس به من پیوندد، شهید می شود و هر کس روی گرداند، پیروزی را در نمی یابد، والسلام.

ص: 128

امام حسین علیه السلام به هنگام خروج از مکه خطبه ای خواند که بسیار تکان دهنده بود. خطبه ای غزا که مرگ را آشکارا ترسیم می کند:

«الحمد لله ما شاء الله ولا قوة الا بالله وصلى الله على رسوله خط الموت على ولد آدم مخط القلاده على جيد الفتاه؛ مرگ مانند گردنبندی بر گردن دختران جوان، بر گردن فرزندان آدم قرار می گیرد. من به ملاقات گذشتگان خود همانند اشتیاق یعقوب به یوسف مشتاقم. در محل مشخصی که برایم معین شده است به قتل می رسم. گویی می بینم که اعضای پیکرم را گرگهای بیابان میان نوایس و کربلا پاره پاره می کنند و شکم های خالی و گرسنه خود را از من پر می سازند».

امام حسین علیه السلام مرگ را زینت فرزندان آدم می داند؛ زیرا مرگ پرواز و صعود است و تنزل و سقوط نیست و باعث ارزش و مقام می گردد. علاقه به گردنبند در دختران برای زیبا ساختن خویش شاید امری فطری باشد؛ زیرا از قدیمی ترین مردم تا کنون همه جا دختران با گردنبند خود را زینت می داده اند. آن حضرت مرگ را به گردنبندی که دختران جوان با آن خود را زینت می کنند تشبیه کرده است و بی گمان تشبیهی زیباتر از این نمی تواند یافت.

از نظر امام حسین علیه السلام در جامعه ای که ظلم و ستم همه جا را فرا گرفته و رهبری مثل یزید به نام دین و اسلام بر جامعه حاکم است،

دیگر از اسلام چیزی باقی نمی ماند، پس چاره ای جز استقبال از مرگ با عزّت نیست، مرگی که موجب بیداری و آگاهی و هدایت مردم گردد و دین را از اسارت در دست امثال یزید نجات دهد.

امام حسین علیه السلام که مصداق بارز امام حق و امام نور است در برابر امام باطل و امام ظلمت و پیشوای عوام فریب و بیدادگر قیام نمود و سرانجام به شهادت رسید، آن حضرت در این مورد می فرماید:

«الّا ترون أنّ الحقّ لا یعمل به و أنّ الباطل لا یتناهی عنه الیرغب المؤمن فی لقاء اللّهِ فائی لا اری الموت الا سعاده والحياء مع الظالمین الا برماً...»

هان! پیشامدها و رویدادهای روزگار ما، همین هاست که می نگرید، اوضاع روزگار دگرگونی منفی یافته، زشتی ها و ضد ارزشها آشکار و ارزشهای انسانی و اخلاقی و فضیلتها از محیط زندگی جامعه رخت بر بسته است. از فضیلتهای انسانی جز اندکی، بسان قطراتی که ته مانده ظرف آب است، باقی نمانده و جامعه در زندگی و شرایط ذلّت بار و ننگینی به سر می برد. هان، آیا نمی نگرید که نه به حق و عدالت عمل می شود و نه از بیداد و باطل روی می گردانند؟ شایسته است که در چنین محیط ننگبار و جامعه نگونسازی، انسان با ایمان و با فضیلت و حق جو به فداکاری و جانبازی در راه حق و عدالت و احیای ارزشهای والای انسانی و الهی بپا خیزد و به دیدار پروردگارش، شور و شوق نشان دهد.

ص: 130

من در چنین شرایطی مرگ را جز نیک بختی و زندگی با خودکامگان و بیدادگران را چیزی جز رنج و نکبت نمی دانم. و مردانه و آگاهانه و با شهامت تمام خروشید که:

«ایها الناس ان رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: قال من رای سلطناً جائراً، مستحلاً لحرام الله، ناکثاً لعهد الله، مخالفاً لسنة رسول الله، يعمل فی عباد الله بالاثم والعدوان فلم یغیر علیه بفعل ولا قول کان حقاً علی الله ان یدخله مدخله...»

هان ای مردم، پیامبر خدا فرمود: هر انسانی عنصر خودکامه و زورگویی را بنگرد که حرام خدا را حلال و پیمانهای او را گسسته و با روش و سنت پیامبرش مخالفت ورزیده و در میان مردم، راه گناه و تجاوز و بیدادگری را در پیش گرفته است، اما باز هم در برابر چنین استبدادگر پلیدی با گفتار و عملکرد مخالفت نرزد، بر خداست که چنین کسی را از همان راه که ستمکاران را وارد دوزخ می کند، او را نیز وارد آتش سازد....

مردم به هوش باشید که اینان فرمانبرداری از خدا را ترک و پیروی از شیطان را گردن نهاده اند، تباهی ها را رواج داده و مقررات عادلانه خدا را وانهاده، ثروتهای عمومی و ملی را به انحصار خویش در آورده و ارزشها و ضد ارزشها و درستی ها و نادرستی ها را تغییر داده اند و در این شرایط

ص: 131

مرگبار، من برای ناخدایی این کشتی به گل نشسته جامعه و نجات آن از چنگال این تبهکاران، که سیره و سنت عادلانه و انسان ساز و افتخار آفرین نیای گرانقدرم را تغییر داده اند شایسته ترم.

در برابر فریب و بیدادی که امضای او را زیر کارنامه ننگین و سیاه خود می طلبید شجاعانه فریاد برآورد که:

«اما واللّٰه لا اجیبهم الی شیءٍ ممّا یریدون حتی القی اللّٰه و انا مخصّب بدمی»

هان نسل ها! به هوش باشید، به خدا سوگند که من به ذره ای از خواسته های بیدادگرانه و استبدادی آنان پاسخ مثبت و رأی مورد نظرشان را نخواهم داد تا در حالی که به خون خویش رنگین شده باشم به دیدار آفریدگار خویش بشتابم. و در اوج تنهایی و در حلقه محاصره فریب خوردگان اموی آزادمردانه ترین پیام را داد که:

«الا وانّ الدّعی بن الدّعی قد رکز بین اثنتین، بین السّلمه والدّاله و هیهات متّ الدّله، یابی اللّٰه لنا ذلک و رسوله والمؤمنون و حجور طابت و طهرت... من ان تؤثر طاعه اللّٰثم علی مصارع الکرّام».

هان ای آزادی خواهان! این فرومایه و فرزند فرومایه، مرا میان دو انتخاب قرار داده است: یکی شمشیر و دیگری ذلت و خفت. و چه دور است که ما زیر بار ذلت برویم، چرا که

خدا و پیامبر و ایمان آورندگان و مغزهای غیرتمند و جانهای با شرف و ظلم ستیز روانمی دارند که چون مایی، اطاعت فرومایگان را بر قتلگاه شرافتمندان و بلندهمتان روزگار برگزینیم.

و نیز، در تاریکترین روزهای حیات انسان و اوج وقاحت و میدان داری فریب و بیداد، یک تنه با شکوه و صلابتی وصف ناپذیر در برابر ضد ارزشها و پلیدی ها ایستاد و پر محتواترین، آزادمنشانه ترین و آزاده پرور ترین درسها را به آزادی خواهان گیتی داد، که فرمود:

«لیس شأنی شأن من یخاف الموت، ما اهون الموت علی سبیل العزّ واحیاء الحق، لیس الموت فی سبیل العزّ الا حیاة خالده، ولیست الحیاة مع الذلّ الا الموت الذی لا حیاة معه! أقبال الموت تخوفنی، هیهات، طاش سهمک و خاب ظنک، لست اخاف الموت، آن نفسی لأکبر و همتی لا- علی من ان احمل الضییم خوفاً من الموت، وهل تقدر و علی اکثر من قتلی؟ مرحباً بالقتل فی سبیل الله و لکنکم لا تقدر و علی هدم مجدی و محو عزّی و شرفی فاذا لا ابالی بالقتل».

موقعیت و منزلت من، بسان منزلت کسی نیست که از مرگ در راه حق و عدالت می هراسد. مرگ در راه عزّت و شرافت و احیای ارزشهای والای الهی بسی آسان است، مرگ در راه

عزت و آزادگی چیزی جز زندگی جاودانه و پر افتخار نیست و زندگی با ذلت و خفت نیز جز مرگ خفت باری که زندگی به دنبال ندارد، نمی باشد. شما تبهکاران خودکامه مرا با مرگ می ترسانید؟ هیئات، که تیرتان به خطا رفته و پندارتان به پوچی گراییده است. من از مرگ در راه خدا نمی هراسم، چراکه شخصیت و اراده پولادین من بسی بالاتر و والاتر از آن است که به خاطر هراس از مرگ، خفت و فرومایگی را تحمّل نماید. شماها آیا جز به کشتن من به کار دیگری توانا هستید؟ هرگز!!! آفرین بر مرگ در راه حق و عدالت! آری، شما سیاهکاران خودکامه می توانید مرا بکشید و خون مرا بر روی این ریگهای تفتیده بریزید، اما... اما هرگز نخواهید توانست شکوه مرا نابود سازید، نمی توانید مجد و عزت و شرف مرا خدشه دار کنید، بنابراین چه باک از شهادت پر افتخار. (1)

از جمله ویژگی های اخلاقی و انسانی و معنوی امام حسین علیه السلام آزادگی و ظلم ستیزی و ستم ناپذیری او است، به طوری که می توان آن حضرت را به راستی بنیانگذار آزادگی و حرّیت و قهرمان حق طلبی و عدالت خواهی دانست. فریاد رسا و بلند امام حسین علیه السلام سرور آزادگان جهان چنین است:

«وَيْلَكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ، إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَ

ص: 134

كُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا احراراً فِي دُنْيَاكُمْ.»

ای خودفروختگان، ای شیعیان آل ابی سفیان ای کسانی که خودتان را به نوکری اینها پست کرده اید، وای بر شما، اگر مسلمان نیستید، انسان باشید، یک ذره حرّیت در وجود شما باشد، آزادمرد باشید.

امام حسین علیه السلام بود که در بحرانهای تاخت و تاز افسار گسیخته استبداد سیاهکاری و مذهب سالاری دروغین و هراس انگیز اموی و به هنگامی که در سر دوراهی سازش با ظلم و جور، استبداد و استعمار و یاریارویی قهرمانانه و تاریخ ساز و شهادت پر افتخار قرار گرفت، قهرمانانه خروشید که: «نه، هرگز چنین نخواهد شد و حسین زیر بار ذلّت نخواهد رفت». «هیئات منّی الدّله». و این منشور رهایی بخش و ستم سوز و جاودانه را برای همگان به یادگار نهاد که: «نه، به خدای هستی سوگند که، نه ذلیلانه دست بیعت بر دست تجاوزکاران خواهم نهاد و نه همانند بردگان از میدان جهاد خواهم گریخت».

مقام شهدای کربلا

قبل از شهادت امام حسین علیه السلام در کربلا، لقب سید الشهداء از آن حمزه عموی رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم بود و بعد، به ابا عبد الله اختصاص داده شد. وضع اصحاب ابا عبد الله هم طوری بود که از هم شهدای پیشین سبقت گرفتند. یکی از صاحبان درجات اعلا، آن کسانی اند که در رکاب پیغمبران شهید شده باشند. اعلا و بالاتر از آنها کسانی اند که در

رکاب پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یه شهید شده اند. اعلا و بالاتر از همه شهدای در رکاب آن حضرت، شهدای بدرند که درجات اینها از همه بالاتر است. بالاتر از درجات اینها درجات شهدای کربلاست. که این بزرگواران درجاتشان از همه حتی از شهدای بدر هم بالاتر است. به فرموده رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم که می فرماید:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ سَيِّدُ شُهَدَاءِ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَأَصْحَابُهُ سَادَةُ الشُّهَدَاءِ».

حسین علیه السلام سرور شهیدان از اولین تا آخرین است و اصحاب او سرور همه شهدا هستند.

و امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید:

«إِنَّهُمْ شُهَدَاءٌ لَمْ يَسْبُقْهُمْ سَابِقٌ وَلَا يَلْحَقُ بِهِمْ لَاحِقٌ».

شهدای کربلا شهدایی هستند که هیچ کس بر آنها سبقت نمی جوید و حتی به مقام آنها هم نخواهد رسید.

شهدای کربلا از شهدای بدر هم بالاتر هستند به نص کلام خود سیدالشهداء علیه السلام که بعد از حمد و ثنا در شب عاشورا فرمود:

«مَا بَعْدَ: فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي وَلَا أَهْلَ بَيْتِ أَبِي وَأَوْصَلَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي».

هیچ اصحابی را وفادار تر و بهتر از اصحاب خود نمی دانم و هیچ اهل بیتی را نیکوتر و مهربانتر از اهل بیت خود نمی دانم.

از جمله ویژگی‌ها و صفات شهدای کربلا که سادات شهیدانند این است که اینها مأموم حقیقی سیدالشهدا، امام و مأموم فی الحقیقه به یک نَسَق بوده‌اند. امام علیه السلام سیدالشهداء بود و مأموم شهدا بودند. یعنی شهدا در همه چیز، امام علیه السلام را متابعت کردند. در تشنگی و کشته شدن، در جدا شدن سر از پیکر، در بر نیزه رفتن سر و در همه چیز امام علیه السلام را پیروی کردند و امام حسین علیه السلام امام بود و شهدا مأمومش بودند. در مظلومیت، در نماز، در محاصره شدن، و در بی غسل و کفن بودن و در همه چیز به امام علیه السلام اقتدا کردن، بالاترین شهدا از اول تا آخر، شهدای کربلا، که ایشان سادات شهیدانند، چنانچه رئیس ایشان سیدالشهداء علیه السلام است. (1)

آثار اجتماعی شهید و شهادت

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دعوت خداوند و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد. (2)

دعوت اسلام، دعوت به سوی حیات و زندگی است، به سوی حیات معنوی و مادی، حیات فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و حیات

ص: 137

1-1. مقتل شوشتری، ص 90 و 91.

2-2. سورة انفال، آیه 24.

دنیوی و اُخروی به معنی واقعی و حیات اخلاقی و اجتماعی و حیات در همهٔ زمینه هاست. حیات راستین که دین به آن دعوت می کند حیات فکری و عقلانی و انسانی و معنوی است که هم دنیا و هم آخرت انسان را سعادت‌مندانه و با عزت و سربلندی می سازد. از ویژگی های این حیات، احساس مسئولیت و جهاد و کوشش و امر به معروف و نهی از منکر و ایجاد اصلاح و مصلح بودن و مبارزه با افساد و مفسد است. و این همان حیاتی است که شهدای اسلام در طول تاریخ با خون خود ملت اسلامی را به آن دعوت کرده اند. حیاتی که محور آن احساس عزت نفس و احساس شخصیت و احساس سربلندی است.

ملتی که تحت ستم باشد، و به هر شکلی تحت سلطه و استبداد و استعمار باشد، همیشه احساس ذلت و زبونی و حقارت و خواری می کند. چنین ملتی در حقیقت زنده نیست، بنابراین نقش شهید و شهادت و پیام خون شهدای راه خدا دعوت مسلمین به حیات همراه با عزت نفس و احساس شخصیت و احساس زنده بودن است و این در زمانی میسر است که جامعهٔ اسلامی از سلطهٔ استبداد و استعمار آزاد باشد و قطعاً چنین آزادی رهین و مرهون شهید و شهادت و خون پاک شهدا است.

منطق شهید از یک طرف منطق عشق الهی است، و از طرف دیگر منطق اصلاح اجتماعی، دو شخصیت مصلح و عارف را اگر ترکیب کنند و از آنها یک انسان به وجود بیاورند شهید به وجود می آید. مسلم

بن عوسجه به وجود می آید، حبيب بن مظاهر به وجود می آید، زهير بن قين به وجود می آید. البته شهدا هم در یک درجه نیستند. شهید احياناً برای حماسه آفرینی، برای تزریق خون به جامعه، برای نوربخشی به جامعه، برای حیات دادن به جامعه، باید شهید شود. شهادت تنها برای این نیست که دشمن مغلوب بشود، در شهادت حماسه آفرینی هم، هست. اگر آنها در آن روز شهید نمی شدند، این یک دنیا حماسه کی به وجود می آمد؟ اگرچه هسته مرکزی شهادت شخص ابا عبد الله است، اما اصحاب، به شهادت ابا عبد الله جلال و شکوه بیشتری دادند. اگر آنها ضمیمه نشده بودند، شهادت حسین بن علی علیه السلام این عظمت و اهمیت و شکوه را پیدا نمی کرد، که ده ها و صدها و بلکه هزارها سال زنده بماند، مردم بیایند و گوش کنند و درس بیاموزند و روح بگیرند و به حرکت درآیند. (1)

شهید کسی است که یک روح بزرگ دارد، روحی که هدف مقدس دارد. شهید کسی است که در راه عقیده کشته شده است؛ کسی است که برای خودش کار نکرده است؛ کسی است که در راه حق و حقیقت و فضیلت قدم برداشته است.

شهید به خون خودش ارزش می دهد و با شهادتش به خون خودش ارزش داده است؛ زیرا در راه بشریت، خون خودش را فدا می کند. به همین سبب هیچ کس به اندازه شهدا به بشریت خدمت

ص: 139

نکرده است، چون آنها هستند که راه را برای دیگران باز می کنند و برای بشر آزادی به هدیه می آورند. آنها هستند که برای بشر محیط عدالت و امنیت به وجود می آورند تا همه اقشار جامعه یعنی رؤسا، حکما، علما، جوانان، پیران و کودکان بتوانند به کار و زندگی خود با خیال راحت مشغول باشند. مخترع اختراع کند، تاجر تجارت کند، محصل درس بخواند و هر کسی کار خودش را انجام بدهد. همه اینها از پرتوی شهدا است، آنهایی که تمدن عظیم اسلامی را پایه گذاری کردند، موانع را از سر راه بشریت برداشتند.

آنهایی که مثل شعله هایی در یک ظلمت هایی درخشیدند و جان خودشان را فدا کردند، آنهایی که سراسر وجودشان حماسه الهی بود، حق خواهی و حق پرستی بود، آنهایی که پرچم توحید را در دنیا به اهتزاز در آوردند و مستقر کردند، آنهایی که منادی عدالت بودند، منادی حریت و آزادی بودند. ما و شما که اینجا نشسته ایم مدیون قطرات خون آنها هستیم، مدیون حماسه های آنها هستیم.

حسین بن علی علیه السلام سراسر وجودش حماسه است. همه مدیون شهدا هستند، عالم و عامی، مجتهد و فقیه، فیلسوف و عارف، مؤمن و مجاهد و همه آحاد و افراد جامعه مدیون شهدا هستند.

شهادت پیوستگی به حق می باشد و دارای کمال قداست است. بدن شهید و خون شهید هم شرافت دارد، چون روح و اندیشه و نیت و انگیزه و آرمان شهید شریف است. منطق شهید، منطق مهاجم است. منطق امر به معروف و نهی از منکر است. او نمی خواهد خودش را

حفظ کند، می خواهد خود را از بین ببرد ولو به قیمت شهادتش باشد. منطق شهید ماورای این منطق هاست. منطق شهید یعنی منطق کسی که برای جامعه خودش پیامی دارد و این پیام را جز با خون با چیز دیگری نمی خواهد بنویسد.

پیام شهدا همان پیام امام حسین علیه السلام است، که می فرماید: «من مرگ را جز خوشبختی و سعادت و زندگی با ستمکاران را جز ملالت نمی بینم. مرگ با عزت بهتر است از زندگی با ذلت. مرگ بهتر از زندگی ننگین است. مرگ نیست مگر پلی که عبور می دهد شما را از گرفتاری ها و شداید به سوی بهشت های وسیع و نعمت های جاودانی، منم حسین بن علی علیه السلام، سوگند یاد کردم که در برابر دشمن سرفروود نیآورم، از خاندان پدرم حمایت می کنم و بر دین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رهسپارم».

این شعار که «مرگ با عزت از زندگی ننگین بهتر است» از مهمترین پیامهای عاشورا است، پیامی که می تواند سراسر تاریخ بشر را روشن سازد و به استعمار و استثمار و بردگی انسان ها پایان دهد.

مردم غالباً از ترس ذلت، ذلیل می شوند، و از ترس ظلم تن به ظلم و ستم می دهند و جباران و ظالمان نیز از همین نقطه ضعف استفاده می کنند. درست است که امام حسین علیه السلام با این شعار به استقبال یزیدیان رفت و در یک نبرد نابرابر شهید شد، اما شهادت او سرآغازی برای قیامهای مکرر برضد مزدوران بنی امیه و بنی مروان و فرزندان «آکله الأکباد» شد، که می رفت آثار رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را محو و نابود کنند و سنت های جاهلی را به جای آنان بنشانند.

خدا می خواست نهال اسلام با این خون های پاک آبیاری شود و دشمنان اسلام و منافقان قسم خورده رسوا گردند. و نیز خدا می خواست مکتبی ساخته شود که آزادی خواهان جهان در طول تاریخ در آن درس آزادگی و افتخار بیاموزند و بدانند «مرگ با عزت و افتخار، بهتر از زندگی ننگین است»⁽¹⁾.

مرگ شهید، مرگ طبیعی نیست، مرگ احترامی نیست، خودکشی و جنایت نیست، بلکه مرگی است با عزت و انتخابی و آگاهانه و ارادی که در راه خدا و با هدفی اعلی و مقدس گزینش می گردد. شهادت عبارت است از: پایان دادن به جریان حیات طبیعی خویشتن در راه دفاع از ارزشها و حفظ حیات حقیقی جامعه، در کمال هشیاری و آزادی و آشنایی با ماهیت و مختصات آن. شهادت شکافتن کالبد مادی و به پرواز درآمدن روح به مقام شهود الهی در راه وصول به جاذبیت کمال برای بزرگداشت حیات معقول خود و دیگران است.

شهادت سعادت است و سعادت از آن انسانی است که از این معنا آگاه است که در جهانی زندگی می کند که این جهان هدفدار است و عبث و بیهوده نیست. عقل و وجدان به او داده شده و او بایستی ارتباط های چهارگانه خود را تنظیم و اصلاح کند: «ارتباط با خویشتن، ارتباط با خدا، ارتباط با جهان هستی، و ارتباط با هموعان». اگر انسان با این علم و با این معرفت در گذرگاه هستی پیش برود هر موقع

ص: 142

بگویند: الان می خواهیم تو را از اینجا برداریم و وارد ابدیت کنیم، آیا آماده ای؟ می گوید: بلی، این را سعادت می گویند، یعنی به ابدیت معتقد باشد، معتقد باشد که به جای بزرگی آمده است، یک حکمت بزرگی او را فرستاده و نیز بداند که به سوی مکان خیلی معناداری به نام ابدیت حرکت می کند. من آماده ام تا بروم یعنی چه؟ تا آنجا که از دستم برآمده است تکلیف و وظیفه ام را انجام داده و در ارتباط های چهارگانه هم کار کرده ام.

سعادت یعنی همیشه انسان خود را در مرز طبیعت و ماورای طبیعت احساس کند. در نهضت امام حسین علیه السلام زندگی به معنی همان حیات طیبه (حیات معقول) است که آزادی و عزت و شرف و علم و عدل و صدق و صفا و کمال جویی از مختصات آن است و مرگ به آن معنی شکوفایی همان حیات طیبه می باشد که شخصیت آدمی به وسیله آن در حوزه جاذبیت کمال به ثمر جاودانی خود می رسد. این است زندگی حقیقی که از «انا لله» شروع و به «انا الیه راجعون» واصل می گردد. یعنی زندگی پاک و حرکت در طول عمر بر اساس حیات معقول که در واقع راههای اساسی را برای نجات بشریت از پوچی و اثبات و اعلان عظمت الهی حیات معقول گوشزد می نماید. (1)

در حدیثی آمده، کسی خدمت امام صادق علیه السلام آمد عرض کرد: «از

ص: 143

1-1. رجوع شود به کتاب امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت، اثر علامه محمد تقی جعفری.

خدا بخواه که شهادت را روزی من کند». امام علیه السلام فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ شَهِيدٌ وَقَرَأَ هَذِهِ آيَةَ». مؤمن شهید است، سپس آیه 19 سوره حدید را که می فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ...» را قرائت فرمود. (1)

مقام شهید در اسلام والاترین مقام است، اما حدیثی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم هست که می فرماید: «عالم یک درجه از شهید بالاتر است، و شهید یک درجه از عابد، و برتری عالم بر سایر مردم، مانند برتری من بر کوچکترین آنها است». (2)

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در حدیثی می فرماید: «هر کس آیات آخر (21 تا 24) سوره حشر را بخواند، و در همان شب بمیرد، شهید مرده است». (3)

و آن آیات عبارتند از:

(لَوْ أَنزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ عَلَى جَبَلٍ لَرَأَيْنَاهُ خَائِبًا مَّتَّصِدًّا مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَتِلْكَ الْأَمْثَالُ نَضْرِبُهَا لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ * هُوَ اللَّهُ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ * هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ).

ص: 144

1-1. تفسیر نمونه، ج 23، ص 363.

2-2. مجمع البیان، ج 9، ص 253.

3-3. تفسیر نورالثقلین، ج 5، ص 293.

اگر این قرآن را بر کوهی نازل می کردیم، می دیدی که در برابر آن خاضع می شود و از خوف خدا می شکافد، اینها مثالهایی است که برای مردم می زنیم، شاید در آن بیندیشند. او خدایی است که معبودی جز او نیست، دانای آشکار و پنهان است و او رحمان و رحیم است. او خدایی است که معبودی جز او نیست، حاکم اوست، از هر عیب منزّه است، ستم نمی کند، امنیت بخش است، مراقب همه چیز است، قدرتمندی که با اراده خود هر امری را اصلاح می کند، و شایسته عظمت است، خداوند منزّه است از آنچه شریک برای او قرار می دهند. او خداوندی است خالق، و آفریننده ای بی سابقه و صورتگری است (بی نظیر). برای او نامهای نیک است، آنچه در آسمان ها و زمین است تسبیح او می گویند و او عزیز و حکیم است.

امام علی علیه السلام در خطبه 190 نهج البلاغه می فرماید:

«مَنْ مَاتَ مِنْكُمْ عَلَى فِرَاشِهِ وَ هُوَ عَلَى مَعْرِفَةِ حَقِّ رَبِّهِ وَ حَقِّ رَسُولِهِ وَ أَهْلِ بَيْتِهِ مَاتَ شَهِيداً».

«هر کس از شما در بستر خود بمیرد در حالی که به حقیقت، معرفت به پروردگارش دارد و به حقیقت، معرفت به رسول خدا و اهل بیت او دارد، او شهید مرده است. (او مرده است در حالی که شهید است).»

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

ص: 145

«اشرف الموت قتل الشهاده».

«شريفترين مرگ کشته شدن به صورت شهادت است».

حضرت على عليه السلام فرمود:

إِنَّ أَكْرَمَ الْمَوْتِ الْقَتْلُ! وَالَّذِي نَفْسُ ابْنِ أَبِي طَالِبٍ بِيَدِهِ، لَأَلْفُ ضَرْبَةٍ بِالسَّيْفِ أَهْوَنُ عَلَيَّ مِنْ مَيِّتِهِ عَلَيَّ الْفِرَاشِ فِي غَيْرِ طَاعَةِ اللَّهِ!». .

«با كرامت ترين مرگ، كشته شدن در راه خدا است. قسم به كسى كه جان فرزند ابى طالب به دست اوست، هزار ضربه شمشير بر من و در نزد من آسانتر است از مردن در بستر در غير اطاعت از خدا».

امام صادق عليه السلام فرمود:

«مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَمْ يُعْرِفْهُ اللَّهُ شَيْئاً مِنْ سَيِّئَاتِهِ».

كسى كه در راه خدا كشته شود هيچ يك از گناهان او در پيشگاه خدا مورد شناسايى واقع نمى شود. (يعنى شهادت موجب تكفير و پوشانده شدن تمام گناهان مى شود).

پيامبر صلى الله عليه و آله و سلم فرمود:

«كَمْ مِمَّنْ أَصَابَهُ السَّلَاحُ لَيْسَ بِشَهِيدٍ وَلَا حَمِيدٍ، وَ كَمْ مِمَّنْ قَدَ مَاتَ عَلَيَّ فَرَاشِهِ حَتَّى أَنْفَهُ عِنْدَ اللَّهِ صِدِّيقٌ شَهِيدٌ».

«چه بسا كسانى كه مورد اصابت اسلحه واقع مى شوند و شهيد و پسنديده نيستند، و چه بسا كسانى كه در بستر خود مى ميرند و در نزد خدا صديق شهيد به شمار مى آيند».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم می فرماید:

«ما مِنْ أَحَدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ يُحِبُّ أَنْ يَرْجِعَ إِلَى الدُّنْيَا وَأَنَّ مَا عَلَى الْأَرْضِ مِنْ شَيْءٍ غَيْرِ الشَّهِيدِ فَإِنَّهُ يَتَمَنَّى أَنْ يَرْجِعَ فَيُقْتَلَ عَشْرَ مَرَّاتٍ لِمَا يَرَى مِنَ الْكِرَامَةِ».

هیچ کس نیست که وارد بهشت شود آن گاه آرزوی بازگشت به دنیا را داشته باشد زیرا امیدی در زمین ندارد و چیزی از دنیا برای او به جای بهشت ارزش ندارد غیر از شهید که آرزو می کند به دنیا برگردد و جهاد کرده و دوباره به شهادت برسد به خاطر کرامت ها و پاداش هایی که دیده و برای شهدا، اختصاص داده شده است.

همچنین از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمود:

«مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ مُخْلِصاً أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ شَهِيدٍ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ».

کسی که با صدق نیت از خداوند شهادت در راه او را آرزو کند خداوند پاداش شهید به او عطا می کند هر چند که در رختخوابش بمیرد.

در روایات آمده است: اگر مؤمنی در بستر خواب یا بیماریش بمیرد و محبّ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام باشد یعنی در این مسلک و راه بوده و تسلیم بیگانه نشود، چنین مؤمنی شهید در جهاد اکبر است، یعنی تا آخرین لحظه در برابر همه ی وسوسه ها، شبهات، القانات و تلقینات بیگانهی درون و بیرون، ایستاده و تسلیم آنها نشده است.

ص: 147

قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ شَهِيداً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مَغْفُوراً لَهُ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ تَائِباً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ مُسْتَكْمِلاً الْإِيمَانَ، ... أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ عَلَى السُّنَّةِ وَ الْجَمَاعَةِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ جَاءَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَكْتُوبٌ بَيْنَ عَيْنَيْهِ: أَيْسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِراً، أَلَا وَ مَنْ مَاتَ عَلَى بَغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ لَمْ يَشْمُ رَائِحَةَ الْجَنَّةِ».⁽¹⁾

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم بمیرد، شهید از دنیا رفته، آگاه باشید، هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رود، بخشوده است، آگاه باشید، هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رود، با توبه از دنیا رفته، آگاه باشید، هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رود، مؤمن کامل الایمان از دنیا رفته، آگاه باشید، هر کس با محبت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رود، بر سنت و جماعت اسلام از دنیا رفته، آگاه باشید، هر کس با عداوت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رود، روز قیامت در حالی وارد عرصه محشر می شود که در پیشانی او نوشته شده: مأیوس از رحمت خدا، آگاه باشید، هر کس با بغض آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا

ص: 148

1-1. تفسیر کشاف، ج 4، ص 220 - 221 به نقل از تفسیر نمونه، ج 20، ص 437 و 438.

رود، کافر از دنیا رفته، آگاه باشید، هر کس باعداوت آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا برود، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد.

بنابراین شایسته است که هر مؤمن آرزوی شهادت داشته باشد و از درگاه خداوند متعال صادقانه شهید شدن و منزلت شهدا را پیوسته طلب کند. مصادیق شهید و شهادت در تعالیم اسلامی بسیار وسیع است از جمله آن که اسلام به ما تعلیم می دهد:

هر کسی در راه دفاع از مالش کشته شود شهید است.

هر کسی در راه دفاع از خانواده اش کشته شود شهید است.

هر کسی در طریق تحصیل علم از دنیا برود شهید مرده است.

هر کسی به ظلم و ستم کشته شود شهید است.

هر کسی در راه دفاع از همسایه اش کشته شود شهید است.

هر کسی که عاشق شود و آن را پنهان کند و عقیف بماند و در این حال بمیرد، او شهید است.

مؤمن در حالی که بمیرد و در هر ساعتی که قبض روح شود شهید است.

هر کس بمیرد در حالی که حُبّ آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در قلب او است، شهید مرده است.

هیچ یک از شیعیان نیستند مگر اینکه صدیق شهید هستند. (1)

در تاریخ ملتها روزهایی پیش می آید که بدون ایثار و فداکاری و

ص: 149

دادن قربانیان، بسیاری از خطرات برطرف نمی شود و اهداف مقدس و بزرگ محفوظ نمی ماند. اینجاست که گروهی مؤمن و ایثارگر باید به میدان آیند و با نثار خون خود از آیین حق پاسداری کنند. در منطق اسلام به اینگونه افراد شهید گفته می شود.

و به طور کلی می توان گفت، به شهادت تاریخ، دین مقدس اسلام که کامل ترین نسخه الهی برای هدایت، شفای امراض درونی و کمال بشر است، از بدو پیدایش تاکنون، از طرف دشمنان حق و عدالت و معرفت، در معرض انواع حمله ها و تهاجم ها بوده است و خواهد بود. از این رو، طراح حکیم آن، راه کارهایی مناسب برای حفظ آن پیش بینی نموده است. زیرا حفظ و گسترش و بالندگی و اقتدار دین و جامعه دین دار، در گرو داشتن راهکارهای دفاعی مناسب برای این منظور است تا از هرگونه آسیب و خطر دشمن در امان بماند.

با بررسی آیات قرآن کریم و احادیث معصومان علیهم السلام می توان گفت که فرهنگ شهادت طلبی، یکی از مهم ترین راهکارهای اجتماعی دین برای تحصیل هدف پیشین است بدین معنا که این فرهنگ، با تزکیه مؤمنان و تقویت روح ایمان و تعبد و غیرت دینی در آنها و نیز تقویت روح ایثار و تعاون و صبر و ولایت پذیری و احیای فریضه امر به معروف و نهی از منکر در جامعه اسلامی، جامعه دینی را اقتدار و عزت و استحکام می بخشد و بدین صورت از دین و ارزش های متعالی آن پاسداری می کند.

پس فرهنگ شهادت طلبی می تواند حافظ دین باشد. شهادت طلبی از

مطلوب ترین و ارزشمندترین روحيات و ملكات فاضله انسانی در نزد خداوند متعال است، و شهادت طلبی مؤمنان، عشق به خدا و شوق دیدار او و انجام دستورهائیش برای تقرب بیشتر به خداوند و تقوای مطلوب او و محبت و رحمت به بندگانش در دفاع از حقوق فطری و الهی آنها و در یک جمله، دفاع از انسانیت انسان ها است.

از مهم ترین عوامل بازدارنده ی روند تکاملی جامعه و بزرگ ترین آفت انقلاب و حرکت های سازنده، آمیزش خطوط انحرافی و جریانات منفی با مایه های اصیل و پاک و بر حق است. حق و باطل گاه آنچنان به هم می آمیزد که تمیز و جدایی آنها از یکدیگر محتاج به ایجاد سیل و موج قوی است، تا لاشه های باطل از درون جامعه به بیرون پرتاب کند و گوهرها و مرجان ها و یاقوت ها را در درون بیورد.

حق و باطل گاه مانند کف و آب هستند که تشخیص و جدایی آنان ساده است و گاه آنچنان به هم مخلوط شده اند که باید با حرکت های تند و پر حرارت از هم جدا شوند. در این جا انتخاب آگاهانه ی شهادت در سایه ی تفکر صحیح در چنین مواردی نقش خود را ایفا می کند، شهادت چنان حرارت و سوزی می آفریند و چنان حرکت و تکانی را به وجود می آورد که حق و طرفدارانش از باطل و پیروانش به خوبی جدا می شوند.

شهادت شجاعانه نقش جدا کردن و شناساندن و سرانجام رشد و

نمو حق و نابودی باطل را به طور احسن و اکمل در جامعه ایفا می کند و با این اثر، اجتماع را از رکود و جمود و انزوا خارج می سازد و با تصفیه عمیق، پویایی و بالندگی و کمال جامعه را تضمین می کند. مگر نه این است که مرگ به سراغ همه خواهد آمد و گریزی از آن نیست، پس چه بهتر آن که با مردن معامله ای انجام شود و در برابر دادن سرمایه حیات و قربانی شدن، سود و نتیجه ای بزرگ عاید شود. همان طور که خداوند می فرماید: «اگر در راه خدا کشته شوید آمرزش و

رحمت خدا بهتر از هر چیزی برایتان خواهد بود» (1).

شهادت نتیجه سلامت روان و روحیه شجاعت و انتخاب آگاهانه است، و مقاومت و پویایی جامعه را به دنبال خواهد داشت، چون ریشه در قدرت، قوت، صبر و استقامت و انسجام و مبارزه با کفر و اعتقاد به غیب و توان بالایی را دارد و این عوامل در مجموع، مقاومت امت اسلامی را بالا می برد و جامعه را متحرک و پویا و سازنده می سازد. شهیدان، مقاومت و پویایی اجتماع را تضمین می کنند و به آن توان روحی می بخشند و ناتوانی و سستی را از بین می برند. هر امتی اگر افرادی این چنین داشته باشد، آن امت مشمول رحمت و نصرت خداوند قرار می گیرند و هرگز شکست نمی خورند. اگر خداوند کسی را یاری کند، هرگز کسی بر او غلبه نمی کند.

ص: 152

در مکتب توحید، از خودگذشتگی در راه خدا و دفاع از حق در بالاترین حد، ارزش گذاری شده است و فرهنگ ایثارگری و شهادت طلبی در متن اسلام از درخشش و ویژگی خاصی برخوردار است. که در عصر ما، دستاورد اساسی با تکیه بر فرهنگ شهادت حضرت امام خمینی در رهبری انقلاب اسلامی، با احیای اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم آن را به مردم ایران هدیه داد و مهمترین ویژگی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی احیای همین فرهنگ جهاد و شهادت و ایثارگری بوده است. با مروری گذرا در فرآیند نهضت امام خمینی رحمه الله و قوانین نظام اسلامی می توان به خوبی دریافت که همین فرهنگ جهاد و شهادت و ایثارگری بود که انقلاب را به پیروزی رساند و نظام اسلامی را بعد از قرن ها احیا نمود و باعث دوام آن شد. همان گونه که در صدر اسلام همین ویژگی ها بودند که اسلام در آن جامعه ی جاهلیت شکل گرفت و دوام یافت.

بنابراین موضوع فرهنگ جهاد و شهادت و ایثارگری سکه پر بهایی است که در یک روی آن باید والاترین ارزش های الهی را مشاهده کرد و در روی دیگر آن دستاوردها و آثار و برکات بی بدیل آن را دید. و در یک کلام در جامعه امروز، شهید کسی است که جان خود را در راه انقلاب اسلامی و حفظ دستاوردهای آن با دفاع از کیان جمهوری اسلامی در مقابل تهدیدات و تجاوزات دشمن و عوامل

ضد انقلاب و اشراک نثار می نماید.

شهادت، کشته شدن در راه خداست، کشته شدن برای خداست، و در رکاب و تحت فرمان ولیّ خدا و به اذن ولیّ خدا، تحت رهبری ولیّ خدا، و ولیّ فقیه است. شهید یعنی کسی که با ایثار و از خودگذشتگی زیر پرچم ولایت ولیّ خدا و تحت امر ولیّ فقیه، در راه خدا جهاد می کند و کشته می شود و این یکی از برترین اعمال صالح می باشد.

بدیهی است که اخلاص و خلوص تبت ملاک عمل صالح است، ملاک برای خدایی بودن و در راه خدا بودن است. به همین سبب ه شهدا را خدایشان روزی می دهد، روزی نیکو که خدا بهترین روزی دهندگان است. (1)

آری نعمت آخروی شهیدان روزی حسن و رزق نیکوی الهی است که بی شک مُراد، نعمتهای بهشتی است که شهیدانِ راه خدا مُتّعم به آن نعمت هاینند. آن چنان نعمت هایی که مایه رضایت و خشنودی ایشان است؛ زیرا آنان آنچه را بخواهند در بهشت در اختیارشان هست. (2)

در منظر توحیدی قرآن، نباید گمان شود آنان که در راه خدا کشته شدند، مردگانند، بلکه آنان زنده اند و در نزد پروردگارشان روزی می برند و از فضل خدا سرخوشند و به آیندگان مژده می دهند که نه

ص: 154

1-1. سورة حج، آیه 58.

2-2. ترجمه المیزان، ج 28، ص 285 - 286.

آنان که در راه خدا کشته شده و شربت شهادت نوشیده اند از اوضاع و احوال مؤمنین در دنیا بی خبر نبوده و جریان حال بازماندگان به ایشان می رسد. زیرا که آخرت سرای شهود و مشاهده است. پس انسان بعد از مرگ و قبل از قیامت، یعنی در عالم برزخ، دارای بقا و حیات است، ادراک دارد، شهود می کند، بشارت می دهد، متنعم در نعمت های بهشتی است و هیچ ترس و اندوهی برای آنان وجود ندارد؛ زیرا شهدا به مقام «ما عند الله» رسیده اند که بهترین است. باقی و جاودانه است، و چه رزقی برتر از این؟ و چه سعادتى بالاتر از این؟ حیات برزخی شهدا حیاتی است همراه با ارتزاق الهی، همراه با فرح و استبشار، همراه با شعوری بسیار گسترده و به دور از هرگونه حزن و اندوه و اینها همه ناشی از نعمت و فضل الهی است که تأمین کننده و تضمین کننده سعادت حقیقی شهیدان راه خدا می باشد. (2)

قرآن کریم حیات حقیقی را در برزخ از آن شهیدان دانسته، و حیاتی ویژه را مختص شهدای راه حق معرفی کرده، حیاتی که خداوند مؤمنین را با آن حیات احیا می کند، حیاتی سعید و سعادت آمیز، حیاتی که دیگران آن را درک نمی کنند. پس مرگ شهیدان حیاتی ویژه است، یعنی نباید آنان را مُرده پنداشت، نباید آنان را فانی و باطل شده پنداشت، مرگ آنان نوعی خاص از زندگی است

ص: 155

1-1. سورة آل عمران، آیات 169 تا 171.

2-2. ترجمه المیزان، ج 7، ص 106 تا 109.

که معنی و حقیقت آن را حس ظاهرین و ظاهرینان درک نمی کنند.

آیات مربوط به شهید و شهادت، بیدارگر و هدایتگر و مُحرک و مُجاهد پرورند. مؤمن با توجه در این آیات شیفته شهادت و شهید و ایثار و گذشت زیر پرچم ولایت شده و شیفته حیات طیبه و نعمت دائم و رضوان خدا می شود. (1)

اما چرا شهید این مقام را دارد؟ اصولاً در هر نهضتی انسان های راحت طلب و ترسو خود را کنار می کشند، دیگران را مأیوس می کنند، پیوسته در مقابل سختی ها فقط اظهار تأسف می کنند، حال آنکه هیچ هدف والا و گرانبها و مقدس بدون قربانی دادن به دست نمی آید، این است که عاشورا را عید قربان دانسته اند، بنابراین حضور در میدان جهاد و به افتخار شهادت رسیدن، نیکی فوق العاده ای است که برتر از آن نیکی دیگری وجود ندارد. رسیدن به حیات طیبه جاودانه، بهره مند شدن از روزی های معنوی آنهم در پیشگاه با عظمت خداوند و سرشار از خشنودی ابدی از برای انسانهای عادی قابل درک و وصف نیست. عاشق شهادت بودن، حماسه آفرینی است، مکتب اسلام به جهاد و شهادت افتخار می کند، جهاد و شهادتی که عزت آفرین است و به تعبیر امام راحل رحمه الله: «مکتبی که شهادت دارد، اسارت ندارد».

شهادت همچون نوشیدن آب خنک در روز گرم تابستان، گوارا

ص: 156

می باشد. نعمت هایی در انتظار شهید است که هیچ چشمی ندیده و هیچ گوشی نشنیده و بر هیچ قلبی خطور نکرده، بی شک شهید مرگ را در راه خدا انتخاب کرده، مُردن را به زنده بودن در دنیا در راه خدا و به خاطر خدا ترجیح می دهد، و با همه هستی خود، با جان و حیات و سلامتی و جسم و اندیشه و عقاید و فکر و عمل و نیتِ صادقانه و خالصانه خود با خدا معامله می کند و خدا نیز با شهید آنچنان معامله ای می کند که برای ما قابل درک و وصف نیست.

تعبیری که در قرآن مجید و در روایات اهل بیت علیهم السلام و اولیای الهی در باب تجلیل از مقام شهید و شهادت و اجر شهیدان آمده است، شگفت آور و شوق انگیز است. شهادت قله ای است که از بلندی آن طلوع فجر پیروزی مشهود است، اگر در تاریخ اسلام به دقت ملاحظه شود این حقیقت انکارناپذیر را می توان به عمق دل و جان باور کرد که اگر شهادت و فداکاری شهدای صدر اسلام نبود، نهال اسلام قوام نمی یافت و اگر حماسه شهدای کربلا نبود، شجره طیبه اسلام دوام نمی یافت. همان گونه که اگر حماسه شهیدان سرافراز انقلاب اسلامی نبود نهال انقلاب اسلامی به ثمر نمی نشست و پدیده ای به نام جمهوری اسلامی بر صفحه جغرافیای عالم دیده نمی شد. کیست که نداند بزرگترین هنر امام راحل عظیم الشان رحمه الله احیای فرهنگ ایثار و شهادت در جهت اهداف اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و سلم بود.

امروز باید همه به راهکارهای تقویت فرهنگ ایثار و از خودگذشتگی و تداوم راه شهیدان سرافراز توجه ویژه مبذول نمایند

که شاخص ترین آنها عبارتند از: خداترسی، تقوا و معنویت، حضور در صحنه های مورد نیاز انقلاب، پیروی بی چون و چرا از فرامین ولایت و رهبری امت، اخلاص، ساده زیستی، استقامت و ایستادگی، شجاعت و شهادت طلبی، کم توقعی و پر ثمری، در خدمت نظام و انقلاب بودن، خدمتگذاری به مردم، عمل بی نام و نشان و فداکاری بی توقع، امروز معیار پیروی از راه و منش شهدا اینها است.

شهید، مجاهد، مهاجر و مؤمنی است که خون او موجب پاکی او از همه گناهان و ناپاکی ها است.

شهید مصداق متقی و اهل تقوا است.

شهید عزت آفرین و آزادی آفرین و نجات بخش است. او با عمل خالصانه و انتخاب آگاهانه و با بصیرت خود، نشاط و روح حیات را در جامعه افسرده و مرده می دهد و آن را احیا کرده و با نشاط می سازد. شهید حماسه آفرین و احیاگر است. او دین خدا و ارزشهای دینی و انسانی را احیا می کند. شهید جاودانه است و همچون انبیا و ائمه و علما، شفاعتگر است و او به اذن خدا شفاعت می کند. بزرگداشت شهید، یاد شهید، گریه بر شهید، و مجالس شهید، بیدارگر و حرکت آفرین و موج آفرین است. هر چند شهادت و مرگ شهید برای خانواده و جامعه او خسارت بار است، اما برای خود او یک موفقیت و ارتقا و کمال و رهایی و انتقال به ابدیت و سعادت است.

اگر بخواهیم از مکتب شهید درس بگیریم شاید این درسها در اولویت باشد:

1- درس شهادت. 2- درس شجاعت. 3- درس ایمان و رشادت 4- درس ایثار و غیرت. 5- درس معامله با خدا. 6- درس جهاد و حرکت و تلاش و مسئولیت. 7- درس امر به معروف و نهی از منکر و انذار و هشدار و بیدارگری و تذکر و احیاگری و نهایتاً افشاگری همچون زینب علیهاالسلام، پیام رسانی و تبلیغ، اطلاع رسانی و پاسداری از خون و آرمان و راه شهدا، که همان راه آزادی و آزادگی و حرّیت و جوانمردی است، راهی که سرشار از عشق الهی و اصلاحگری است.

مکتب شهید، مکتب حماسه، عزت طلبی، ذلت ناپذیری، مروت و مساوات اسلامی است. شهدا تائب و عابد و راکع و ساجدند و پیوسته در معابد و مساجد و محافل ذکر و یاد خدا رفت و آمد می کنند و امر به معروف و نهی از منکر می نمایند. (1)

شهدا اهل اقامه نمازند، آنان پرداخت کننده زکات و جهاد کننده در راه خدا، در حد اعلاّی جهاد هستند. تا اینکه سرانجام به دیدار و لقاء حق نایل شده اند و مرگ آنها را دریافت کرده. شهدا مظهر صبر و استقامت و بلاجویی در راه خدا هستند. آنها دارای عالی ترین مراتب تقوا و عمل صالح و بصیرت و روشن بینی می باشند.

هدف شهید از مقدس ترین اهداف است و نیت او از خالصانه ترین نیت است. شهید احیاگر فرد و اجتماع است. شخصیت ها را احیا می کند و به آحاد جامعه حس عزت و کرامت نفس القا می کند. شهید

ص: 159

1-1. سورة توبه، آیه 112.

موج آفرین، بیدارگر، شوق آفرین، نشاط آفرین و انقلابی پرور است؛ زیرا شهید خود، بزرگترین انقلابی است.

شهید و شهادت از نظر استاد شهید مطهری رحمه الله

قداست شهید: در عرف عام، یعنی عرف عمومی مردم جهان اعم از مسلمان و غیر مسلمان، و در عرف خاص مسلمانان، برخی کلمات و واژه ها از نوعی عظمت و احترام و احیاناً از «قداست» برخوردارند. البته کلماتی مانند: «عالم، زاهد، فیلسوف، مخترع، قهرمان» بعضی در عرف عام و برخی در عرف خاص مسلمین و در اسلام توأم با نوعی کی عظمت و احترام و قداست می باشند.

بدیهی است که کلمه از آن جهت که لفظ است قداستی ندارد، و قداست را از معنی خود کسب می کند. در اسلام واژه ای وجود دارد که قداست خاصی دارد، و اگر کسی با مفاهیم اسلامی آشنا باشد و در عرف خاص اسلامی این کلمه را تلقی کند، احساس می کند که هاله ای از نور این کلمه را فرا گرفته است و آن کلمه «شهید» است. این کلمه در همه عرفها توأم با قداست و عظمت است. از نظر اسلام، هر کس به مقام و درجه «شهادت» نایل آید که اسلام با معیارهای خاص خودش او را شهید بشناسد، یعنی واقعاً در راه هدفهای عالی اسلامی با انگیزه برقراری ارزشهای واقعی بشری کشته بشود به یکی از عالی ترین و والاترین درجات و مراتبی که یک انسان ممکن است در سیر صعودی خود نایل شود نایل می گردد.

منشأ قداست: شهادت، قداست خود را از ناحیه چه امری دارد؟ بدیهی است که شهادت از آن جهت که کشته شدن است تقدس ندارد. بسیاری از کشته شدن ها است که «نقله» شدن است. و به جای اینکه افتخار باشد، ننگ است. مرگ و میرهای انسانها انواع و اقسامی دارد: 1- مرگ و میر طبیعی. 2- مرگ اخترامی در اثر بیماری ها مثل حصبه، وبا و... 3- مرگ هایی که پای یک جنایتکار در کار است. 4- مرگ هایی که خود آن مرگها جنایت است، مثل خودکشی ها. 5- مرگ هایی که «شهادت» است و مرگی شهادت است که انسان با توجه به خطرات احتمالی و یا ظنی یا یقینی فقط به خاطر هدفی مقدس و انسانی و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» از آن استقبال کند. و منشأ واقعی قداست شهید در همین است. و اما تربت شهید هم قداست دارد؛ زیرا صدیقه کبری فاطمه زهرا علیها السلام وقتی که پدر بزرگوارشان دستور تسبیحات معروف را به ایشان دادند: (34 مرتبه الله اکبر، 33 مرتبه سبحان الله، 33 مرتبه الحمد لله) رفت سر قبر عموی بزرگوارش جناب حمزه بن عبد المطلب و از تربت شهید برای خود تسبیح درست کرد، اینها معنی دارد. یعنی چه؟ یعنی خاک شهید محترم است. قبر شهید محترم است. انسان برای اینکه اذکار وارد خود را بشمارد نیازمند به سبحة (تسبیح) است. ما این را از خاک تربت شهید بر می داریم و این نوعی احترام به شهید و شهادت است، و این نوعی به رسمیت شناختن قداست شهادت است. بعد از شهادت امام حسین علیه السلام اگر کسی بخواهد از خاک شهید تبرک بجوید از خاک حسین بن علی علیه السلام تهیه می کند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: «سجده کنید بر تربت جَدَم حسین بن علی علیه السلام، که نمازی که بر آن تربت مقدس سجده کرده اید، حجابهای هفتگانه را پاره می کند» یعنی ارزش شهید را درک بکن، خاک تربت او به نماز تو ارزش می دهد.

بدن شهید: اسلام دینی حکیمانه است، دستوری خالی از مصلحت و راز و رمز، مخصوصاً راز و رمز اجتماعی ندارد. یکی از دستورهای اسلامی این است که هر فرد مسلمان که می میرد، بر دیگران واجب است که بدن او را به ترتیب مخصوص غسل دهند و شستشو نمایند، در جامه های پاک به ترتیب مخصوص کفن کنند، سپس نماز بخوانند و دفن نمایند. همه اینها حکمت ها و راز و رمزها دارد که طبق اسلام دستور اسلام باید انجام بگیرند. ولی این دستور، استثنایی دارد و آن استثنا، شهید است. از این دستورها فقط نماز و دفن در مورد شهید اجرا می شود، اما غسل و شستشو با کندن لباسهای دوران زندگی و پیچیدن در جامه ای دیگر به ترتیب خاص، ابداً.

این استثنا، خود راز و رمزی دارد، نشانه آن این است که روح و شخصیت شهید آن چنان پاک و وارسته شده که در بدنش و در خونس و در جامه اش اثر گذاشته است. بدن شهید یک «جسم مُتَرَوِّح» است، یعنی جسدی است که احکام بر آن جاری شده است، همچنان که جامه شهادتش «لباس متجسد» است. یعنی حکم روح بر بدن جاری شده و حکم جاری شده بر بدن، بر لباس و جامه نیز جاری شده است. بدن و جامه شهید از ناحیه روح و اندیشه و حق پرستی و

شهید اگر در میدان معرکه جان به جان آفرین تسلیم کند، بدون غسل و کفن، با همان تن خون آلود و جامه خون آلود دفن می شود.

خون شهید : خون شهید چه می کند؟ شهید تنها کارش این نیست که در مقابل دشمن می ایستد، یا دشمن را می زند و یا از دشمن می خورد، اگر تنها این بود، باید بگویم آن وقتی که از دشمن می خورد و خورش را می ریزند، خورش هدر رفته؟ نه، هیچ وقت خون شهید هدر نمی رود، خون شهید به زمین نمی ریزد، بلکه هر قطره اش تبدیل به صدها قطره و هزاران قطره، بلکه به دریایی از خون می گردد و در پیکر اجتماع جاری می شود. لذا پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «هیچ قطره ای در مقیاس حقیقت و در نظر و نزد خدا از قطره خونی که در راه خدا ریخته شود بهتر نیست».

شهادت تزریق خون است به پیکر اجتماع، این شهدا هستند که به پیکر اجتماع و در رگهای اجتماع، به ویژه اجتماع و جامعه ای که دچار کم خونی هستند، خون جدید وارد می کنند. شهید از راه خون خودش، خودش را در اجتماع جاویدان می کند، یعنی خون جاوید در اجتماع به وجود می آورد. شهید به خون خود و در حقیقت به تمام وجود و هستی خود ارزش و ابدیت و جاودانگی می بخشد. خون شهید برای همیشه در رگ اجتماع می جهد. و شهید به تمام مایملک خود جاودانگی می بخشد.

بزرگترین خاصیت خون شهید حماسه آفرینی اوست. در ملت‌هایی

که روح حماسه، مخصوصاً حماسه الهی می‌میرد، بزرگترین خاصیت شهید این است که آن حماسه مرده را از نوزنده می‌کند، لذا اسلام همیشه نیازمند به شهید است، چون همیشه نیازمند به حماسه آفرینی است، حماسه‌های نوبه نو و آفرینش‌های نوبه نو

منطق شهید: هر کس و هر گروهی منطقی دارد، یعنی طرز فکری دارد، هر کس پیش خود معیارها و مقیاس‌هایی دارد و با آن معیارها و مقیاس‌ها درباره کارها و بایدها و نبایدها قضاوت می‌کند. شهید منطق ویژه‌ای دارد، «منطق شهید» را با منطق افراد معمولی نمی‌شود سنجید. منطق او بالاتر از منطق افراد معمولی است، منطقی است آمیخته با منطق عشق از یک طرف و منطق اصلاح و مصلح از طرف دیگر. یعنی دو منطق را اگر با یکدیگر ترکیب کنید، منطق یک مصلح دلسوخته برای اجتماع خودش، و به تعبیر دیگر اگر شور یک عارف عاشق لقای پروردگار خودش را با منطق یک نفر مصلح، با همدیگر ترکیب کنید از آنها «منطق شهید» در می‌آید.

آری، منطق شهید منطق دیگری است، منطق دمیدن روح به اندام مرده ارزش‌های انسانی، منطق حماسه آفرینی است.

به حق پیوستگی شهید: در اسلام وقتی که می‌خواهند مقام کسی یا کاری را بالا ببرند می‌گویند مقام فلان شخص برابر است با مقام شهید و یا فلان کار اجرش برابر است با اجر شهید. مثلاً درباره طالب علم، اگر واقعاً انگیزه اش حقیقت‌جویی و خدمت و تقرب به خدا باشد و علم را وسیله مطامع خود قرار ندهد، می‌گویند اگر کسی طالب علم

باشد و در خلال دانشجویی و طلبگی بمیرد، «شهید» از دنیا رفته است.

همچنین در مورد کسی که برای ادارهٔ عائله اش خود را به رنج می افکند و کار می کند و زحمت می کشد گفته شده است: آن کسی که برای عائله اش کار میکند و زحمت می کشد و خود را به رنج می افکند مانند «مجاهد در راه خدا است».⁽¹⁾

حق شهید: تمام کسانی که به بشریت به نحوی خدمت کرده اند، حقی به بشریت دارند، از هر راه، از راه علم، از راه فلسفه و اندیشه، از راه صنعت، از راه اختراع و اکتشاف، از راه اخلاق و حکمت و علمی، ولی هیچ کس به اندازهٔ شهید و شهدا بر بشریت حق ندارند و به همین جهت هم عکس العمل احساس آمیز انسان ها و ابراز عواطف خالصانهٔ آنها دربارهٔ شهدا بیش از سایر گروه ها است. چرا و به چه دلیل حق شهدا از حق سایر خدمتگزاران بیشتر و عظیم تر است؟ چون همهٔ گروههای خدمتگزار دیگر مدیون شهدا هستند، ولی شهید و شهدا مدیون آنها نیستند یا کمتر مدیون آنها هستند.

شهید آن کسی است که با فداکاری و از خودگذشتگی خود و با سوختن و خاکستر شدن خود محیط را برای دیگران مساعد می کند. مثل شهید مثل شمع است که خدمتش از نوع سوخته شدن و فانی شدن و پرتو افکندن است، تا دیگران در این پرتو که به بهای نیستی او تمام شده بنشینند و آسایش بیابند و کار خویش را انجام دهند.

ص: 165

1-1. سورة آل عمران، آیه 169.

آری، شهدا شمع محفل بشریت اند، سوختند و محفل بشریت را روشن کردند. اگر این محفل تاریک می ماند، هیچ دستگاہی نمی توانست کار خود را آغاز کند یا ادامه بدهد. داستان شهید و غیر شهید داستان همان شمع و شاهد است. کلمه شهید و مفهوم شهید در میان کلمات و مفاهیم اسلامی و در ذهن کسانی که فرهنگشان فرهنگ اسلامی است کلمه ای و مفهومی نورانی و مقدس است، از کلمات و مفاهیم دیگر برتر.

نشاط شهید: یکی از خصوصیات که در تاریخ صدر اسلام مشهود است، روحیه خاصی است که در بسیاری از مسلمین صدر اسلام مشهود است، و در بسیاری از مسلمین آن زمان دیده می شود «نشاط شهادت» است و در رأس همه این افراد، علی علیه السلام است. امام علی علیه السلام می فرماید: «وقتی آیات اول و دوم سوره عنکبوت نازل شد، دانستم که تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در میان ماست فتنه نازل نمی شود، از رسول خدا پرسیدم چه زمانی فتنه بر امت اسلامی وارد می شود؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: یا علی فتنه ای است که امت من بعد از من دچار آن می گردند و مژده شهادت برای تو در پیش است؟ اکنون بگو در آن وقت صبرت چگونه خواهد بود؟ حضرت علی علیه السلام می فرماید: یا رسول الله، اینجا جای صبر نیست، جای شکر و سپاس است».

این است معنی نشاط شهادت. علی علیه السلام به امید شهادت زنده بود. اگر این امید را از او می گرفتند خیری در زندگی نمی دید، زندگی برایش بی معنی و بی مفهوم بود. غیر از امام علی علیه السلام افراد دیگری هم

هستند که «نشاط شهادت» دارند. در دل آنها یک آرزو بود که آیا ممکن است خدا شهادت را روزی ما کند؟ یکی از دعاهای مسلمانان صدر اسلام همین دعای شبهای مبارک رمضان است که می خوانیم: «خدایا، به ما توفیق بده که در راه تو و به همراه ولیّ تو کشته بشویم و به فیض شهادت نائل گردیم». این نشاط را در جوانشان می بینیم، در پیرشان می بینیم، در سیاهشان می بینیم، در سفیدشان می بینیم، در همه شان می بینیم. گاهی می آمدند حضور رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و می گفتند: یا رسول الله، خیلی دلمان می خواهد که در راه خدا شهید بشویم، دعا کن خدا شهادت در راه خودش را نصیب ما کند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرمود: «اگر هزار ضربت به فرق من فرود بیاید که به این وضع کشته شوم، بهتر است که در بستر با یک بیماری بمیرم».

و امام حسین علیه السلام وقتی که می آمد به طرف کربلا، اشعاری را با خودش می خواند که نقل شده پدر بزرگوارشان هم همین اشعار را گاهی می خواندند: «اگر چه دنیا زیبا و دوست داشتنی است. دنیا آدم را به طرف خودش می کشد، اما خانه پاداش الهی، خانه آخرت، خیلی از دنیا زیباتر است، خیلی از دنیا بالاتر و عالی تر است. اگر مال دنیا را آخر کار باید گذاشت و رفت، پس چرا انسان آن را در راه خدا انفاق نکند؟ و اگر این بدنهای ما ساخته شده است که آخر کار بمیرد، پس چرا در راه خدا با شمشیر قطعه قطعه نشود؟».

فلسفه گریه بر شهید: در عصر ما بسیاری از مردم، حتی گروهی

از جوانان نسبت به گریه بر امام حسین علیه السلام معترض اند. بعضی صریحاً در گفته های خود این کار را غلط قلمداد می کنند و مدعی هستند که این کار معلول یک تفکر غلط و یک برداشت غلط از امر شهادت است و آثار اجتماعی بدی دارد، موجب ضعف و انحطاط ملت‌هایی است که به این کارها عادت کرده اند. اما در اسلام گریه بر شهید توصیه شده است و در مذهب شیعه از مسلمات شمرده می شود. و فلسفه آن این است که گریه و خنده مظهر شدیدترین احساسات انسان می باشند. آن چیزی که ما در عرف امروز آن را «احساسات» می خوانیم از مختصات انسان است، و خنده و گریه مظهر شدیدترین حالات احساسی انسان است. خنده انواع و اقسامی دارد و گریه هم نیز به نوبه خود انواع و اقسام دارد. گریه همیشه ملازم است با نوعی رقت و هیجان، اشک شوق و عشق را همه می شناسیم. در حال گریه و رقت و هیجان خاص آن، انسان بیش از هر حالت دیگر خود را به محبوبی که برای او می گرید نزدیک می بیند. و در حقیقت در آن حال است که خود را با او متحد می بیند. خنده و شادی بیشتر جنبه خودی و شخصی و در خود فرو رفتن دارد و گریه بیشتر جنبه از خود بیرون آمدن و خود را فراموش کردن و با محبوب یکی شدن.

امام حسین علیه السلام به واسطه شخصیت عالی قدرش، به واسطه شهادت قهرمانانه اش مالک قلبها و احساسات صدها میلیون انسان است. اگر کسانی که بر این مخزن عظیم و گرانقدر احساسی و روحی گمارده شدند، یعنی رهبران مذهبی، بتوانند از این حزن عظیم در

جهت هم شکل کردن و هم رنگ کردن و هم احساس کردن روح ها با روح عظیم حسینی بهره برداری صحیح کنند، جهان اصلاح خواهد شد. راز بقای امام حسین علیه السلام این است که نهضتش از طرفی منطقی است، و بُعد عقلی دارد و از ناحیه منطق حمایت می شود، و از طرف دیگر در عمق احساسات و عواطف راه یافته است.

ائمه اطهار علیهم السلام که به گریه بر امام حسین علیه السلام سخت توصیه کرده اند، حکیمانه ترین دستورها را داده اند. این گریه هاست که نهضت امام حسین علیه السلام را در اعماق جان مردم فرو می کند، به شرط آنکه گروهی که بر این مخزن عظیم گمارده شده اند، بدانند چگونه بهره برداری کنند.

شفاعت شهید: در حدیث است که خداوند شفاعت سه طبقه را در قیامت قبول می کند، یکی طبقه انبیاء و ائمه علیهم السلام و پس از آنها علمای ربانی هستند که در درجه اول شامل خود ائمه اطهار می شود و در درجه بعد شامل علمایی که واقعاً راه آنها را پیش گرفته اند. طبقه ای دیگر که در قیامت ظهور می کند برای شفاعت، طبقه شهدا هستند. این شفاعت، شفاعت هدایت است، ظهور و تجسم حقایقی است که در دنیا وقوع یافته است. بعد از انبیا و اوصیا و علمایی که پیرو واقعی آنها بودند، شهدا هستند که گروه مردم را از ظلمات گمراهی نجات داده و به شاهراه روشن هدایت رسانده اند.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام می فرماید: «خدا شهدا را در قیامت با بهاء و جلالی و با عظمت و نورانیتی وارد می کند، که اگر انبیاء از مقابل اینها

بگذرند و سوار باشند، به احترام اینها پیاده می شوند. این قدر خدا شهید را با جلالت وارد عرصه قیامت می کند» (1).

اقسام مرگ از دیدگاه ملاهادی سبزواری

ملاهادی سبزواری در تعریف انسان می فرماید: انسان جوهر و ناطق و میرا است، لذا تمیز و جدایی انسان از بقیه، در آن جوهر و ناطق و میرا است و آن تمیز قابل تغییر نیست، ولی ملائکه و نفوس فلکی به قول قدما میرا نیستند. در حاشیه کتاب وی آمده است: مراد از این موت و مرگ اختیاری است. مرگ اختیاری مفاد روایت «موتو قبل أن تموتوا؛ بمیرید قبل از آن که شما را بمیرانند» است، که عرفا آن را به چهار قسم تقسیم کرده اند:

1- مرگ سرخ: یعنی مرگی که با مبارزه با نفس است که به آن جهاد اکبر گفته می شود و بدون شک این مرگ را به مرگ جامع نامگذاری کرده اند. زیرا تمام انواع مرگ را شامل می شود. این مرگ مفاد این آیه شریفه است:

(فَتَوَبُّوا إِلَىٰ بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ...).

پس به سوی خالق و آفریننده خود بازگردید و خودتان را بکشید که این عمل نزد آفریدگار برای شما بهتر است.

ص: 170

1- 1. اقتباس از مقاله شهید اثر استاد مطهری، ضمیمه کتاب قیام و انقلاب مهدی علیه السلام.

به این دلیل آن مرگ را به رنگ سرخ متصف کرده اند که رنگ قرمز ثابت ترین رنگ ها در تاریخ است، لذا امام حسین علیه السلام تعمداً قیام خود را به خون خود و خانواده و صحابهی خود عجين کرد.

2- مرگ سفید : و آن گرسنگی است، زیرا آن، باطن انسان را نورانی و صورت قلب را سفید می کند، لذا وقتی سالک، در طعام، سیر نشود، بلکه همیشه گرسنه باشد به مرگ سفید مرده است، پس در این موقع فطنت و زیرکی در انسان زنده می شود، چرا که پرخوری و شکمبارگی، زیرکی را می میراند. پس کسی که بطش (شکمبارگی) بمیرد، فطنتش (زیرکی) او احیا می شود.

3- مرگ سبز : و آن پوشیدن لباس ساده و ارزان قیمت و یا حتی جامه بهم دوخته و وصله شده پاک و تمیز است که قیمتی ندارد. چنان که امام علی علیه السلام می فرماید: «بدون شک لباسم را آن قدر دوختم تا پیش دوزنده آن خجالت کشیدم».

4- مرگ سیاه : و آن تحمل اذیت و آزار و سرزنش از خلق خدا به خاطر محبت برای خدا است، به این معنا که ملامت را در راستای میل تو (خدا) و برای محبت ذکر است که لذیذ است می پذیرم پس ای خدا مرا ملازم و همراه سرزنش مردم قرار ده. (1)

بعضی گفته اند: مرگ سیاه همان تحمل و صبر در مصائب و محنتها و صبر در سرزنش کنندگان و تحمل اذیت خلق خدا است و

ص: 171

این مرگ از سه قسم دیگر شدیدتر و بهتر است، چرا که خداوند می فرماید: «و لربک فاصبر».(1)

عرفا به قسم دیگری برای مرگ قائل شده اند و آن این است که مرگ جاری و ساری بر تمام «ما سوی الله» است و آن همان فنای هر سافل و مادونی در عالی و مافوق خود و رجوع هر چیزی به اصل خود می باشد.

قسم دیگر از مرگ، قتل فی سبیل الله یا شهادت در راه خدا می باشد.

در اسلام بهترین نوع مرگ را شهادت در راه خداوند دانسته اند. ارزشی که اسلام به شهادت داده در هیچ مکتبی مشاهده نمی شود. قرآن در مورد شهیدان می فرماید: (لَا تُكْفِرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ) (2) ما از لغزش های شهیدان صرف نظر می کنیم. و یا در جای دیگر می فرماید: (نُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا) (3) و پاداش بسیار بزرگی به آنان می دهیم. یا آن که می بینیم یاران و اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نزد پیامبر می آمدند و برای رفتن به میدان جنگ از آن حضرت، اسب و شمشیر می خواستند، ولی چون وسیله ای نداشت که به آنها بدهد، آنان گریه می کردند. (4)

تمام رهبران اسلام هر یک به نوعی به شهادت رسیده اند و تربیت شدگان امامان ما نیز همه عاشق شهادت بوده اند، در کربلا قاسم نوجوانی سیزده ساله فرزند امام حسن علیه السلام در پاسخ عمومی

ص: 172

1-1. سوره مدثر، آیه 7.

2-2. سوره آل عمران، آیه 195.

3-3. سوره نساء، آیه 74.

4-4. سوره توبه، آیه 92.

بزرگوارش امام حسین علیه السلام که پرسید شهادت در نزد تو چگونه است؟ می گوید: شهادت در راه خدا در کام من از غسل شیرین تر است. چنان که علی اکبر امام حسین علیه السلام به پدر عرض می کند: هر گاه راه ما حق است، ذره ای از شهادت هراس نداریم. در دعاها و مناجات های امامان معصوم علیهم السلام می بینیم که چگونه از خداوند توفیق شهادت در راهش را آرزو و درخواست می کنند.

البته همان گونه که قبلا هم بیان شد، حضرت علی علیه السلام می فرماید:

«بدون شک هر کدام از شما در بستر خود جان دهد، در حالی که نسبت به حق خدا و رسول او و امامان معصوم پایدار باشد، شهید از دنیا رفته و پاداشش بر خداوند است».(1)

آن حضرت همچنین می فرماید: «بدون شک گرامی ترین مرگ، قتل و شهادت است، قَسَم به کسی که جان پسر ابوطالب در دست اوست، هزار ضربه ی شمشیر برای من آسان تر از مردن در بستر در غیر اطاعت خداوند است».(2) در شهادت و قتل در راه خدا اراده و خواست و توجه شهید به خداوند متعال و رضوان او است و شهید براساس ایمان و عزت در این مسیر گام برمی دارد. و سرانجام آن هم رستگاری و فوز و بهشت و رضوان الهی است. در مورد امام حسین علیه السلام گفته شده است که:

ص: 173

1-1. نهج البلاغه، خطبه 232 و معاد قرائتی، ص 39.

2-2. نهج البلاغه، خطبه 23.

«ان لك درجه عند الله لنت تنالها الا بالشهادة» .

«بدون شك برای تو (ای حسین عزیز) نزد خداوند درجه و مقامی خاص و مرتبه ای ویژه وجود دارد که جز با شهادت به آن نخواهی رسید».

ما هم باید این روحیه را داشته باشیم، یعنی همیشه حاضر باشیم برای ترویج اسلام اگر لازم باشد مال و جان خود را انفاق کنیم و از سرزنش احدی وحشت نداشته باشیم.

به این ترتیب، خود شهادت ذاتاً مورد محبت خدا و به عنوان یک فیض الهی تلقی شده است چرا که آن بیانگر نهایت و اوج عشق به حضرت حق است. شهید مانع اصلی اتصال به محبوب را که تن است از میان برداشته است. شهید دشمن را خوار و رسوا می کند، زیرا دشمن از راه تهدید به مرگ می خواهد به هدف های شوم و شرم آور خود برسد که شهید، عابد و عاشق مانع و سد راه اغراض خصمانه او است و از آن طرف محبت دل های پاک و فطرت های صاف و عقل های زلال را به خود جلب و جذب می کند، به جهت این که صداقت او را باور کرده اند، لذا به شهید ابراز احساسات می کنند و هیچ وقت هم از آن دست بر نمی دارند.

همان طور که روایت شده است:

«ان لقتل الحسين حواره في قلوب المؤمنين لا يبرد ابداً» ؛

ص: 174

«بدون شک شهادت امام حسین علیه السلام حرارت عاشقانه در قلوب مؤمنین است که هرگز سرد نمی شود».

پس وقتی معصومین علیهم السلام و اولیا خداوند، این گونه جان و مال خویش را در راه خداوند نثار می کنند، نشان می دهند که دین اسلام و قرآن از همه چیز حتی از جان آنها با ارزش تر است، لذا مردم از صمیم قلب قرآن و عترت را دوست داشته و از آنها پیروی می کنند.

همان طور که ملت فلسطین با عملیات استشهادی، خباث دشمنان و مکر آنها را رو کرده اند و تا حدودی دولت های اسلامی را با خود همراه کرده اند، چرا که قلب های مسلمانان سلیم و آزاده همیشه به دنبال حق خواهی و حق طلبی است و صهیونیست ها عرضه و هنر این عملیات را ندارند برای این که هدفشان مادی است و شهادت طلبی ضد ماده پرستی است، به همین دلیل شهادت و شهید همیشه پیروز است.

امام صادق علیه السلام از خداوند طلب می کند که وفاتش را قتل و شهادت در راه خداوند و در تحت پرچم نبی خداوند و با اولیای او قرار دهد. (1)

امام سجاد علیه السلام می فرماید:

«خدایا مادامی که عمرم صرف اطاعتت بشود، عمرم را زیاد کن، اما اگر عمرم مرتع و چراگاه شیطان باشد قبض روحم کن».

ص: 175

اولیای خداوند در هر شرایطی مرگ به صورت شهادت را از خداوند طلب می کردند.

ارزش شهید و شهادت بسیار عظیم و بالا- است، مجاهدی که شهید می شود هم خودش به فیض اعظم نایل می آید و هم مردم و به خصوص خانواده اش و هم انسجام و وحدت اجتماعی مستحکم تر می گردد و هم جامعه را بیشتر علیه خصم زبون و مکار می شوراند و در نتیجه سلحشوران خدا، کمّاً و کیفاً بالا می روند. لذا زودتر به هدف واصل می شوند. و هر چه حرب و رزم بیشتر ادامه پیدا کند کمتر به صلح می اندیشند. آنان اگر صبوری هم کنند، امدادهای غیبی یکی پس از دیگری از عالم اَعلا به عالم اسفل نازل می شود که به سبب صبر و امید و توکل بیشتر به خدا می شود و جهاد و شهادت ادامه پیدا می کند، لهذا امدادهای غیبی دوباره سرازیر می گردد تا به پیروزی نهایی برسند و روحیه جهاد و شهادت در زمان پیروزی باید همچنان حفظ شود تا همیشه در معرض نصرت قرار گیرند.

مَثَل شهید، مَثَل شمع است، خدمتش از نوع سوخته شدن و پرتو افکندن است تا دیگران در این پرتو و نور که به بهای نیستی او تمام شده، نورانی شوند و خوب زندگی کنند. به همین دلیل است که وقتی حسین علیه السلام به طرف کربلا می آمد اشعاری که یا منسوب به آن حضرت است یا منسوب به پدرش علی علیه السلام می باشد، می خواند: و اگر تمام اموال برای ترک و گذاشتن باشد پس چرا شخص نسبت به مالی که آن را ترک می کند بخل بورزد. و اگر بدن ها برای مرگ ایجاد شده باشد

ص: 176

پس قتل در راه خدا «شهادت»، به وسیله شمشیر افضل و بهتر است. (1)

همه چیز شهید قداست دارد، سه دلیل برای قداست و تقدس و جاودانگی و الگوی صحیح بودن جهاد و شرکت در جهاد ذکر شده است و آنها عبارتند از:

1- تقریب به خداوند و تقویت دین حق، یعنی اسلام و رفع فتنه است، نه سود شخصی و گروهی و صرف قدرت طلبی، لذا مجاهدینی که دارای این اهداف هستند، متعالی و مقدس و بزرگوار و جاویدان هستند.

2- وجود جهالت و ظلم و خفقان مطلق و قتل و غارت و ناامنی در یک جامعه سبب می شود کسانی که مخلصانه فداکاری می کنند قداست و ارزش و بقا پیدا کنند و به عنوان الگوهای صحیح انقلاب ها و قیام ها مطرح بشوند، به همین دلیل است که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است:

«افضل الجهاد کلمه عدل عند امام جائر»؛

«برترین جهاد، گفتن و اظهار کردن کلمه حق و عدل در برابر امام و رهبر ستمگر می باشد».

3- خُبره بودن و نخبه بودن مجاهدین، این است که هم جامعه شناس هستند و هم جامعه ساز، یعنی آنها در خشت چیزی را می بینند که دیگران در آینه نمی بینند و هم اهل عمل و کار و جدیت می باشند. آنها قیام پیش رس دارند، یعنی قبل از این که دشمن حمله

ص: 177

کند، قیام می کنند و خطر را قبل از دیگران می فهمند. اگر جامعه ای آمادگی جهاد و شهادت نداشته باشد مرده است. اگر مردم جهاد را ترک کردند عذاب به سراغشان می آید و قومی که زنده است و حرف اول را در دنیا می زند، قومی است که در جامعه اش امر به معروف و نهی از منکر و فرهنگ غنی و حماسی جهاد و شهادت را دارد.

امام حسین علیه السلام در دوران خفقان و نفاق و فتنه و ظلم، طرح و پروژهای مقبول و معقول جهاد و شهادت را در پیش گرفت. امام حسین علیه السلام از جان و آبرو و مال و اهل بیت و صحابه خود برای اعتلا و عظمت اسلام و رضای حق گذشت و برای تحقق معروف و زوال منکر تا پای جان ایستادگی و مبارزه کرد. و نتیجه این شد که بنی امیه را قلع و قمع و منکوب و سرکوب کرد و به شیعه، امید ظفر و به اسلام آبرو و به مستضعفین عزت و به آزادی خواهان دنیا، در حال نتوانستن، امید نصرت داد.

پس می توان گفت: شهید کسی است که به خون خود ارزش و ابدیت می دهد، آن کسی که مال خود را صرف خدمت و بنای خیر می کند به مال خود ابدیت و ارزش می دهد. و آن کسی که اثر علمی و صنعتی می گذارد، به فکر و هنر خود قداست و اعتبار می دهد و لذا هر کدام به جلوه ای از جلوات و قسمتی از قسمت های ما یملک خود ابدیت می دهد اما این شهید است که به همه ی وجود خود ابدیت و قداست می بخشد و باقی به بقای حضرت رب العالمین می گردد، لذا همیشه زنده و الگو و مورد توجه قلبی است.

شهید مدیون کسی نیست، این دیگرانند که مدیون او هستند. هیچ کسی حقی به اندازه حق شهید بر بشریت ندارد. باطن خون شهید به زمین نمی ریزد، بلکه در فضای لغزنده جامعه ها و در قلوب مؤمنین ثابت و برقرار است، زیرا «ما عند الله باقی» دین اسلام هر زمان نیازمند مهاجر عاشق و مجاهد شهید است. شهیدی که فانی در ذات خداوند و باقی به بقای اوست وارد میدان می شود همان طور که قبلاً هم بیان شد قرآن کسی را که در راه خدا قیام کند، هر چند در ظاهر شکست بخورد پیروز می داند، مشروط بر این که از قواعد عرفی و معقول در این رابطه خارج نشود. خداوند می فرماید: «بگو آیا جز یکی از دو حسنه و خوبی (غلبه و غنیمت در دنیا با شهادت توأم با ثواب دائمی در دنیا و آخرت) را برای ما منتظر و متوقع هستید، در حالی که ما در مورد شما دشمنان زبون توقع و انتظار این را داریم که خداوند عذابی از جانب خود یا با دست ما به شما برساند، پس شما منتظر باشید».(1)

وقتی خبر شهادت مسلم بن عقیل و هانی بن عروه به امام حسین علیه السلام که به طرف کوفه حرکت می کرد رسید حضرت این آیه شریفه را تلاوت فرمود: «از میان مؤمنین رجالی هستند که در آن چه با خدا پیمان بستند (که همان عدم فرار از ضربت و طعنه و رمیه و شهادت در جنگ است) صداقت نشان دادند».(2)

پس بعضی از آنها در راه خدا شهید شدند و بعضی دیگر از آنها

ص: 179

1-1. سوره توبه، آیه 52

2-2. سوره احزاب، آیه 23

منتظر شهادت یا نصرت و پیروزی هستند و هیچ گاه عهد خود را با خدا به نقض عهد تبدیل نکردند. حضرت علی علیه السلام فرموده است این آیه در مورد ما نازل شده است. «به خدا قسم من منتظر شهادت هستم و از پیمان خود با خدا و انتظار شهادت در راه او برنگشته ام».

نتیجه ای که می توان از تلاوت این آیه توسط امام حسین علیه السلام گرفت این است که حضرت علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام به وظیفه خود کاملاً عمل کردند و اکنون نوبت ما و پیروان حضرت است که منتظر شهادت در راه خدا باشیم.

البته لازم به ذکر است در اسلام از مسلمین خواسته شده است که روحیه ی فداکاری داشته باشند نه این که خود را به هلاکت بیندازند. آن خُلق و خوی فداکاری و از خودگذشتگی، مفتاح نصر و پیروزی است. مردم باید در راه توسعه دینی و فرهنگ اسلامی خود، اگر لازم شد جانفشانی کنند و این منافات ندارد که سعی شود هر چه بیشتر دشمن تلف شود و مسلمین تا آنجا که امکان دارد از تلفات خود بکاهند و در این رابطه از نظم و انضباط دقیق هم برخوردار باشند. برای نمونه وقتی همه مشرکین خواستند پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در بستر خواب بکشند خداوند این جریان از طریق جبرئیل به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد، لذا آن حضرت از علی علیه السلام درخواست کرد به جای او در بستر بخوابد و خود از دست مشرکین فرار و به غار ثور پناه برد. اطاعت محض امیرالمؤمنین علیه السلام باعث خنثی شدن توطئه دشمن شد و این آیه در شأن علی علیه السلام نازل گشت: «از میان مردم کسانی هستند که

نفس و روان خود را در راه رضای خداوند متعال می‌فروشند» (1).

آری اگر روحیه فداکاری آن حضرت نبود امکان نداشت که توطئه مشرکین خنثی شود، پس داشتن روحیه‌ی از خودگذشتگی و جهاد و شهادت از ارزشمندترین امور در پیشگاه خداوند متعال است. و اگر این روحیه در جامعه‌ای و در بین امتی نباشد، دیگر عدل و حق و ایمان و امر به معروف و نهی از منکر معنا ندارد.

به بیان دیگر ترقی و تعالی انسان در هر زمینه‌ای نیازمند به گذشت از امور مادی است. و از همه تعالی‌ها و رشدها و کمال‌ها با ارزش‌تر قتال با نفس حیوانی و غضبی در درون است و بعد از آن قتال با افراد ضد دین در برون می‌باشد. که کار اصلی در موفقیت علیه خصم درون و برون، داشتن روحیه‌ی ایثار و فداکاری و تقوا و خداترسی است. اساساً عمده‌ی تفاوت اسلام و غیر اسلام در همین است، یعنی روحیه‌ی شهادت طلبی.

انگیزه های شهادت طلبی

به طور خلاصه می‌توان انگیزه های شهادت طلبی را این گونه بیان کرد:

1- رسیدن به کمال و جاودانگی

2- معامله سودمند با خداوند، تقدیم جان در برابر بهشت

ص: 181

1-1. سوره بقره، آیه 207

3- اطاعت از خدا و رسول و اولی الامر

4- کمک به مستضعفین و برپایی عدالت و آزادی و رفع ظلم و فتنه

5- رسیدن به مقام والای شهادت که بالاترین نیکویی هاست

6- آرایش روح و آمرزش گناهان و نظر به وجه الله و پیوستن به لقاء الله و تقرب الی الله

7- امر به معروف و نهی از منکر و احیا و اشاعه سنت های الهی و قبولی در امتحان الهی و ذلت ناپذیری و ایثار در راه ارزش های الهی

8- الگوسازی برای جامعه از طریق حماسه آفرینی و تحریک عواطف و احساسات برای ترویج حق طلبی و انجام مسئولیت اجتماعی و حساسیت در مقابل سرنوشت جامعه

9- تزریق خون تازه به پیکر اجتماع و تقویت روحیه انقلابی در آحاد مردم

10- انتخاب بهترین و هنرمند ترین و زیباترین نوع مردن

11- حضور در صحنه جهاد فی سبیل الله که بستر شهادت طلبی است و ادای تکلیف

12- سیر و سلوک معنوی و طی طریق در آخرین و والاترین مراحل عرفانی و فنای فی الله و اثبات عشق حقیقی به معشوق

چرا شهادت

شوق به لقاء الله - زندگی راستین - بزرگی روح - دل بردن از دنیای فانی و دل بستن به حقیقت باقی - اجرای حق و احیای اسلام.

ص: 182

شهادت، فنا شدن انسان برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق است. شهادت، مرگی در راه کشته شدن است، که شهید آگاهانه و به خاطر هدفی مقدس و به تعبیر قرآن «فی سبیل الله» انتخاب می کند. از عبارت فوق چنین نتیجه می گیریم، که هر مرگی نمی تواند شهادت باشد. اولاً، باید این مرگ با کشته شدن باشد و ثانیاً، این کشته شدن هم دو شرط اساسی دارد تا شهادت بر آن اطلاق گردد:

1- آگاهانه باشد

2- فی سبیل الله باشد

آگاهانه بودن به این معنا است که انسان خود با بصیرت، انتخاب گر این نوع مرگ باشد. و شرط آگاهانه بودن آن است که شهید، حق و باطل زمان خود را بشناسد و در زیر لوای حق، در رکاب امام زمان خود علیه باطل بجنگد. قید «فی سبیل الله» اشاره به جهت و کلمه شهید در لغت به معنای «گواه» است و در اصطلاح به کسی که در راه خدا کشته شده باشد، اطلاق می گردد. در این که چرا به کشته شده در «راه خدا» فقط شهید می گویند؟ وجوه مختلفی بیان گردیده است که به بعضی از آن ها اشاره می شود: چرا به کشتی در راه خدا فقط شهید می گویند؟

1- برای این که ملائکه رحمت، شاهد او هستند که در این صورت شهید به معنای مشهود است.

2- برای اینکه خدا و فرشتگان الهی، شاهدان او در بهشت اند.

3- برای این که در روز قیامت، او به همراه پیامبر، از ملت های گذشته شهادت می دهد.

4- برای این که او نمرده، شاهد زنده و حاضر است.

5- برای این که شهید برای اقامه شهادت حق، قیام کرده تا کشته شده است.

6- برای این که شهید، ناظر و شاهد بر نعمت ها و کرامت های الهی است.

در حقیقت پر محتوی ترین عنوان در راستای تکامل انسان، از دیدگاه متون اسلامی، عنوان شهید است. شهید با قطرات خون سرخ و زیبایش، راه اصلی انسان ها و خط اصیل سعادت بشر را علامت گذاری می کند تا رهروان، در وسط راه گم نشوند، بلکه از پی او با نشانه به پیش بروند و به سعادت ابدی دست بیابند. شهید آن طائر بلند پرواز قدسی است که فضا و عرصه گیتی را برای پرواز خود ناچیز و کوچک می بیند و از این رو پر می گشاید و به سوی باغات بهشتی و منازل عالیه جهان ابدی پرواز می کند. شهادت، پایان بخشیدن به حیات طبیعی و مادی و کثیف برای دفاع از ارزش های والای انسانی و شکافتن کالبد مادی و حرکت به مقام بلند شهود الهی است و دست شستن از بودن در حال هشیاری و آزادی و دست یافتن به شدن است، و خلاصه شهادت نوعی مرگ نیست، بلکه صنعتی است از حیات معقول و او کسی است که از فنا رسته و به ابدیت و بقا پیوسته

است. دستاوردهای شهادت برای انسان عبارتند از:

1- اطاعت بی چون و چرا از مقام ولایت تا پای جان

2- خدا محوری در مقابل خود محوری

3- ایثار، ترجیح دیگران بر خود با انگیزه الهی

4- ترجیح دادن آخرت به دنیا

5- ارزش های انسانی را بر منافع شخصی ترجیح دادن

6- در مسیر کمال حرکت کردن

7- صبر و استقامت

8- سازش ناپذیری در مقابل دشمنان

9- عزت نفس و زیر بار ظلمت نرفتن

10- حضور در صحنه های دفاع از حق در مقابل باطل

11- مجاهد زیستن، نگریستن و مردن در راه خدای متعال

12- نترسیدن از مرگ

13- دورنگری در مقابل کوتاه نظری

14- ترجیح دادن رضای خدا به رضای خلق

15- آمیختن عقل با عشق

مرحوم استاد علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می فرماید: «شهادت یکی از حقایق قرآنی است که در موارد متعدد یاد شده، و دارای معانی وسیعی است. حواس عادی ما و نیروهای وجودی ما تنها صورت افعال را تحمل می کند. حقایق اعمال و معانی نفسانیه، کفر و ایمان، شقاوت و سعادت، خیر و شر، حسن و قبح و آنچه از

دسترس حس مخفی است و تنها با قلوب کسب می شود، این ها از دید انسان خارج است که نه بر آن احاطه و نه از آن احصاء است برای حاضرین چه رسد برای غایبین، اما شهیدان به ادراکی می رسند که بر این ها اشراف و از این ها مطلع و در کنارشان حضور دارند».

خداوند در چند سوره به پاداش بزرگ و ضایع نشدن عمل شهید در قرآن اشاره فرموده است، از جمله:

«کسانی که در راه خدا کشته شدند، خداوند هرگز اعمالشان را ضایع نگرداند و آنان را به سعادت هدایت کند و امورشان را اصلاح نماید و به بهشتی که از پیش مقدمات آن را به آن ها شناسانده است واردشان می سازد».(1)

«اگر خدا می خواست از کفار انتقام می کشید و همه را بدون زحمت جنگ شما، هلاک می کرد، پس برای آزمایش خلق نسبت به یکدیگر است که جنگ هست».(2)

«کسی که در راه خدا جهاد کند و در راه خدا شهید گردد یا پیروز شود پاداش بزرگی به او عطا خواهیم کرد».(3)

خداوند در آیه دیگری می فرماید: «بگو آیا درباره ی ما جز یکی از دو نیکی را انتظار دارید؟ یا به شهادت می رسید و با پیروز می شود. در هر حالت خداوند خون شهید را تضمین کرده و آن را هدر نمی دهد».(4)

ص: 186

-
- 1-1. سوره محمد، آیه 6
 - 2-2. سوره محمد، آیه 4
 - 3-3. سوره نساء، آیه 74
 - 4-4. سوره توبه، آیه 82

در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم منافقین می گفتند: اگر مؤمنین نزد ما بودند و به

جنگ نمی رفتند، نمی مردند و کشته نمی شدند. خداوند در جواب آن ها فرمود: که این آرزوهای باطل را حسرت به دل آنها خواهم کرد و خداست که زنده می کند و یا می میراند. در هر حال خداوند خون شهیدان را پاداش نیکو که همان دخول در بهشت است عطا خواهد فرمود.

شهید و شهادت از دیدگاه امام خمینی رحمه الله

در دنیای پر فتنه امروز که عصر انفجار اطلاعات لقب گرفته است و در زمانه ای که مرزهای جغرافیایی، معنا و مفهوم پیشین خود را در ساختار جدیدی از معرفت و تحول مبنایی در حیات بشری، رفته رفته از دست می دهند و اقتدار ملی هر کشور در بعد فرهنگی آن جلوه و ظهور می یابد، پاسداری از ارزش های فرهنگی، رویکردی واقع بینانه و استراتژیک خواهد بود. چنین است که هر ندایی از رهایی و هر پرچمی از آزادی در گستره گیتی، مورد هجوم توفان های زهرآگین اتحادیه جهانی زر و زور و تزویر قرار می گیرد.

در این میان امام خمینی رحمه الله رسالت آزادی و رهایی و عدالت پروری و آرمان بزرگ پیامبران را در سرزمین ایران با پشتوانه ایثار و شهادت احیا نمود. رسالت همه آنانی که به عدالت و آزادی و رهایی می اندیشند و به آرمان های الهی ایمان دارند، آن است که از فرهنگ ایستادگی و وارستگی در این تهاجم بی حساب با هر وسیله ممکن

صیانت و پاسداری کنند. درخشان ترین و فروزان ترین ستاره آسمان فرهنگ رهایی، مشعل پرفروغ فرهنگ شهادت است و تکریم و تعظیم شهیدان، تلاشی مقدس است در برافراشتن پرچم های سرخ استقلال و آزادی بشریت از یوغ ذلت و اسارت و گام بلندی است در راستای احیای ارزش های مکتب توحید و عدالت، زیرا که «شهادت» مرگ در راه ارزش ها است و هر شهید مشعلی است که در بلندای عزت و سرافرازی یک ملت، جاودانه می درخشد. شهید، زیباترین زخم بر پیکر هستی و شهادت زیباترین غزلی است که از لب های سرخ حقیقت می تراود.

شهادت بیداری را معنا می کند و بینایی را شفاف می سازد. شهادت مشعلی است که خداوند در جان برگزیدگانش بر می افروزد تا تاریکی از زندگی بشر بگریزد. شهید چشمه آتشی است که خرمن ظلم را می سوزاند و آب پاک و روانی است که بر کویر تشنه عدالت جاری می شود. هر شهید نوری است که در افق آسمان طلوع می کند و پیام آور روشنایی می شود. شهادت شهید قطعاً بسیار پرارزش تر و مؤثرتر از حیات او است. شاهد از اوصاف خداوند است و زمانی که کسی به آن درجه از خلوص برسد که به مقام شهادت نایل آید، او مخلوقی است ملحق شده به خالق.

شهادت نه یک مُردن که یک انتخاب است و شهید همواره زنده است. شهادت او در واقع انتقال از حیات جاری در سطح طبیعت به حیات پشت پرده آن می باشد.

امام خمینی رحمه الله در مورد شهدا می فرماید: «اگر نبود در شأن و عظمت شهدا معظم فی سبیل الله جز این آیه کریمه (وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ) که با قلم قدرت غیب بر قلب مبارک نورانی سید رُسل صلی الله علیه و آله و سلم نگاشته و پس از تنزل مراحل به ما خاکیان صورت کتبی آن رسیده است، کافی بود که قلم های ملکوتی و ملکی شکسته شود و قلب های ماورای اصفیاء الله از جولان در حول آن فروسته شود. ما خاکیان محبوب از افلاکیان چه دانیم که این «ارتزاق عند الرب شهدا» چه است. چه بسا مقامی باشد که خاص مقربان درگاه او جلّ و علا و وارستگان از خود و ملک هستی باشد، پس مثل من وابسته به علایق و وامانده از حقایق چه گویم و چه نویسم، که خاموشی بهتر و شکستن قلم اولی است».

و نیز ایشان پیرامون نکاتی از همین آیه می فرماید: «در این آیه کریمه بحث در زندگی پس از حیات دنیا نیست که در آن عالم همه مخلوقات دارای نفس انسانی به اختلاف مراتب از زندگی حیوانی و مادون حیوانی تا زندگی انسان و مافوق آن زنده هستند، بلکه شرف بزرگ شهدای در راه حق «حیات عند الرب» و ورود در «ضیافه الله» است. این حیات و این ضیافت را با قلم های شکسته ای مثل قلم من نمی توان توصیف و تحلیل کرد، این حیات و این روزی غیر از زندگی در بهشت و روزی در آن است. این لقاء الله و ضیافه الله می باشد. آیا این همان نیست که برای صاحبان نفس مطمئنه وارد است. (فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَادْخُلِي جَنَّتِي) که فرد بارز آن سید شهیدان علیه السلام می باشد».

از شهدا که نمی شود چیزی گفت. شهدا شمع محفل دوستانند. شهدا در قهقهه مستانه شان و در شادی وصولشان «عند ربهم یرزقون» اند، و از «نفوس مطمئنه» ای هستند که مورد خطاب «فادخلی فی عبادی و ادخلی جنتی» پروردگارند. اینجا صحبت از عشق است و عشق، و قلم در ترسیمش بر خود می شکافد.

از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «شهید هفتاد نفر از بستگان خود را شفاعت می کند».

امام خمینی رحمه الله درباره ی شفاعت می فرماید: «جلوه شفاعت شافعان در این عالم، هدایت آن ها است و در آن عالم باطن هدایت، شفاعت است. تواز هدایت اگر بی بهره شدی از شفاعت بی بهره ای و به هر قدر هدایت شوی شفاعت شوی».

با توجه به معنی شفاعت و رابطه آن با هدایت در این دنیا و نقشی که شهدا در امتداد انبیا و علما برای هدایت مردم ایفا می کنند، جایگاه رفیع شهدا را می توان دریافت.

اگر در حدیث اخیر سخن از شفاعت هفتاد نفر از اهل شهید آمده است، اولاً کلمه هفتاد ظاهراً اشاره به کثرت است و وسعت دایره شفاعت شونندگان در آخرت وابسته به دایره هدایت شونندگان از شهادت شهید در این دنیا است و ممکن است شهادت شهیدی مانند امام حسین علیه السلام منشأ هدایت میلیون ها انسان در این دنیا و شفاعت آنان در آخرت شود. ثانیاً به کار بردن تعبیر اهل در حدیث مزبور اشاره به اهلیت شفاعت شونندگان دارد که با نظر امام خمینی مبنی بر

تطابق بین ظاهر و باطن شفاعت همسو می باشد. آن چنان که شفاعت حضرت نوح علیه السلام در مورد پسرش به درگاه خداوند پذیرفته نشد به دلیل آن که در فرهنگ قرآن (إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ) او «پسرش» اهل حضرت نوح نبود. به همین دلیل شفاعت حضرت نوح علیه السلام برای پسرش مورد قبول واقع نشد.

در واقع شهادت راهی است پر رمز و راز که تا خود انسان نرود و آن را نچشد، نمی فهمد که چیست و چگونه است و... چطور باید آن را پیمود. شهادتی که از روی ایمان و آگاهی و در رابطه با خدا و در حال نیایش پدید آید، توأم با عشق است، زیرا که پرستش وی در خون تبلور یافته و میدان رزم، محرابش گشته و با خون سرخش وضو ساخته و در زیر رگبار گلوله خصم به ستایش معشوق خود مشغول شده و در زیر آسمان نیلگون شفق گونه به جهاد در راه حق به قیام برخاسته، که با چنین عبادتی به مُنتهای خلوص رسیده و از زندگی به عشق عمیق دست یافته که نه تنها عابد است، بلکه عاشق و نه تنها خدا را معبود، بلکه معشوق می داند.

مقام شهادت از ملزومات مقام خلیفه الهی است که قرآن کریم وعدهی تجلی نور حق را بدان نوید می دهد. و این ارث از موالیان و اولیاء الله به ما رسیده است. این کلام با فرازی از سخنان امام خمینی رحمه الله مزین خواهد شد: «شهادت ارثی است که از موالیان ما که حیات را عقیده و جهاد می دانستند و در راه مکتب پرافتخار اسلام با خون خود و جوانان عزیز خود از آن پاسداری می کردند به ملت

در سخنان عارفانه امام، شهید کلمه ای است بس عظیم که در عقل کوچک ما نمی گنجد. شهید باران رحمت الهی است که به زمین خشک جانها حیات دوباره می دهد. عشق شهید، عشق حقیقی است که با هیچ چیز عوض نخواهد شد. شهید چشمه فیض الهی است که در دنیا پدیدار شده، شهید ساغری است که آبش خون و خورش روان است. از مداد علما، شهدا برخیزند و از خون شهدا مداد علما سیراب می شود. شهید گلوازه عشق و مقام رفعت انسان است. خداوند فیاض است و شهادت نبض والای او. شهید تن برایش سنگینی می کند و مانع رسیدن اوست به محبوبش. شهید نگرشی است والا، خونی است جوشان، با نوری منور و دلی لبریز از عشق به خدا. شهید آینه تاریخ است، کسی وجود او را درک نمی کند. تنها کسی که می تواند شهید را بفهمد که چون او شود. او شهادت را می آفریند و شهادت حیات امت ها را. شهید مظهر عشق الهی است. او با وضوی خون با نماز عشق، با سجده حق، با ندای «فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتُ» با پیکری خونین به سوی محبوب خود می رود و ندای حق را لبیک می گوید.

امام خمینی رحمه الله در بیانی می فرماید: «خوشا به حال آنان که با شهادت رفتند، خوشا به حال آنان که در این قافله نور، جان و سر باختند، خوشا به حال آنان که این گوهر را در دامن خود پروراندند. خداوندا، این دفتر و کتاب شهادت را هم چنان باز و ما را از وصول به آن محروم مکن. خداوندا، کشور ما و ملت ما هنوز در آغاز مبارزه اند،

و نیازمند مشعل شهادت، تو خود این چراغ پر فروغ را حافظ و نگهبان باش، چرا که همین تربیت پاک شهیدان است که تا قیامت فرا راه عاشقان و عارفان و دلسوختگان و دارالشفای آزادگان خواهد بود».

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است که برای شهید هفت خصلت است و اولی آن عبارتست از اینکه اولین قطره ای که از خون او بر زمین بریزد، تمام گناهان او آمرزیده می شود و مهم این که در این روایت آخرین خصلت شهید را نظر به وجه الله می داند، و این نظر به وجه الله راحت است برای هر نبی و هر شهید. این آخرین چیزی است برای انسان، آخرین کمال برای انسان است.

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم انبیا را مقارن شهدا قرار داده است که در جلوه ای که حق تعالی می کند بر انبیا، همان جلوه را بر شهدا می کند. شهید هم با «نظر به وجه الله» حجاب را شکسته است، همان طور که انبیا حجاب را شکسته بودند و مژده داده اند که برای شهدا، آخرین منزلی که برای انبیا «نظر به وجه الله» هست، شهدا هم بر حسب حدود وجودی خودشان به این آخرین منزل می رسند. امام خمینی رحمه الله در جای دیگری می گوید: «ما از هیچ چیز نمی ترسیم وقتی که با خدا باشیم، برای این که اگر کشته بشویم و با خدا باشیم سعادت مندیم و اگر بکشیم باز هم سعادت مندیم. از خدا بخواهیم که ما را توفیق بدهد، توفیق شهادت بدهد، توفیق عزت بدهد. شهادت عزت شماست. ملت ما شهادت را فوز عظیم می داند و ملت ما شهادت را به جان و دل قبول میکند. شما پیروزید برای این که شهادت را در آغوش میگیرید،

آنهایی که از شهادت و از مردن می ترسند، آنها شکست خورده اند. آنها که شهید شدند، به خدمت خودشان و رسالت خودشان و به اجر خدمت خودشان رسیدند، چه سعادت‌مند بودند این شهیدان که دین خود را به اسلام و ملت شریف ایران ادا نمودند و به جایگاه مجاهدین و شهدای اسلام شتافتند. باکی از این نداریم که شهادت نصیب عزیزان ما شده است. این یک شیوه ی مرضیه ای است که در شیعه ی امیرالمؤمنین علیه السلام از اول پیدایش اسلام تاکنون بوده، ملت ما اکنون به شهادت و فداکاری خو گرفته است و از هیچ دشمن و هیچ قدرتی و هیچ توطئه ای هراس ندارند» (1).

جملات امام خامنه ای درباره ی شهید و شهادت

شهادت بالاترین پاداش و مزد جهاد فی سبیل الله است.

شهادت، یکی از مفاهیمی است که فقط در ادیان معنا می دهد.

شهادت، همیشه با ارزش است و فداکاری در راه خدا همیشه کاری عظیم و ارجمند است.

باید یاد حقیقت و خاطره ی شهادت را در مقابل طوفان تبلیغات دشمن، زنده نگه داشت.

شهدا علاوه بر مقامات رفیع معنوی، مشعل دار پیروزی و آزادی و استقلال ملتند.

ص: 194

شما، انتساب افتخار آمیز به شهادت دارید.

شهادت، مرگ انسان های زیرک و هوشیار است که نمی گذارند این جان، مفت از دستشان برود.

اگر خدای متعال، این دعا را از کسی قبول کند که مرگ او را در شهادت قرار دهد، بزرگترین امتیاز را به یک انسان داده است.

هر چه داریم، به برکت جانفشانی ها و فداکاری ها است، به برکت روحیه ی شهادت طلبانه است.

پروردگارا، مرگ ما را جز به شهادت در راه خودت قرار مده.

مادرانی را که عزیزانشان به شهادت رسیده بودند، ما دیدیم آن چنان از خودشان استقامت نشان می دادند که انسان را به حیرت فرو می برد.

زمان، همه چیز را کهنه می کند، مگر خون شهید را.

شهادت، نشانه ی استواری است.

بهترین مُردن، شهادت است. خوشا به حال آن عزیزان، و گوارا باد بر آنها این نعمت بزرگ الهی، آنها با شهادت اجرشان را گرفتند.

شهادت، یعنی وارد شدن در حریم خلوت الهی، و میهمان شدن بر سر سفره ی ضیافت الهی.

گاهی رنج و زحمت زنده نگه داشتن خون شهید، از خود شهادت کمتر نیست.

لحظه ی شهادت، جزو شیرین ترین لحظات هر شهیدی است.

هر ملتی که هنر شهادت را یاد گرفت، برای همیشه، سربلند است.

ص: 195

تا امروز، هیچ قدرتی نتوانسته است دل های مردم را از تعظیم و تجلیل شهدا، شهادت و ارزش های انقلاب خالی کند. پرچم عروج انسان به بام معنویت که امروز در گوشه و کنار دنیا برافراشته می شود، در حقیقت پرچم امام ما و شهیدان اوست، آنها زنده اند و روز به روز زنده تر خواهند شد.

شهیدان انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، از جمله عزیزترین شهدای طول تاریخند.

اساساً جهاد واقعی و شهادت در راه خدا، جز با مقدمه ای از اخلاص ها و توجهها و جز با حرکت به سمت «انقطاع الی الله» حاصل نمی شود.

شما جوانان که برادراتان شهید شدند، پدرانان در جبهه ی نبرد حق با باطل جان دادند باید جلوتر از دیگران باشید.

خدمت به فرزندان شهید یک افتخار است.

شهید، چیز عظیم و حقیقت شگفت آوری است.

شما خانواده های عزیز شهدا، شما جانبازان، و شما کسانی که برای انقلاب، از جان یا عزیزان خودتان سرمایه گذاری کردید، باید بدانید که، بحمدالله، این خون های پاک، اثر خودش را بخشیده است. زینب کبری، نسخه ی اصلی رفتار مادران شهدای ما است. البته هیچ کس با شهدای کربلا، قابل مقایسه نیست. ما شهادت را که در شرع مقدس است می شناسیم و در روایات قرآن از آن نشانی می بینیم، معنایش این است که انسان به دنبال هدف مقدسی که واجب یا راجح است، برود و

در آن راه تن به کشتن هم بدهد. هیچ چیزی بالاتر از این نیست که انسانی به دست خود، با اراده و اختیار خود، جان و هستی خود را فدای یک آرمان بزرگ و والای الهی بکند، شهادت، محصولی از تلاش دسته جمعی یک مجموعه انسان است که یک نفر شهید می شود، جوانی که جبهه رفت و شهید شد، فقط خود او نبود که مجاهدت کرد، شما هم که پدر او هستید، مجاهدت کردید که او رفت، شما هم که مادر او هستید، مجاهدت کردید که او رفت.

هر ملتی که متکی به شهادت شد، یعنی شهادت را بلد بود و هنر شهادت را یاد گرفت، این ملت برای همیشه، سربلند است.

همه باید پاسدار خون شهید باشد.

شهدا از خطر نهراسیدند و به شهادت رسیدند.

شهادت، گل خوش بو و معطری است که جز دست برگزیدگان خداوند در میان انسان ها، به آن نمی رسد.

شهادت دُرّ گران بهایی است که بعد از جنگ به هر کس نمی دهند.

فداکاری شهیدان و گذشت خانواده ها و حضور رزمندگان ما بود که ابرهای تیره و تار آن روزگار دشوار را از افق زندگی این ملت زدود.

شهادت بالاترین پاداش و مزد جهاد فی سبیل الله است. فرزندان شهدا بدانند که پدران آنان موجب شدند که اسلام، در چشم شیطان ها و طاغوت های عالم، ابهت پیدا کند.

شهدا، علاوه بر مقامات رفیع معنوی، که زبان ها و قلم ها از توصیف آن و چشم و دل ها از مشاهده آن ناتوانند، مشعلدار پیروزی

و استقلال ملتند و حق بزرگ آنان بر گردن ملت، بسی عظیم است.

اگر مجاهدت فداکارانه جوانان این مرز و بوم که به این شهادت‌ها منتهی شده است نمی بود، همه روزهای این ملت، در زیر چتر سیاه ظلم و تجاوز و دخالت دشمنان اسلام و ایران، به شب‌های تاریک بدل می‌گشت. (1)

مقام معظم رهبری آیت الله خامنه‌ای (مدظله العالی) می‌فرماید: در مورد مسئله‌ی محرم و عاشورا، باید بگوییم که روح نهضت ما و جهت‌گیری کلی و پشتوانه‌ی پیروزی آن، همین توجه به حضرت ابی‌عبدالله علیه السلام و مسائل مربوط به عاشورا بود. شاید برای بعضی‌های این مسئله قدری ثقیل به نظر برسد، لیکن واقعیت همین است. هیچ فکری، حتی در صورتی که ایمان عمیقی هم با آن همراه باشد، نمی‌توانست توده‌های عظیم میلیونی مردم را آن‌چنان حرکت بدهد که در راه انجام آنچه احساس تکلیف می‌کردند، در انواع فداکاری ذره‌ای تردید نداشته باشند. اساساً مادامی که ایمان با محبت و عشق عمیق و رنگ و بوی پیوند عاطفی همراه نباشد، کارایی لازم را ندارد. اما محبت است که در مقام عمل و تحرک آن هم در حد بالا به ایمان کارایی می‌بخشد. بدون محبت نمی‌شود ما نهضت را به پیش ببریم، بالاترین عنوان محبت، یعنی محبت به اهل بیت در تفکر اسلامی، در اختیار ماست. اوج این محبت، در مسئله‌ی کربلا و عاشورا و حفظ

ص: 198

یادگار های گران بهای فداکاری مردان خدا در آن روز است که برای تاریخ و فرهنگ تشیع، به یادگار گذاشته شده است. یعنی ماجرای نهضت که روح و جهت حسینی داشته و به مسئله عاشورا گره خورده، نهضتی است که خون بر شمشیر پیروز می شود و این ماجرا همان طوفان عظیم عمومی و مردمی را به وجود می آورد که شکست ناپذیر می شود و هرگز خاموش نمی گردد. (1)

رزمندگان ایران اسلامی با الهام گرفتن از نهضت امام حسین علیه السلام با نثار جان خود و ایثارگران با پرداخت سلامتی خود پایه های انقلاب اسلامی ایران را استحکام بخشیدند و با وفاداری و فداکاری، دست دشمنان را از کشور و نظام اسلامی کوتاه کردند. خانواده های مکرم شهیدان، دلیر مردان جانباز و اسیر و مفقود و خانواده های بزرگوار آنان، رزمندگان نیروهای مسلح و عناصر پاکباز بسیج که عمر خود را در جبهه ها گذرانیده اند، جهادگرانی که نیروی خود را در دو جبهه ی جنگ و سازندگی صرف کردند... و همه ی کسانی که در این امتحان الهی، با سختی ها و ابتلائات بزرگش دست و پنجه نرم کردند، باید مورد تکریم و قدرشناسی همیشگی ملت باشند. (2)

حضرت آقا، نکات برجسته در انواع جهاد اسلامی، فرهنگ جهاد نظامی، سیاسی و فرهنگی و سازندگی را چنین بیان فرموده: در فرهنگ اسلامی آنچه برجسته است، مصداق های با ارزش، که بیشتر

ص: 199

1-1. معارف انقلاب، ص 67 و 68

2-2. معارف انقلاب، ص 190.

در تاریخ صدر اسلام بود و کمتر در طول زمان دیده می شود، فرهنگ رزمندگی و جهاد است. جهاد هم فقط به معنای حضور در میدان جنگ نیست، زیرا هر گونه تلاش در مقابله با دشمن، می تواند جهاد تلقی شود، البته بعضی ممکن است کاری انجام دهند و زحمت هم بکشند و از آن، تعبیر به جهاد کنند، اما این تعبیر، درست نیست، چون یک شرط جهاد این است که در مقابله با دشمن باشد. این مقابله، یک وقت در میدان جنگ مسلحانه است که جهاد رزمی نام دارد، یک وقت در میدان سیاست است که جهاد سیاسی نامیده می شود، یک وقت هم در میدان مسائل فرهنگی است که به جهاد فرهنگی تعبیر می شود، و یک وقت در میدان سازندگی است که به آن جهاد سازندگی اطلاق می گردد. البته جهاد، با عنوان های دیگر و در میدان های دیگر هم هست. پس، شرط اول جهاد این است که در آن، تلاش و کوشش باشد و شرط دومش این که، در مقابل دشمن صورت گیرد.⁽¹⁾

اما انقلاب عاشورایی و عزت طلبانهای ایران از دیدگاه رهبری این گونه بیان شده است: ملت ما را در طول سالهای متمادی به یک ملت وابسته تبدیل کرده بودند، ملت ما را با تبلیغات پیوسته، از فرهنگ خود، از اعتماد به خود تهی کرده بودند. ملتی که استعداد انسانی و طبیعی نهفته ای در خود داشت، تبدیل شده بود به وسیله ای برای

ص: 200

استفاده و بهره برداری قدرت های بیگانه، مدتی انگلیس و بعد هم امریکا، اما این انقلاب ما را بیدار کرده ما را به خود آورد، این همان حرکت عاشورایی بود، این اقدام بزرگ، سرنوشت و راه ما را عوض کرد. ما امروز در راه عزت، در راه استقلال، در راه استفاده از استعداد های طبیعی و انسانی خودمان حرکت می کنیم و پیش رفته ایم و دنیا هم به این امر اعتراف دارد. هیچ ملتی با تبدیلی و تن آسایی نخواهد توانست به عزت برسد. رسیدن به استقلال، رسیدن به عزت ملی، رسیدن به کرامت انسانی، برای یک ملت هزینه دارد که باید این هزینه را متحمل شد و باید تلاش کرد و به عاقبت کار امیدوارانه و واقع بینانه نگاه کرد. (1)

تأثیر حماسه عاشورا در انقلاب اسلامی ایران

روز عاشورا، روز حماسه و شجاعت و دلاوری و ابتلا و آزمایش بزرگ الهی و روز فداکاری و عزت و شرف کیان اسلام و روز جانبازی و از خودگذشتگی و ایثار است. روز پیروزی خون بر شمشیر است. عاشورا، درس شهادت را به همه نسل ها و آیندگان تا روز قیامت آموخت و فهماند که برای امور دنیایی و مادی نباید دست از حق و اسلام و قرآن و ایمان شست و تسلیم شد، باید ایستاد و مقابله کرد، ولو این که به قیمت جان خود و یاران و خانواده تمام

ص: 201

شود. مهم آن است که ذلت و سرسپردگی و بندگی غیر از خدا را نپذیریم، بنده استبداد و استعمار و استکبار نگردیم. امام حسین علیه السلام درس تسلیم نشدن را به ما آموخت. عاشورا روز جدایی حق از باطل و روز مواجهه اسلام با کفر است. روز اخلاق و ضد اخلاق، روز هنجارها و ناهنجاری ها و روز ایمان در برابر کفر و الحاد است. اسلام افرادی را تربیت کرد که شهادت را بر اسارت و ذلت رجحان دادند و تا جان داشتند، پای فشردند و اسلام را نجات دادند. و ما امروز شاهد رشادت ها و دلاوری هایی هستیم که از سالار شهیدان امام حسین علیه السلام و یاران نیکوکار و فداکار آن حضرت درس و سرمشق گرفته ایم، و برای پیروزی انقلاب اسلامی به کار برده و سرمشق قرار داده ایم. جوانان دلیر و بی باک این مرز و بوم در برابر طاغوت های زمان ایستادگی نمودند و آنها را به ذلت کشانده اند. البته این فرهنگ عاشورا است که چنین انسان هایی نیک سرشت و بی باک، تحویل جامعه داده است و تمام این برکات را مدیون عاشورا هستیم. ایثار و شهادت، درسی است که تا زمین از لوٹ وجود ظالمان پاک نشده، از مکتب عاشورا استنتاج می گردد.

رزمندگان در هشت سال دفاع مقدس برای خودسازی و تحصیل معرفت و تزکیه ی نفس به پیروی از امام حسین علیه السلام در جبهه ها دائم به دعا و نیایش متوسل می شدند، همان گونه که امام حسین علیه السلام در شب عاشورا بهترین کار را در شب آخر عمر به یاران و فرزندان توصیه کردند، دعا و نیایش و خلوت با خدای متعال.

عاشوراییان پس از فرمایش امام حسین علیه السلام هر یک در گوشه ای از خیمه گاه سر بر سجده نهاده، با معبود خود به راز و نیاز پرداختند و تضرع و زاری و نیایش عارفانه ی آنها، توجه فرشتگان و عرشیان را به خود جلب کرد، به گونه ای که با حیرت، برای تماشای آنان در صحرای کربلا فرود آمدند. و همین صحنه ی زیبا و دل انگیز را رزمندگان اسلام در شب های عملیات به نمایش می گذاشتند، به طوری که آتش فراق و سوز وصال، آنان را از خود بی خود می کرد. فریاد تکبیر، یا علی، یا زهرا، یا حسین و یا مهدی آنان، زلزله در ارکان عرش و فرش می افکند. رزمندگان اسلام ایثار و شهادت طلبی را از مولا ایشان امام حسین علیه السلام فراگرفته بودند و شهادت را به عنوان خلقت عزت و سعادت دنیا و آخرت انتخاب کرده بودند، شهادتی که شهد آن شوق لقای پروردگار است. واژگان ایثار و شهادت طلبی آن چنان با افکار و اندیشه های رزمندگان آمیخته شده بود که گویی عزت و شهرت آن ها با نام و یاد شهیدان جاودانه شده است. واقعیت امر جز این نبود که اگر جوانان پر شور و علاقمند به حضور در جبهه ها، انگیزه ی شهادت طلبی و شوق وصال جانان را نداشتند، هرگز حاضر نبودند آن همه فداکاری و ایثار کنند. آنان این عشق و ایثار را از پیشوای خود امیرالمؤمنین علیه السلام به ارث بردند که فرمودند: «به خدا سوگند، اگر عشق به مقام شهادت و لقای حق نبود، اصلاً به جنگ با دشمن نمی پرداختم و از شما جدا می شدم» (1).

ص: 203

وصف حال رزمندگان ما همانند مولایشان علی علیه السلام این گونه بود، اگر چه همه ی دنیای استکبار را در مقابل خود می دیدند، عشق به لقای دوست و وصال یار، آنها را در اوج ایثار و از خودگذشتگی قرار داده بود. بارها از زبان مبارک امام خمینی رحمه الله شنیدیم که فرمودند: جوانان از من می خواهند دعا کنم که خداوند شهادت را نصیب آنان کند. این روحیه در واقع از الطاف خفیه ی الهی بود که جوانان ما را یکباره متحول کرد، تا در آرزوی شهادت همه چیز را در طبق اخلاص قرار دهند و به محبوب دل آرام خود تقدیم کنند. شهادت، غایت مقصود اولیای الهی و حتی اهل بیت علیهم السلام است، به طوری که مولای متقیان علیه السلام بارها از خدای متعال شهادت را تقاضا می کنند و حتی بهترین آرزو و آمال خود را شهادت معرفی می نمایند. رزمندگان هم به مولایشان اقتدا کردند و براساس ایمان و عشق عمیق خود به خدا همواره آرزوی شهادت و لقای او را داشتند. هیجان عشق و اشتیاق لقای حق، گاهی به جایی می رسید که دلدادگان، توان کتمان کردن آن را از دست می دادند و بی صبرانه به میدان نبرد می شتافتند. (1)

تأثیر حماسه عاشورا بر وصیت نامه شهدا

رزمندگان و شهیدان و ایثارگران در وصیت نامه های خود، پیام هایی که برای بازماندگانشان داشتند به ترتیب اولویت عبارتند از توجه به

ص: 204

1-1. آشنایی با دفاع مقدس، ص 368 تا 372

خدا، سیره اهل بیت علیهم السلام به خصوص امام حسین علیه السلام و پرهیز از دنیا و حفظ احکام شریعت و قرآن. و به طور کلی موضوعات مشترک در وصیت نامه جمعی از رزمندگان و شهدا و آزادگان حول محور پیام های زیر است:

1- ولایت فقیه، 2- نماز، 3- جلب رضایت خدا، 4- پاسخ به ندای امام حسین علیه السلام، 5- فداکاری برای حفظ اسلام 6- سفارش به شناخت راه امام خمینی 7- دعوت به ادامه ی راه شهیدان 8- آرزوی شهادت 9- سفارش به اقامه ی نماز جماعت، 10- رعایت حجاب، 11- معامله ی جان و مال با خدا، 12- دعوت به نیکی و احسان، 13- سفارش به اطاعت از حضرت امام و همدلی با روحانیت، 14- پرهیز از دنیاطلبی، 15- برپایی با شکوه نماز جمعه، 16- پاسداری از انقلاب، 17- فرهنگ شهادت، 18- دعوت به مسئولیت پذیری در حفظ اسلام، 19- دعوت به انفاق، 20- بصیرت و آگاهی، 21- دعوت به امر به معروف و نهی از منکر.

اما با نگاهی گذرا به اکثر وصیت نامه های شهدا می بینیم که تقریباً در اکثر وصیت نامه ها، نام و یاد امام حسین علیه السلام و یا جملاتی برگرفته از فرمایش های آن بزرگوار به چشم می خورد و به عبارتی کلی وصیت نامه ها الهام گرفته از نهضت امام حسین علیه السلام است.

اینک به بیان بعضی از نکات و محتویات وصیت نامه های نورانی و عرفانی و بیدارگر شهدای بزرگوار ایران اسلامی می پردازیم:

1- ای امام حسین علیه السلام اگر چه در کربلا نبودم که به ندای «هَلْ مِنْ

نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» ات جواب دهم، ولی بین که به ندای حق طلبانه ی فرزندان خمینی لبیک گفتم و در کربلای خوزستان جانفشانی می کنم.

2- تو ای حسین علیه السلام، ای تو که معشوقی در مسلخ عشق، صدها عاشقت را به قربانگاه کشاندی، ای سیدالشهدا که آخرین شب حیات را از دشمن مهلت خواستی «برای عبادت».

3- بارالها، سال ها از کودکی تا به امروز نام حسین علیه السلام در ذهنم پرتو افشانی می کرد، حسین علیه السلام برایم متجلی شده است و حال دانستم که حسین علیه السلام چرا این گونه همه چیز و همه کس را قربانی کرد و از تو می خواهم مرا در صف حسینیان قرار دهی.

4- من رستگاری را در این می بینم که با الهام از مکتب دینی و قرآن راهی برگزینم که همان راه پیروزی است، راه خونین سردار شهیدان امام حسین علیه السلام .

5- بدانید که آگاهانه در این راه قدم نهاده ام، زیرا خون سرخ شهیدان از هایبیل تا حسین علیه السلام و از حسین علیه السلام تا شهدای جنوب و غرب صدایم می زنند که چرا نشسته ای، ما در عصری زندگی می کنیم که ظلم سراسر جهان را فراگرفته است، باید خون بدهیم.

6- پدر جان، این درس را حسین علیه السلام به ما آموخته است که مرگ در راه خدا را بر زندگی ذلت بار ترجیح می دهیم.

7- درود بر پیامبر بزرگ اسلام که چگونه زیستن را به ما آموخت و درود به فرزند رشیدش حسین علیه السلام که چگونه مردن را به ما آموخت.

8- امروز موقعیت ما مانند زمان امام حسین علیه السلام است. اسلام خون

می طلبد و قربانی می خواهد و من به پیروی از حسینم و خمینی عزیزم خون می‌دهم تا اسلام پایدار بماند. مگر می شود پشت سر حسین علیه السلام را خالی گذاشت و حرکت او را تقویت نکرد و خود را مطیع حسین علیه السلام دانست.

9- زمانی که جسدم بر روی دوش شماست، اگر با چشم دل بنگرید، چشمم به سوی کربلاست.

10- مادر آن تربتی که به دهان پسر گذاشتی از کدامین خاک بود، آیا این تربت پاک حسین علیه السلام نبود و تو با زبان بی زبانی، نگفتی لبیک یا حسین علیه السلام، لبیک یا حسین، پسر را برای تو بزرگ می‌کنم که ادامه دهنده راه اسلام عزیز باشد و حال حسین زمان، ما را به فریادرسی

جدّ بزرگوارش خواند، ما هم فریاد برآوردیم لبیک یا روح الله.

سخن آخر

اگر آخرین فرصت های عمر انسان در جهاد در راه خدا صرف شود، اهل بهشت است، چنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

«کسی که به قدر دوشیدن شیر شتر از پایان عمرش در جهاد صرف و جهاد به لقاء الله رود بهشتی است».

و در روایتی از امام علی علیه السلام می‌خوانیم که:

«دنیا دوستی سر منشأ فتنه ها و ماهی رنج ها است»⁽¹⁾.

ص: 207

برای مبارزه در راه خدا شرایطی وجود دارد که تحصیل آن لازم است و موانعی نیز هست که پرهیز از آنها واجب می باشد. اما مهم ترین رکن و اصلی ترین شرط، همان تجارت دنیا و آخرت است، یعنی فروش دنیا و خرید آخرت و منظور از دنیا که رأس هر خطیئه است، همان توجه به غیر خدا است، زیرا همان طور که آخرت درجاتی دارد، دنیا نیز درجاتی دارد که بعضی از برخی دیگر فروتر و پست تر می باشد.

شرط اصلی جهاد در راه خدا، همانا اجتهاد در تشخیص دنیا است با همه ی درجات و تمیز آخرت با همه ی درجات آن همچنین اقدام به داد و ستد و از دست دادن دنیا که در حقیقت رهایی از درجات آن می باشد. قرآن کریم در این باره می فرماید: «ای رسول، بگو این مردم اگر شما پدران و پسران و برادران و زنان و خویشاوندان خود و اموالی را که جمع کرده و مال التجاره ای که از کسادی آن بیم دارید و منزلی که به آن دل خوشی نموده اید، پیش از خدا و رسول و جهاد در راه او دوست می دارید، پس منتظر باشید تا قضای حتمی خدا جاری گردد که خداوند قوم فاسق بدکار را هدایت نخواهد کرد».(1)

البته مال و زن و فرزند و دارایی های دنیا تا آن جا خوب و ارزشمند هستند که مانع راه خدا و رسول و جهاد در راه او نشوند، در غیر این صورت، آفات هدایت و دینداری به حساب می آیند. و

ص: 208

کسانی که در بند دنیا و دودمان خود گرفتار شوند، از بزرگترین زیانکاران به شمار می روند. اما یک مجاهد فداکار، همواره امیال و منافع مادی و حتی جان خود را فدای منافع اسلام و خدای تعالی می کند. امام خمینی رحمه الله در این باره فرمود: «باید انسان تمام امیال خودش را فدای میل اسلام بکند، همان طور که شما و همه ی رزمندگان ما واقعاً یک چهره هایی هستید که جان خودشان را که سرمایه ی همه چیز است این را دارند فدا می کنند برای اسلام» (1).

بنابراین، تا زمانی که انسان از دل‌بستگی به دنیا اجتناب کند و آن چه را که دارد، در هر شرایطی فدای منافع اسلام کند، انگیزه ی جهاد و دفاع در او قوت می گیرد و فرهنگ دفاع نیز در مدار خود استوار می ماند. اما اگر به دنیا و رفاه طلبی روی آورد، نه تنها انگیزه ی دفاع و جهاد از اسلام و ارزش ها در او از بین می رود، بلکه دل‌بستگی ها و تعلقات دنیایی او را در موضع دشمنی با مدافعان اسلام قرار می دهد. پس نتیجه می گیریم که فرهنگ جهاد با فرهنگ رفاه طلبی قابل جمع نیست. و هر یک دیگری را دفع می کند. چنان که امام خمینی رحمه الله در جای دیگر می فرماید: «بحث مبارزه و رفاه و سرمایه، بسحث قیام و راحت طلبی، بحث دنیا خواهی و آخرت جویی، دو مقوله ای است که هرگز با هم جمع نمی شوند و تنها آنهایی تا آخر خط با ما هستند که درد فقر و محرومیت و استضعاف را چشیده باشند. فقرا و متدینین

ص: 209

بی بضاعت، گردانندگان و برپادارندگان واقعی انقلاب هستند» (1).

گفتار و رفتار شهید چمران در مورد دنیا چنین است: «اکنون حیات آن قدر در نظرم پست شده است که به خاطر جان خود یا هستی همه ی دنیا حاضر نیستم حتی را زیر پا بگذارم یا دانه ای را به زور از موری بستانم و یا در ادای کلمه ی حق، از مرگ یا چیزی و یا کسی وحشت کنم، بلکه دست از جان شسته، خودم به پیشواز حوادث آمده ام و همه ی هستی خود را خالصانه تقدیم کرده ام» (2).

این گونه وارستگی رزمندگان است که سبکبار و وارسته از دنیا هستند، و همین دوری و پرهیز از مادیان است که رزمندگان در میدان جهاد و شهادت، جان را در طبق اخلاص گذاشته و عاشقانه اوج می گیرند و به لقاء الله می پیوندند، به راستی چه شد آن حال و هوا؟ چه شد آن وارستگی ها و بی رنگی ها؟ چه شد قلبی که با دنیا وداع کرده بود و همه ی آرزوی او کربلا بود؟

جمع بندی

شهادت، فنا شدن انسان برای نیل به سرچشمه نور و نزدیک شدن به هستی مطلق است. عشق و علاقه به وصال محبوب و معشوق، طبیعت هر موجودی است. و همین عشق است که سبب حرکت و جنبش است، شهید کسی است که در پرتو تجلیات حق، از خود

ص: 210

1-1. روزنامه جمهوری اسلامی 67/4/30

2-2. آشنایی با دفاع مقدس، ص 353

بی خود گشته و با انتخاب شهادت به زیباترین شکل در جوار محبوب قرار می گیرد. از آن جا که شهید برای خدا و در راه خدا، هستی خود را برای نجات و سعادت جامعه فدا می نماید، هر چند پاداش اصلی خود را از خداوند دریافت می کند، اما بنابر حکم عقل، جامعه نیز به لحاظ حقی که شهید بر گردن آنان دارد، مدیون شهید است و باید با تمام وجود دین خود را در قبال شهید ایفا نماید. زنده نگه داشتن یاد و نام شهید و بزرگداشت زمان و مکان شهادت و محل دفن وی و الگوسازی از شخصیت و سیره ی زندگی و حماسه ی ایثارگرانه شهید، بخشی از وظایف جامعه نسبت به شهید می باشد. لازم به ذکر است که فایده ی انجام این نوع وظایف عمدتاً به خود مردم باز می گردد و در حقیقت این ما هستیم که نیازمند شهدا هستیم نه آن که شهدا نیازمند بزرگداشت ما باشند. آجر و مقامی که شهدا نزد پروردگارش دارند با بزرگداشت یا غفلت مردم از آنان کم و زیاد نمی شود. بزرگداشت و تکریم شهید در جامعه یعنی بزرگداشت و تکریم فرهنگ شهادت و تمام نیکی ها و ترویج روحیه ایثارگری و فداکاری برای ارزش ها و دفاع از جامعه و سرزمین اسلامی، فرهنگ و روحیه ای که قوام بقای جامعه و نظام و سرزمین اسلامی، همواره نیازمند به آن می باشد. و این مطلبی است که در تمام ملل و کشورها در چهارچوب جهان بینی و ارزش ها خود به منظور حفظ استقلال و دفاع از موجودیتشان در برابر بیگانگان و مهاجمان مورد توجه و اهتمام جدی آنان قرار دارد.

همان طور که قبلاً گفته ایم شهادت، اوج تعالی انسان است و در فرهنگ اسلام و به خصوص تشیع، ارزشمندترین و گرانبهارترین حرکت، شهادت است.

شهید کسی است که با نثار کردن جان خود، درخت اسلام را آبیاری کرده و فساد را ریشه کن می کند. شهیدان، مقاومت و پویایی جامعه را تضمین می نمایند و به جامعه ظرفیت روحی می بخشند و سستی را از بین می برند. اگر خون شهیدان نبود که شجره طیبه رسالت را سیراب نماید نه از اسلام خبری بود و نه از مکتب توحیدبخش الهی اثری. و در یک جمله می توان گفت که پرمحتواترین عنوان، در راستای تکامل انسان، از دیدگاه متون اسلامی عنوان شهید است. کسی که در راه هدف های عالی اسلام با انگیزه تثبیت ارزش های اسلامی جان خویش را فدا کند، به بالاترین درجه کمال ممکن دست یافته است و اوست که سرباز لایق و حقیقی اسلام به شمار می رود.

او در عین شجاعت و برخورداری از روحیه شهادت، تن خویش را فدا و جان خود را در خدا فنا ساخته است. او با غلبه مطلق جان بر تن، از همه امکانات خویش برای رسیدن به اوج کمال بهره می برد. هنگامی که فرهنگ شهادت در جامعه رواج یافت، شوق و شغفی در قلوب به وجود آمده که سبب مسابقه و رقابت بر سر کسب این مقام می شود.

ص: 212

پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم با ترویج فرهنگ جهاد و شهادت توانست با جمع اندک و ناتوان مسلمانان اولیه، نصرت و یاری خداوند متعال را کسب کرده و بزرگترین ضربه ها را بر پیکر کفر و شرک زده و سبب تثبیت و گسترش سریع اسلام شود. همان طور که جهاد، ایثار و شهادت، سبب عزت مسلمانان می شود، سر باز زدن از جهاد و شهادت، سبب سلطه دشمنان کینه توز بر اسلام و مسلمانان می گردد. با گسترش فرهنگ جهاد و شهادت طلبی لرزه بر اندام دشمنان می افتد و آنها را از نفوذ در دژهای اسلام، مأیوس و ناامید می کند و چه بسیار پر برکت است برای مسلمانان و چه وحشتناک است برای دشمنان اسلام، پس تنها توسعه و رواج فرهنگ جهاد و شهادت است که استقرار عدل جهانی را به دنبال خواهد داشت و فاصله گرفتن از این فرهنگ، یعنی ذلت و ضلالت جوامع و دور ماندن از قافله نور و هدایت.

الحمد لله رب العالمین

اصفهان / 15 رمضان المبارک 10/1438 خرداد 96

مرزبان کریمی

ص: 213

دانشجویان شهید

درخت شکوهمند انقلاب اسلامی با خون هزاران شهید به ثمر نشسته و آبیاری شده است. خون بسیاری از دانشجویان و دانشگاہیان شهید و شهیدان دانشجو که سنگر دانش را رها کردند و در سنگر دین، جان خود را در طبق اخلاص گذاشتند.

و حال ما در مکتب آنها می خوانیم، خواهش دل های بی قرار برای وصال به دلدار و بعد پاره های مقدس یک جسم و اشک های سرازیر همسنگران متحیر در این عشق بازی و حماسه ای که آفریدند به وسعت تمام حیرت انسان.

دانشجویان شهید ما حماسه ساز قرن فولاد و غفلت اند و اینجاست که برتری که در قسمت رسالت دانشجو از آن سخن گفتیم روشن

می شود آرزوها و لذات جوانی را زیر پای اعتقادات له کردند و رفتند تا از ارزش های میهن و انقلاب دفاع کنند و حالا ما به روح بلندشان و اندیشه نابشان غبطه می خوریم.

به راستی اندیشیدن به آن ها و نوشتن از آن ها جسارتی بزرگ می طلبد و خاک هم هنوز مبهوت حماسه آنهاست و درس امروز دانشجویان ما، ادبیات مبارزه است. ماندگار در خیال غم انگیز تاریخ که سطر سطر آن بوی خون می دهد، خونی مقدس و گل های مدارس و دانشگاه ها امروز رنگ سرخی به چهره شان نشسته است و زنگ، زنگ پرواز است پرواز روح های کوچک فرزندان میهن به سوی خدا.

دفتر انقلاب شاهد چنین دلاورمردها و فجرآفرینی های دانش پژوهان است. درود بر روان پاکشان که عاشق امام و انقلاب و آرمان های بلند امام بودند و عاشقانه تا معبود پر کشیدند. راهشان پر رهرو و نامشان جاوید باد.

ص: 216

* ما از تبار روشنییم

ما مرزبان مرز ایرانیم

ما راهیان راه خورشید

ما یادگاران شهیدانیم

در سنگر علم و سرافرازی

مائیم و باری از رسالتها

مائیم و چشمانی که می بیند

دروازه های صبح فرد را

* آن روزها آن روزهای دور

آن روزهای آتش و بیداد

از تند باد فتنه ی دشمن

شماره ها بر خاک می افتاد

«پرنده» هیچ نرسید

از گلوله و مرگ

«پرنده» بال گشود و...

«پرنده» بالا رفت تا به خدا(1)

ص: 217

کجایید ای شهیدان خدایی * بلاجویان دشت کربلایی
کجایید ای سبک بالان عاشق * پرنده تر ز مرغان هوایی
کجایید ای شهبان آسمانی * بدانسته فلک را در گشایی
کجایید ای ز جان و جا رهیده * کسی مرعقل را گوید کجایی
کجایید ای در زندان شکسته * بداده وام داران را رهایی
کجایید ای در مخزن گشاده * کجایید ای نوای بی نوایی
در آن بحرید کاین عالم کف اوست * زمانی بیش دارید آشنایی
کف دریاست صورت های عالم * زکف بگذر اگر اهل صفایی
دلم کف کرد کاین نقش سخن شد * بهل نقش و به دل رو گر ز مایی
بر آ ای شمس تبریزی ز مشرق * که اصل اصل هر ضیایی (1)

ص: 218

الهی به آنان که پرپر شدند * پر از زخم های مکرر شدند
به آنان که چون پرده بالا زدند * قدم در حریم تماشا زدند
به آنان که کارون خروش آمدند * چنان خون کارون به جوش آمدند
به آنان که زخمی ترین بوده اند * شهیدان میدان مین بوده اند
همانان که از مهر فرزند خویش * بریدند یکباره پیوند خویش
بریدند تا وصل آسان شود * نیستانه درد درمان شود
همانان که روح روان داشتند * سفرنامه آسمان داشتند
همانان که دل داده ی او شدند * کبوتر کبوتر پرستو شدند
پرستو پرستو فراز آمدند * و بی سر سرافراز باز آمدند
که این خطه خاک سرافرازی است * همه همت و شور جانبازی است

ص: 219

به تکبیر آن دم که دم می زدند * سکوت زمان را به هم می زدند

شب عاشقی را رقم می زدند * همانان که بر مین قدم می زدند

از آنان که تنها پلاکی به جاست * کمی استخوان، مشت خاکی به جاست

الهی به آوازه این حریم * به هورالهویزه به هورالعظیم

به دشتی که پیوسته عباس داشت * که بی دست هم خیمه را پاس داشت

به رمزی که چون نام خیبر گرفت * غریبانه از ما برادر گرفت

خبر بود و تکرار خمپاره ها * جگر گوشه ها، پاره پاره رها

خطر، رمل، توفان شن، ماسه ها * زمین، مین، کمین، ردقناسه ها

خطر پشت هر لحظه پا می گرفت * زیاران ما دست و پا می گرفت

و آن لحظه هایی که خمپاره شصت * میان نماز عزیزان نشست

نمازی که یک رکعتش پاره شد * تشهد پر از موج خمپاره شد

کجایند مردان والفجر هشت * که از خونشان دشت گلپوش گشت

کجایند مردان فتح المبین * کجایند اسطوره های یقین

کجایند آنان که بالی رها داشتند * گذرنامه ی کربلا داشتند

کجایند آنان که فردایی اند * همانان که فردا تماشایی اند

«پرویز بیگی حبیب آبادی»

ز آه سینه سوزان ترانه می سازم * چونی ز مایه جان این افسانه می سازم

به غمگساری یاران چو شمع می سوزم * برای اشک دمامم بهانه می سازم

پر نسیم به خوناب اشک می شویم * پیامی از دل خونین روانه می سازم

نمی کنم دل از این عرصه شقایق فام * کنار لاله رخان آشیانه می سازم

ص: 221

در آستان به خون خفتگان وادی عشق * برون ز عالم اسباب، خانه می سازم
چو شمع بر سر هر کشته می گذارم جان * از یک شراره هزاران زبانه می سازم
ز پاره های دل من شلمچه رنگین است * سخن چو بلبل از آن عاشقانه می سازم
سر و دل و جان را به خاک می فکنم * برای قبر تو چندین نشانه می سازم

«شعر شلمچه از مقام معظم رهبری»

شب است و سکوت است و ماه است و من * فغان و غم و اشک و آه است و من
شب و خلوت و بغض نشکفته ام * شب و مثنوی های ناگفته ام
شب و ناله های نهان در گلو * شب و ماندن استخوان در گلو
من امشب خبر می کنم درد را * که آتش زند این دل سرد را
بگو بشکفد بغض پنهان من * که گل سرزند از گریبان من

ص: 222

مرا کشت خاموشی ناله ها * دریغ از فراموشی لاله ها
کجا رفت تأثیر سوز و دعا؟ * کجایند مردان بی ادعا؟
کجایند شورآفرینان عشق؟ * علمدار مردان میدان عشق
کجایند مستان جام الست؟ * دلیران عاشق، شهیدان مست
همانان که از وادی دیگرند * همانان که گمنام و نام آورند
هلا، پیر هشیار درد آشنا! * بریز از می صبر، در جام ما
من از شرمساران روی توام * ز دُردی کشان سبوی توام
غرورم نمی خواست این سان مرا * پریشان و سر در گریبان مرا
غرورم نمیدید این روز را * چنان ناله های جگر سوز را
غرورم برای خدا بود و عشق * پل محکمی بین ما بود و عشق

ص: 223

نه، این دل سزاوار ماندن نبود * سزاوار ماندن، دل من نبود
من از انتهای جنون آمدم * من از زیر باران خون آمدم
از آن جا که پرواز یعنی خدا * سرانجام و آغاز یعنی خدا
هلا، دین فروشان دنیا پرست! * سکوت شما پشت ما را شکست
چرا ره نیستید بر دشنه ها؟ * ندادید آبی به لب تشنه ها
نرفتید گامی به فرمان عشق * نبردید راهی به میدان عشق
اگر داغ دین بر جبین می زنید * چرا دشنه بر پشت دین می زنید؟
خموشید و آتش به جان می زنید * زبونید و زخم زبان می زنید
کنون صبر باید بر این داغ ها * که پر گل شود کوچه ها، باغ ها
(علی رضا قزوئ)

دور تا دور حوض خانه ی ما * پوکه های گلوله گل داده است

پوکه های گلوله را آری * پدر از آسمان فرستاده است

عید آن سال، حوض خانه ی ما * گل نداد و گلوله باران شد

پدرم رفت و بعد هشت بهار * پوکه های گلوله گلدان شد

پدرم تکه تکه هر چه که داشت * رفت همراه با عصاهایش

سال پنجاه و هفت چشمانش * سال هفتاد و پنج پاهایش

پدرم کنج جانماز خودش * بی نیاز از تمام خواهش ها

سندی بود و بایگانی شد * کنج بنیاد حفظ ارزش ها

روی این تخت رنگ و رورفته * پدرم کوه بردباری بود

پدر مرد من به تنهایی * ادبیات پایداری بود

«سعید بیابانکی»

هنوز ماتم زن های خون جگر شده را * هنوز داغ پدرهای بی پسر شده را

کسی نبرده ز خاطر کسی نخواهد برد * ز یاد، خاطره ی باغ شعله ور شده را

کسی نبرده ز خاطر، نه صبح رفتن را * نه عصرهای به دلواپسی به سر شده را

نه آه مانده بر آئینه های کهنه ی شهر * نه داغ های هر آئینه تازه تر شده را م

ص: 225

جنازه ها که می آمد هنوز یادم هست * جنازه های جوان، کوچه های تر شده را...

نه، این درخت پر از زخم، خم نخواهد شد * خبر برید دو سه شاخه تبر شده را

«محمد مهدی سیّار»

شب آخر هنوزم یادم هست * خیمه زد عطر سیب در سنگر

خیمه تاریک شد، و این یعنی * روضه خوان گفت از شب آخر

گفت: این راه و این سیاهی شب * عشق چشمان خویش را بسته است

ما سحر قصد آسمان داریم * از زمین راه کربلا بسته است

خشک میشد گلوی او کم کم * روضه خوان تشنه بود در باران

یک نفر استکان آب آورد * السلام علیک یا عطشان

استکان را بلند کرد، ولی * عکس یک مشت روی آب افتاد

ص: 226

مشک لرزید و محو شد کم کم * اشک سید که توی آب افتاد

((سید حمیدرضا برقی))

نفس گرم روضه خوان! آن شب * دل به دریای آن نگاه زدی

دم گرفتی میان خون خودت * چه گریزی به قتلگاه زدی

((سید حمیدرضا برقی))

در مکتب ما مظهر داد است شهید * دل داده و جان باخته شاد است شهید

در ظرف کلام مینگنجد، هرگز * کوتاه سخن اصل جهاد است شهید

در پرده به غنچه سخن می ماند * در شور به مرغ نغمه زن می ماند

با چهره او بود که گل باخته رنگ * این غرقه به خون به خویشتن می ماند

ص: 227

با شب به ستیزه بی درنگ آمد و رفت * با تیغ سحر چو آذرنگ آمد و رفت

با سینه بگشاده به پهنای سپهر * از این قفس تنگ به تنگ آمد و رفت

رنگین چو شفق دامن کارون از اوست * رخسار فلق نشسته در خون از اوست

تنها نه دیار شاهدان محراب * سرتاسر شهر عشق گلگون از اوست

در دامن شب به صبح امید نشست * با مشعل مه به بام ناهید نشست

در دیده روزگار چون گوهر اشک * غلتید و به چشمه سار خورشید نشست

«مشفق کاشانی»

آن سوی قلمرو چشمهامان

درختانی ایستاده اند

هزار بار

سبز تر از این جنگل کال

ص: 228

بعد از این جا

اقیانوسی است

آبی تر از زلال

یله در بی کرانگی

چونان ابدیتی بی ارتحال

ای مادران شهید!

سوگوار که اید؟

دلتنگی تان مباد

آنان درختانند

بارانند

آنان

نیلوفرانی اند

از حمایت دستان خدا برخوردار

آبی اند

آسمانی اند

نه تو و نه من نمی دانیم

فرا تر از دانایی اند

روشنایی اند

این صنوبران

اگرچه با تبر نفرت افتادند

شبانه شب‌نم اند

صبحگاهان آفتاب

چشم‌هاشان فانوسی است

در شب توفان

که گره گردباد را می‌گشاید

و لب‌خندشان اقیانوسی است

که تشنگان را

برمی‌انگیزاند

بیرون این معین محدود

رودی از ستاره جاری است

رودی از شهید

با سکوت هم صدا شو

تا بشنوی

پشت آسمان چه می‌گذرد

ما زمستانیم

بی طراوت حتی برگ

آنان

در همیشه ای از بهار ایستاده اند

بی مرگ

«سلمان هراتی»

پس پدر کی ز جبهه می آید * باز کودک ز مادرش پرسید
گفت مادر به کودکش که بهار * غنچه ها و شکوفه ها که رسید
باز کودک ز مادرش پرسید * کی بهار و شکوفه می آیند
گفت مادر که هر زمان در باغ * غنچه ها لب به خنده بگشایند
روز دیگر سراغ باغچه رفت * کودک ما به جست و جوی بهار
دید لب بسته است غنچه هنوز * بر لب غنچه نیست بوی بهار
گفت ای غنچه های خوب چرا * لبتان را ز خنده می بندید
زودتر بشکفید و باز شوید * ای گلها چرا نمی خندید
گاه با غنچه ها سخن می گفت * گاه خواهش ز غنچه ها می کرد
گاه گلبرگ غنچه ای را نرم * با سرانگشت خویش را می کرد!

(قیصر امین پور)

باز هم اول مهر آمده بود

و معلم آرام

اسم ها را می خواند

اصغر پور حسین!

پاسخ آمد: حاضر

قاسم هاشمیان!

پاسخ آمد: حاضر

ص: 231

اکبر لیلازاد...

پاسخش را کسی از جمع نداد

بار دیگر هم خواند:

اکبر لیلازاد!

پاسخش را کسی از جمع نداد

همه ساکت بودیم

جای او اینجا بود

اینک اما، تنها

یک سبد لاله ی سرخ

در کنار ما بود

لحظه ای بود، معلم سبد گل را دید

شانه هایش لرزید

همه ساکت بودیم

ناگهان در دل خود زمزمه‌های حس کردیم

گل فریاد شکفت!

همه پاسخ دادیم

حاضر، ما همه اکبر لیلازادیم

«قیصر امین پور»

از خون جوانان وطن لاله دمیده

از ماتم سروقدشان، سرو خمیده

در سایه گل بلبل از این غصه خزیده

گل نیز چو من در غمشان جامه دریده

چه کج رفتاری ای چرخ،

چه بد کرداری ای چرخ

سر کین داری ای چرخ

نه دین داری،

نه آیین داری ای چرخ

از اشک همه روی زمین زیر و زبر کن

مشتی گرت از خاک وطن هست بسر کن

غیرت کن و اندیشه ایام بتر کن

اندر جلو تیر عدو، سینه سپر کن

چه کج رفتاری ای چرخ،

چه بد کرداری ای چرخ

سر کین داری ای چرخ

نه دین داری،

نه آیین داری ای چرخ

از دست عدو ناله ی من از سر درد است

اندیشه هر آن کس کند از مرگ، نه مرد است

جان بازی عشاق، نه چون بازی نرد است

مردی اگرت هست، کنون وقت نبرد است

چه کج رفتاری ای چرخ،

چه بد کرداری ای چرخ

سر کین داری ای چرخ

نه دین داری،

نه آیین داری ای چرخ

«عارف قزوینی»

به خون گر کشی خاک من دشمن من * بجوشد گل اندر گل از گلشن من

تمم گر بسوزی، به تیرم بدوزی * جدا سازی ای خصم، سر از تن من

کجا می توانی ز قلبم ربایی * تو عشق میان من و میهن من

مسلمانم و آرمانم شهادت * تجلی هستی است جان کندن من

مپندار این شعله افسرده گردد * که بعد از من افروزد از مدفن من

ص: 234

نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش * بنازد به نیرنگ تو، توسن من
کنون رود خلق است دریای جوشان * همه خوشه ی خشم شد خرمن من
من آزاده از خاک آزادگانم * گل صبر می پرورد، دامن من
جز از جام توحید هرگز ننوشم * زنی گر به تیغ ستم گردن من
بلند احترام، رهبرم، از ره آمد * بهار است و هنگام گل چیدن من
(سپیده کاشانی)

ما سینه زدیم بی صدا باریدند * از هر چه که دم زدیم، آنها دیدند
ما مدعیان صف اول بودیم * از آخر مجلس شهدا را چیدند...
(میلاذ عرفان پور)

ص: 235

- 1- آذرخشی دیگر از آسمان کربلا؛ محمد تقی مصباح یزدی، مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رحمه الله، چاپ چهارم، قم 1380.
- 2- آشنایی با دفاع مقدس؛ اسماعیل منصوری لاریجانی، نشر خادم الرضا، 1390.
- 3- امام حسین علیه السلام این گونه بود؛ ترجمه الخصائص الحسينیه، حاج شیخ جعفر شوشتری، ترجمه صادق حسن زاده، نشر نگاران قلم، چاپ چهارم، 1394.
- 4- امام حسین علیه السلام شهید فرهنگ پیشرو انسانیت؛ مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمد تقی جعفری، چاپ یازدهم، 1389.
- 5- اصول تفکر سیاسی در قرآن؛ محمد زارع قراملکی، کانون اندیشه جوان، چاپ اول، 1389.
- 6- بحار الانوار.
- 7- تفسیر المیزان؛ 40 جلد، آیت الله محمد حسین طباطبایی، ترجمه سید باقر موسوی همدانی، دارالعلم، قم
- 8- تفسیر تسنیم؛ آیت الله جوادی آملی، نشر اسراء، قم.
- 9- تفسیر نمونه؛ 27 جلد، زیر نظر آیت الله مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه چاپ ششم، تهران، 1368

10- تفسیر نور؛ 10 جلد، محسن قرائتی، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، تهران 1395.

11- تقویم طبیعی و حوادث ایام (حوادث ایام قمری)، مرزبان کریمی، انتشارات صدره المنتهی، چاپ اول، شهرکرد، 1393

12- جهاد؛ شهید مطهری، نشر صدرا، چاپ 24، 1392.

13- جهاد و شهادت و سه مقاله دیگر؛ سید محمود طالقانی، نشر احسان، 1385.

14- حماسه حسینی؛ 2 جلدی، شهید مطهری، نشر صدرا، چاپ 33، 1381.

15- دانشنامه امام علی علیه السلام؛ 12 جلدی، زیر نظر علی اکبر رشاد، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ دوم، تهران، 1382.

16- شهادت؛ علی شریعتی، نشر قلم، 1389.

17- عاشورا ریشه‌ها، انگیزه‌ها، رویدادها، پیامدها؛ سعید داوری و مهدی رستم‌نژاد، زیر نظر آیت‌الله مکارم شیرازی، نشر امام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم، 1388

18- قاموس قرآن؛ 6 جلد، سید علی اکبر قرشی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1352

19- قیام و انقلاب مهدی (عج)؛ از دیدگاه فلسفه تاریخ به ضمیمه مقاله شهید، انتشارات صدرا، چاپ پنجم، رجب 1398

20- معاد؛ محسن قرائتی، نشر درس‌های قرآن، شماره 15.

21- نهج البلاغه؛ ترجمه محمد دشتی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، چاپ سوم، قم، 1381.

WWW.khamenei.ir -22

www.imam-khomeini.ir -23

ص: 238

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / 9

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

